



بیانیه سی و چهارمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

صد و نه سال پس از انقلاب مشروطه و شصت و سه سال پس از قیام ملی 30 تیر 1331 در حمایت از دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی کردن نفت، شورای ملی مقاومت ایران که خود را ادامه دهنده این دو رویداد بزرگ تاریخی می‌داند، با گذشت یک سال پرتلاطم در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ی بی و جهانی، وارد سی و پنجمین سال حیات خود می‌شود. شورا در این سالگردهای تاریخی، وظیفه خود می‌داند که یاد و خاطره همه زنان و مردانی را گرامی بدارد که در بیش از یک قرن گذشته در راه پر فراز و نشیب ولی پر شکوه پیکار برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت به شهادت رسیدند به خصوص بیش از سی هزار شهید سرفراز قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1367 که به خمینی جلاد «نه» گفتند.

شورای ملی مقاومت هم چنین خاطره سه عضو ارزنده خود را که طی یک سال گذشته جان باختند؛ زنده یاد آندرانیک آساطوریان، هنرمند برجسته، و مجاهدان خلق فریده ونایی (بیست و دومین شهید محاصره پزشکی) و اصغر شریفی (از شهیدان حمله موشکی به لیبرتی) را گرامی می‌دارد و به همه آزادیخواهانی که در سال گذشته در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه به شهادت رسیدند ادای احترام می‌کند.

شورا به پایداری تاریخی و شکیبایی شگفت‌انگیز رزمندگان دلیر محبوس در لیبرتی و به مقاومت دلیرانه زندانیان سیاسی و به همه رزمندگان راه آزادی که پرچم مبارزه پر فراز و نشیب برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسی، ملی و مذهبی را، با قبول همه مخاطرات و هزینه‌های سنگین، هم چنان برافراشته نگهداشته اند درود می‌فرستد و با تمامی خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی در نگاهبانی از راه و رسم آزادیخواهی فرزندان رشیدشان اعلام همبستگی می‌کند.

در سال گذشته خامنه‌ای با تمام امکانات داخلی، منطقه بی و جهانی خود کوشید تا با ضربه زدن به مقاومت سازمانیافته، تهدید اصلی سرنگونی ولایتش را خنثی کند. او و یارانش با توطئه‌های گوناگون کوشش کردند تا به خیال خام خود مقاومت را از روی نقشه سیاسی ایران پاک کنند. تلاش برای ایجاد تزلزل در صفوف شورا، توطئه‌های پی در پی علیه رزمندگان مجاهد خلق در لیبرتی، بسیج عوامل اطلاعات به عنوان خانواده‌ها و گسترش گفتمان سازبهای بی‌شرمانه از طریق ایجاد سایتهای اینترنتی و ساختن فیلمهای قلابی، با سیلابی از اکاذیب دیوانه‌وار، از جمله ابزارهای رژیم برای نابودی مقاومت سازمانیافته بود.

در مقابل، مقاومت ایران به کارزارهای همه جانبه در دفاع از حقوق مجاهدان لیبرتی ادامه داد و از طریق دهها کنفرانس بزرگ تعهدات جامعه بین‌المللی را یادآوری کرد.

مقاومت ایران هم چنین همه موش و گربه‌های رژیم پیرامون مذاکرات اتمی را از طریق حضور فعال در صحنه سیاسی و برملا کردن اقدامات پنهانی رژیم، تا آن جا که در توان داشت افشا کرد. طی یکسال گذشته خامنه‌ای هزینه‌های کلانی را برای حفظ عمق استراتژیک امنیتی خود صرف کرد تا از این طریق و با استفاده از فرصت ادعای مبارزه با داعش بتواند گامهای اساسی در جهت برقراری هژمونیش در منطقه بردارد. در مقابله با این سیاست ضد مردمی و ضد ایرانی و مداخلات جنایتکارانه رژیم در عراق و سوریه و یمن، شورای ملی مقاومت به روشنگریهای خود ادامه داد. شکل‌گیری یک ائتلاف بین‌المللی در جنگ با داعش و مهمتر از آن شکل‌گیری بی‌سابقه یک ائتلاف بزرگ سیاسی- نظامی توسط کشورهای عربی برای مقابله با کودتای مورد حمایت رژیم در یمن، سودای خامنه‌ای را برای فرصت‌سازی از صعود داعش و گسترش مداخله‌گرها و جنگ‌افروزیهایش، با موانعی بزرگ و غیر مترقبه رو به رو کرد که در محاسباتش جایی نداشتند.

اکنون همه واقعیتهای نشان می‌دهد که نه فقط نقشه‌ریزانه خامنه‌ای برای انهدام و از دور خارج کردن مقاومت شکست خورده، بلکه این ولایت اوست که پا بر روی مین گذاشته و غرقه در گرداب بحرانهای چاره‌ناپذیر داخلی و منطقه بی، ناگزیر شده است جرعه زهر اتمی را پس از «مذکرات نفس گیر دوساله» در توافقی ذلت بار سربکشد.

پیروزیها و دستاوردهای جنبش مقاومت سازمانیافته در عرصه سیاست و استراتژی و تشکیلاتی، مرهون حمایت گسترده مردم ایران و به ویژه جوانان از این مقاومت، تکیه بر سازمانیافتگی و مبارزه منضبط و مدیریت هوشمندانه و خلاق این مبارزه است. در این زمینه ما به ویژه از تلاشهای بی‌وقفه خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت برای جلب حمایت جهانی از مبارزه مردم ایران و به کرسی نشاندن خواستههای جنبش مقاومت در عرصه بین‌المللی، به شمول حقوق رزمندگان اشرفی، قدردانی می‌کنیم.

خامنه‌ای برای مهار بحرانهای کلانی که ولایتش را محاصره کرده اند، به سرکوب گسترده، شکنجه وحشیانه و اعدامهای ددمنشانه روی آورده است. اعدامهای بی‌شمار و جمعی که در دوره دو ساله دولت «میان‌رو» معتدل حسن روحانی، ابعادی فراتر از دولت بی‌دنده و ترمز احمدی‌نژادی پیدا کرد، اعمال مجازاتهای ضد انسانی نظیر دست و پا بردن و چشم در آوردن، سرکوب و حشیانه زنان با جنایاتی نظیر اسید پاشی، دستگیریها و ضرب و شتم جوانان، سرکوب حرکتیهای اعتراضی در سراسر کشور و فهرست دیگری از انواع

جنایت و نقض حقوق بشر، کلید مشترک خامنه‌ای -روحانی برای باز کردن قفل بحران عمیقی است که تاج و تخت لرزان رژیم ولایت فقیه را به سقوط نزدیک تر کرده است.

در يك سال گذشته بحران اقتصادي آن چنان عمق و گستره‌يي يافت که بسياري از کارشناسان رژیم آژيره‌اي خطر را به صدا درآوردند. فساد گسترده درون حکومت، هزینه های سرکوب و توسعه بنیادگرایی به اضافه تحریمها، اقتصاد کشور را به نقطه ورشکستگی نزدیک کردند. رژیم اما بار همه این بحران را بر دوش مردم ایران گذاشت و زندگی قاطبه مردم را به تباهی بیشتر سوق داد. ابعاد تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم به شکل بي سابقه يي افزایش يافت؛ بیکاری، فقر، بي خانماني، ناهنجاريهاي اجتماعي، اعتياد، فحشا و خودکشي روزافزون شد. در مقابل چنین شرایطی مردم ایران ساکت نبودند و به رغم موج اعدامها برای ارباب عمومي، به اشکال مختلف دست به مبارزه و مقاومت زدند. در دل زندانها، کانونهاي شورشي برپا کردند، در زیر چوبه های دار با دستهای بسته فریاد اعتراض سردادند و با خشم و نفرت برسینه دژخیمان خامنه‌ای پای کوبیدند.

شوراي ملي مقاومت هم چون گذشته با تمام قوا از مبارزات و خیزشهاي مردمی، جنبشهاي خاموشي ناپذير و مستمر کارگران، معلمان، پرستاران، جوانان و حرکتهاي حق طلبانه مليتها و مردم به پاخاسته در مناطق مختلف میهنمان که در سال گذشته ابعاد وسیعی یافت حمایت کرد و با تمام توان برای رساندن صدای این جنبشها به گوش عموم مردم ایران و جهان کوشید.

در یکسال گذشته، خامنه‌ای ضمن گسترش بي سابقه سرکوب داخلي، در ادامه عقب نشينيهاي اضطراري در پروژه اتمي در توافقنامه هاي ژنو و لوزان، سرانجام در روز 23 تير 1394 خطوط قرمزي را که قبلاً ترسيم کرده بود، در لايه‌اي «توافق جامع» محو کرد. او در این خیال است که با این گونه عقب نشينيهاي اجباري و «مدیریت شده» و با دلارهاي دریافتي، برای نظام بحران زده اش از این ستون تا آن ستون فرجي حاصل کند، شاید که بتواند در زیر سرنیزه های سرکوب و موج اعدامها و ارباب عمومي، هم بر زخمهاي عمیقی، که سلطنت مطلقه اش را شقه شقه کرده است، مرهم بگذارد و هم سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی را ادامه دهد. اما این تلاشهاي به اصطلاح «مدیریت شده» نه فقط در وضعیت ناپایدار و شکننده رژیم بهبودی ایجاد نمی کند، بلکه تضادهای درونی، پیرامونی و بیرونی رژیم را به شکلي بي سابقه تشدید و نتیجه همه تضادها، یعنی تضاد بین مردم و رژیم ولایت مطلقه فقیه را که تضاد اصلي جامعه است، به نقطه ستیز و تعیین تکلیف نزدیک می کند.

شوراي ملي مقاومت در سال گذشته از طریق انتشار نتیجه بحثها در اجلاسهاي خود که به وسیله دبیرخانه شورا به اطلاع عموم رسید، از طریق روشنگريهاي کمیسیونهاي مختلف خود، به ویژه روشنگريهاي پر اهمیت کمیسیون امنیت و ضدتروریسم، کمیسیون تحقیقات دفاعي و استراتژیک و کمیسیون خارجه و از طریق سخنرانيها و موضعگيري هاي خانم رجوي، مواضع خود را به اطلاع عموم رسانده است. بیانیه حاضر، جمعبندي و فشرده ارزیابی ما پیرامون مهمترین تحولاتي است که با سرنوشت مردم و مقاومت سازمانیافته ایران پیوند دارد.

فصل اول:

شکست استراتژی تضمین بقا از طریق ساختن بمب اتمي و عقب نشینی خامنه‌ای

1- خامنه‌ای، ولي فقیه نظام آخوندي، پس از بي حاصل ماندن عریده های مستانه و بي مایه خودش و لافهاي گزاف ذوب شدگان و گماشتگان، مجبور شد نوشیدن جرعه های زهر در ژنو و لوزان را کامل کند و پس از دست برداشتن از ده هزار کیلوگرم اورانیوم کمتر از پنج درصد غنی شده و حدود 180 کیلو اورانیوم 20 درصد غنی شده، بخش زیادی از نیمه باقی مانده جام زهر را در وین، یک نفس، سربکشد و برای ده سال به 300 کیلو اورانیوم کمتر از 3/67 درصد غنی شده، تن در دهد.

خامنه‌ای که علیرغم عدم قاطعیت از جانب 6 کشور -که در منتهای استمالت و سهل گیری امتیازات ناموجهی به رژیم دادند- مجبور به محو کردن خطوط قرمز اساسی خود شده است، روز 23 تیر 1394 در دیدار با روحانی به زدن حرفهای بی بو و خاصیتی در قدردانی از تلاشهای تیم مذاکره کننده، بسنده کرد تا دلخوری و غیظ درونش را از تلخی زهر بیوشاند، او به نامه تبریک وتهنیت روحانی هم جوابی سرد و با تأخیر داد، ولي «توافق جامع» را «گام مهمی» توصیف و عملاً تأیید کرد. علت تن دادن اجباری خامنه‌ای به «توافق جامع» وجود بحرانهای عمیق در ولایت او، افشاگریهای مکرر و مداوم شوراي ملي مقاومت ایران، تحریمهاي نفتي و بانکی که از سال 1391 به طور جدی شروع شدند و خشم فراگیر مردم از پروژه ضد ایرانی اتمي است که مردم ایران نخستین قربانیان آن بوده و هستند و بار سنگین هزینه های عظیم آن را بر دوش می کشند.

2- «توافق جامع» که مشتمل بر یک متن اصلي و 5 پیوست است، روز 23 تیر 1394 در کنفرانس مشترک تمامی طرفهای شرکت کننده در مذاکرات وین، طی بیانیه بی- که از سوی رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا به زبان انگلیسی و توسط وزیر خارجه رژیم به زبان فارسی قرائت شد- اعلام گردید. طبق همین بیانیه، چند روز بعد، در روز 29 تیر 1394 در اجلاس شوراي امنیت ملل متحد (که نماینده رژیم نیز در آن حضور داشت) قطعنامه يي به اتفاق آرا به تأیید و تصویب بین المللی رسید.

حکومت آخوندي با تن دادن به این توافق و قطعنامه شوراي امنیت که حداقل 10 ماده آن تحت ماده 41 از فصل هفتم منشور ملل متحد به تصویب رسیده و به اعمال زور و گزینه نظامی در صورت تخلف رژیم، صورت قانونی

می دهد، متعهد شده است که از هرگونه عملی در جهت دستیابی به سلاح اتمی دست بردارد، محدودیتها و کنترل و نظارت شدید بین المللی را در این رابطه بپذیرد، به کلیه اقدامات مخفیانه بی که طی سه دهه برای تولید بمب اتمی به منظور تضمین بقای استبداد مذهبی به آن مبادرت کرده بود، خاتمه بدهد و چنان که بالاترین مقامهای رژیم و در رأس آنها رفسنجانی تصریح می کنند، «جام زهر» عقب نشینی از پروژه ساختن بمب اتمی را سریکشد.

قبل از پرداختن به «توافق جامع» وین، به مروری کوتاه بر تاریخچه تلاشهای رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی، مقابله افشاگرانه و سیاسی مقاومت ایران و واکنشهای جهانی، می پردازیم.

3- با نوشیدن جام زهر توسط خمینی در جنگ شوم و ویرانگر 8 ساله با عراق که توجیه و سرپوش حداکثر سرکوب و اختناق و اعدام و شکنجه در داخل ایران بود، رژیم ولایت فقیه بقای خود را با دستیابی به سلاح اتمی گره زد و سپاه پاسداران دور از چشم مردم ایران و جهانیان به دستور خود خمینی مکلف به عمل در این زمینه و حوزه های مختلفی شد که برای تولید سلاح اتمی ضروری است.

پروژه مخرب، ماجراجویانه، ضد مردمی و ضد ایرانی رژیم آخوندها، از همان سالهای اول و به طور مشخص از سال 1370 از سوی مقاومت افشا شد، اما دو سایت اصلی رژیم یعنی سایت نطنز و اراک که از سالها پیش توسط رژیم مخفی شده بود، در تابستان سال 81 توسط شورای ملی مقاومت ایران (اطلاعیه کمیسیون تحقیقات دفاعی و استراتژیک) برملا گردید و از آن پس بود که آژانس بین المللی انرژی اتمی فعالیتهای غیرقانونی این رژیم را زیر نظر گرفت. در نیمه آذر سال 82 آژانس بین المللی انرژی اتمی اذعان کرد که بدون روشنگریهای مقاومت ایران، و قوف جامعه بین المللی به این پنهانکاریها میسر نبود. سخنگوی آژانس گفت: «ایران در حال انجام آزمایشهای متعددی بود. آنها به عنوان مثال تنها چیزی کمتر از یک گرم پلوتونیوم را به دست آورده بودند و از چند دستگاه سانتریفوژ استفاده می کردند. برای بازرسان، بدون این که اطلاعاتی در این مورد داشته باشند، کشف این آزمایشها ساده نبود، چراکه ایران کشور بسیار بزرگی است و هر قدر هم کار بازرسی دقیق انجام می شد، لزوماً نمی شد انتظار داشت که این موارد کشف شوند. ما به اطلاعات نیاز داشتیم و در نهایت از طریق یک گروه مخالف ایرانی، که به عنوان مثال در مورد تجهیزات نطنز و اراک اطلاعات دادند، این اطلاعات را به دست آوردیم. از ماه اوت بود که آژانس بین المللی انرژی اتمی با دنبال کردن این اطلاعات گام به گام پیش رفت و در مورد یافته ها از ایران توضیح خواست و جزء جزء این معما را کشف کرد» (بی. بی. سی 15 آذر 82).

4- روشنگری مقاومت ایران و اعلام این که رژیم با فریبکاری و خرید وقت به دنبال رسیدن به بمب اتمی است، نه استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی، البته در خدمت صلح و امنیت بین المللی بود. مقاومت ایران این حقیقت مسلم را بارها توضیح داده است که برنامه اتمی رژیم در کشورما، که از منابع گسترده انرژی فسیلی و ذخایر کم نظیر نفت و گاز برخوردار است، موضوعیتی جز تولید سلاح اتمی در خدمت تضمین بقای حکومت ولایت فقیه نداشته و ندارد و فقط خسارتهای کلان اقتصادی و فجایع زیست محیطی بار می آورد؛ آن هم در شرایطی که کشورهای پیشرفته صنعتی در پی جایگزین کردن نیروگاههای هسته ای خود هستند.

پس از افشای سایت نطنز در میان بهت و حیرت جهانی، در حالی که دولت آخوند محمد خاتمی بر سر کار بود، حسن روحانی مسئول مذاکره با سه قدرت اروپایی شد. در آن مذاکرات که آمریکا نقش مستقیم نداشت، خامنه ای از ترس سپرده شدن پرونده اتمی به شورای امنیت ملل متحد تن به عقب نشینی داد و تعلیق غنی سازی اورانیوم را پذیرفت. در عین حال حمله آمریکا به عراق در سال 2003 و اشغال این کشور برای خامنه ای یک «فرصت» ایجاد کرد تا تعهد خود را نقض کند و همزمان با سپردن کرسی ریاست جمهوری به گماشته بی دنده و ترمزش، محمود احمدی نژاد، غنی سازی را در ابعاد گسترده تر و همراه با کار روی اجزای دیگر بمب اتمی شروع کند. این سیاست از مدتها قبل توسط شورای ملی مقاومت افشا شده بود.

شورای ملی مقاومت یازده سال پیش در بیانیه بیست و سومین سالگرد تأسیس خود، پیرامون پروژه اتمی رژیم اعلام کرد: «تمام تلاش رژیم این است که با مانور، مخفیکاری، فریب دادن، مذاکره، تهدید، چانه زنی، باج دهی و باجگیری، پروژه غنی سازی اورانیوم را به سرانجام رسانده و با ساختن بمب اتمی، با زبان زور و تهدید با جهانیان، به ویژه با کشورهای منطقه، سخن بگوید... چنان که خامنه ای در سخنرانی 15 تیر 83 در همدان می گوید: "اگر دشمن، پروری و تعرض و تجاوز کند، آن وقت دیگر تعرض ما به چهاردیواری کشورمان محدود نخواهد شد. اگر کسی به ملت ما تعرض و تجاوز کند، ما منافع او را در هر نقطه بی از دنیا که باشد، به خطر می اندازیم"... شورای ملی مقاومت در مقابل سیاست تعرض و تجاوز رژیم و در برابر سیاست استفاده از سلاح اتمی به منظور صدور ترور و بنیادگرایی اسلامی، سیاستی بر اساس منافع عالی مردم ایران اتخاذ کرده است و تا هر جا که بتواند نقشه های ضد مردمی و ضد ایرانی رژیم را افشا می کند. ما به حکم احساس مسئولیت انسانی، ملی و میهنی و مواضع صلح طلبانه خود، به افشای مراکز مخفی، که حکومت آخوندی برای تولید بمب اتمی در شهرهای نطنز و اراک به وجود آورده بود، پرداختیم تا مراجع مسئول بین المللی از وقوع این فاجعه جلوگیری کنند. اگر این روشنگریها وجود نداشت و اگر رژیم در همین حد هم به لحاظ موضوع پروژه های اتمی زیر نظارت قرار نمی گرفت، چه بسا تا کنون جهان را با روکردن سلاح اتمی غافلگیر کرده بود».

در اثر استمرار افشاگرهای مستند شورای ملی مقاومت ایران، کشورهای بزرگ با تاخیر بسیار اعتراف کردند که رژیم ایران به دنبال سلاح اتمی است. آمریکا اعلام کرد که در صورت عدم همکاری رژیم، با تحریمهای بیشتر صادرات نفت رژیم را به صفر می‌رساند. این جدی‌ترین تهدید پس از سالها مامشات بود. بدین ترتیب، مجموعه‌ای از افشاگری و آگاهی‌رسانی پیرامون سیاست اتمی رژیم و شدت تحریمها، تاثیر قابل توجهی در تشدید تضادهای درونی رژیم و تضعیف موقعیت خامنه‌ای داشت.

5- در دوران 8ساله احمدی‌نژاد که رژیم آخوندی به درآمدهای هنگفت ارزی دست یافت، خامنه‌ای به تلاش برای افزایش غنی‌سازی و تکامل آن مبادرت ورزید و در مقابل این سیاست ماجراجویانه، آژانس و شورای امنیت ملل متحد در اثر موج اعتراضات بین‌المللی که دینامیسم آن، مقاومت ایران و یاران و پشتیبانان و اعتراض‌های روزانه آنان در کشورها و پارلمانهای مختلف جهان بود، مجبور به صدور چند قطعنامه و اعمال برخی از تحریمها شدند. اما احمدی‌نژاد در یک سلسله موضع‌گیریهای سخیف این قطعنامه‌ها را «ورق پاره‌ی» بیش‌ندانست و اعلام کرد «آنقدر قطعنامه صادر کنید تا قطعنامه دانتان پاره شود». سپس ابعاد تلاش رژیم برای غنی‌سازی و کار روی کلاهک اتمی دوچندان شد. در سال آخر دوران احمدی‌نژاد، آمریکا با تحریم نفتی و بانکی، رژیم آخوندها را در تنگنا گذاشت و این تحریمها خیلی زود این رژیم را با بحران مرگباری رو به رو کرد. محصول اول این بحران، برآمد حسن روحانی در مقابل سعید جلیلی (کاندیدای مورد نظر خامنه‌ای) و به بیان درست‌تر، برآمد گام به گام موقعیت‌رفسنجانی (که از روحانی حمایت می‌کرد) بود. روزنامه تهران امروز (وابسته به قالیباف کاندیدای دیگر رقیب روحانی) در روز 26 خرداد 92 خطاب به سعید جلیلی نوشت: «آقای جلیلی شما به قول خودتان و حامیان دو آتشه‌تان، به تکلیفاتان عمل کردید؟ فقط پرسش ما از شما این است که واقعاً به تکلیفاتان عمل کردید که انتخابات ریاست‌جمهوری را به یک فراندوم هسته‌ی تبدیل کردید؟!». بعد از شکست مهندسی خامنه‌ای در نمایش انتخابات و روی کار آمدن حسن روحانی، وی روز 22 مهر 92 (یک روز قبل از شروع مذاکرات) گفت: «دولت با یک خزانه خالی و انبوه بدهکاری رو به روست». رفسنجانی نیز در 23 مهر در کرمانشاه گفت: «بهبود روابط خارجی باعث کاهش مشکلات اقتصادی خواهد شد... اینها به شرطی است که افراطیها بگذارند که ما با دنیا ارتباط داشته باشیم، اجازه بدهند ارتباط ما با جاهایی که امکانش هست برقرار بشود که تا این اتفاق نیفتد ما به جایی نخواهیم رسید... در انرژی هسته‌ی می‌توانیم به گونه‌ای عمل کنیم که به اهداف صلح‌آمیز و دستاوردهای آن برسیم و از آن استفاده کنیم. انرژی هسته‌ی باید به ما امنیت هم بدهد... در دیداری هم که با رهبر معظم انقلاب داشتیم خود آقا هم صراحتاً مشکل دنیای اسلام را افراطیها عنوان کردند... اگر افغانستان نمی‌تواند سربلند کند به خاطر همین افراطی‌گریهاست، اگر انقلاب مصر به اینجا رسید به خاطر یک مشت افراطی بود که کار به اینجا رسید. در عراق و سوریه هم همین وضعیت است». روزنامه رسالت در 23 مهر در نقد حرفهای روحانی در مقاله‌ی «با عنوان «مشتی که در شب مذاکره خالی شد» نوشت: «بر اساس کدامیک از اصول مسلم تأمین منافع ملی باید به طرف غربی تفهیم کرد که تحریمها اثر گذار بوده است».

این وضعیت بحرانی درونی، ولی‌فقیه را ناچار به قبول مذاکره جدی، انتقال مدیریت مذاکرات از شورای عالی امنیت رژیم به دولت و وزارت خارجه و تن دادن به عقب‌نشینی در توافقات ژنو کرد. شورای ملی مقاومت در بیانیه سال گذشته خود در مورد عقب‌نشینی خامنه‌ای و توافق ژنو اعلام کرد: «این عقب‌نشینی به معنی عقب‌نشینی از میانی و اصول برنامه‌های مربوط به تضمین امنیت ولایت خامنه‌ای است، رژیم هر انتخابی که داشته باشد و سیر رویدادها به هر طرف که میل کند، از اهمیت این تحول که مشابه تن دادن خمینی به قطعنامه 598 است، کم نمی‌کند. به قول برخی از کارگزاران رژیم پس از توافقنامه ژنو، سانتریفوژها در حال چرخش معکوس است و آثار مرگبار جرعه زهر سراپای رژیم را درنور دیده است».

6- با توافقنامه موقت ژنو در روز ۲ آذر ۱۳۹۲ (24 نوامبر ۲۰۱۳) جدالهای درونی حکومت باز هم تشدید شد. جواد ظریف روز 12 آذر 1392 در دانشگاه تهران به دفاع از توافق ژنو پرداخت. او به وفور به احمدی‌نژاد و از طریق او به خامنه‌ای طعنه زد و از «کابوس هسته‌ی» سخن گفت و بارها بیهودگی ساختن سلاح اتمی را خاطرنشان کرد. چیزی که در عین حال نشان می‌دهد ساختن سلاح اتمی سیاست رژیم بوده است. ظریف گفت: «هدف سیاست خارجی، کاهش آسیب‌ها و تهدیدها و افزایش دستاوردهاست. قدرت به معنای صحیح آن به معنای افزایش نفوذ و کاهش آسیب‌پذیری است... اکنون سؤال این است آیا سلاح هسته‌ی قدرت می‌آورد؟ آیا ایران قدرتمند است یا همسایه‌ی ما که سلاح هسته‌ی دارد؟ سلاح هسته‌ی برای امنیت ما مضر است؛ ما سلاح نمی‌خواهیم؛ سلاح هسته‌ی نه می‌تواند بازدارندگی و نه امنیت و نه پایداری برای حکومت ایجاد کند و جز خطر و نگرانی برای ما چیز دیگری ندارد... حتی تصور این که جمهوری اسلامی به دنبال تسلیحات هسته‌ی است، برای امنیت ما مضر است... غربیها از چهار تا تانک و موشک ما نمی‌ترسند... آیا شما فکر کرده‌اید که آمریکا که با یک بمبش می‌تواند تمام سیستم‌های نظامی ما را از کار بیندازد، از سیستم نظامی ما می‌ترسد؟... ما همگی در یک کشتی بزرگ که آن را ایران می‌نامیم، نشسته‌ایم. همه با هم یا به سلامت پیش می‌رویم یا با هم به آسیب می‌رسیم... ما همه یا با هم پیروز می‌شویم یا با هم در این حوزه می‌بازیم...». حرفهای ظریف آن هم پس از توافق ژنو، به خوبی نشان می‌دهد که گردابی که خامنه‌ای ایجاد کرده اکنون خود او را گام به گام در خود فرو می‌برد.

7- براساس توافق ژنو قرار بود طی مدت شش ماه که البته قابل تمدید اعلام شده بود، متن «توافق جامع» به طور کامل نوشته شود. این مدت با چند بار تمدید تا روز 13 فروردین 1394 ادامه پیدا کرد و در این روز یک بیانیه موسوم به توافق یا تفاهم لوزان مورد توافق طرفین قرار گرفت. در این بیانیه که وزارت خارجه آمریکا متن (فاکت شیت) آن را منتشر کرد ولی وزارت خارجه رژیم هیچ‌گاه به طور کامل متن آن را منتشر نکرد، طرفین توافق کردند که برای رسیدن به «برنامه جامع اقدام مشترک» بر پایه قرارداد موقت ژنو، تا روز 10 تیر 1394 «توافق جامع» را نهایی کنند. بر اساس بیانیه لوزان؛ نطنز تنها مرکز غنی سازی ایران خواهد بود، فردو از یک سایت غنی سازی به یک مرکز هسته ای، فیزیک و فن آوری تبدیل خواهد شد، سطح و ظرفیت غنی سازی و میزان ذخایر اورانیوم برای دوره‌های زمانی مشخص، محدود خواهد شد، رآکتور آب سنگین اراک با همکاری مشترک بین المللی بازطراحی و نوسازی خواهد شد به گونه‌یی که پلوتونیوم با قابلیت تسلیحاتی در آن تولید نشود و دهها مورد دیگر...

با بیانیه لوزان موجی از تریک و پیروز شدیم پیروز شدیم به راه افتاد که دو سردار- پاسدار خامنه‌ای (فیروز آبادی و جعفری) و علی لاریجانی رئیس مجلس و ابوترابی نایب رئیس مجلس نیز در میان آن دیده می شدند. اما خامنه‌ای يك هفته صبر کرد و روز ۲۰ فروردین ۱۳۹۴ تریک گویان را سرچای خود نشان داد و با فریبکاری گفت: «برخی سؤال می کنند چرا رهبری درباره مذاکرات اخیر هسته‌یی موضع گیری نکرده است؟ علت موضع گیری نکردن رهبری این است که جایی برای موضع‌گیری وجود ندارد زیرا مسئولان کشور و مسئولان هسته‌یی می گویند هنوز کاری انجام نگرفته و هیچ موضوع الزام آوری میان دو طرف به وجود نیامده است... آنچه که تاکنون اتفاق افتاده نه اصل توافق، نه مذاکره منتهی به توافق و نه محتوای توافق را تضمین نمی کند و حتی این موضوع را هم تضمین نمی کند که این مذاکرات به توافق منتهی شود، بنابراین تریک گفتن معنایی ندارد... بنده به مجریان مذاکرات هسته‌یی اعتماد دارم و تاکنون تردیدی نسبت به آنها نداشته ام... اما در خصوص مذاکرات هسته‌یی، دغدغه جدی دارم... باید مردم و به خصوص نخبگان را در جریان جزئیات قرار دهند و آنها را از واقعیات مطلع کنند زیرا هیچ چیز محرمانه یی وجود ندارد... اینکه برخی روشنفکرانها بگویند صنعت هسته‌یی را برای چه می خواهیم؟، یک فریب است... این موضوع بسیار مهم است و تحریمها باید در همان روز توافق به طور کامل لغو شوند... اگر قرار باشد لغو تحریمها به یک فرآیند جدید مرتبط شود، اساس مذاکرات بی‌معنا خواهد بود، زیرا هدف از مذاکرات برداشته شدن تحریمهاست... مطلقاً نباید اجازه داده شود که به بهانه نظارت، به حریم امنیتی و دفاعی کشور نفوذ کنند و مسئولین نظامی کشور نیز به هیچ وجه اجازه ندارند که به بهانه نظارت و بازرسی، بیگانگان را به این حریم راه دهند، و یا توسعه دفاعی کشور را متوقف کنند... هیچگونه شیوه نظارت غیر متعارف که ایران را به یک کشور اختصاصی از لحاظ نظارتها تبدیل کند، مورد قبول نیست و نظارتها باید تنها در محدوده همان نظارتها متعارفی که در همه دنیا انجام می شود اعمال شود، نه بیشتر... توسعه علمی و فنی در ابعاد گوناگون باید ادامه یابد. البته تیم مذاکره کننده ممکن است لازم بداند که برخی محدودیتها را قبول کند که در این زمینه حرفی نداریم اما توسعه فنی باید حتماً ادامه یابد و با قدرت پیش رود...»

8- خامنه‌ای در فاصله بیانیه لوزان تا توافق جامع در وین چند بار دیگر به ترسیم خطوط قرمز پرداخت. از جمله، روز 2 تیر 1394 ضمن دفاع از تیم مذاکره کنندگان، خطوط قرمز رژیم را در 7 بند این گونه شمارش کرد:

- محدودیت بلند مدت 10-12 ساله فعالیت هسته ای را قبول نداریم، مقدار سالهای مورد قبول محدودیت را به آنها گفته ایم.

- لغو تحریمها نباید به اجرای تعهدات ایران منوط شود.
- کار تحقیق و توسعه و ساخت و ساز ادامه پیدا کند.
- تحریمهای اقتصادی، مالی و بانکی چه مربوط به شورای امنیت، چه کنگره آمریکا و چه دولت امریکا فوراً هنگام امضای موافقتنامه لغو و بقیه تحریمها هم در فواصل معقول برداشته شود.
- ما با موکول کردن اجرای تعهدات طرف مقابل به گزارش آژانس، مخالفیم چون آژانس بارها و بارها ثابت کرده مستقل و عادل نیست بنابراین ما به آن بدبین هستیم.
- با درخواست بازرسی از مراکز نظامی، بازرسیهای غیر متعارف، پرس و جو از دانشمندان هسته ای و افراد دخیل در این پروژه مخالفیم.

- با زمانهای ۱۵ تا ۲۵ سال برای تمام یا برخی از موضوعات مخالفیم.
- خامنه‌ای، قبل از بیانیه لوزان، در 15 دی 1393 موضوع میزان غنی سازی را عمده کرده و گفته بود: «طرف مقابل به مرگ گرفته که به تب راضی بشویم، هدف آنها این است که جمهوری اسلامی را در باب ظرفیت غنی‌سازی، که یکی از مسائل است، به ده هزار سو راضی کنند، منتهی از پانصد سو شروع کردند... هدف آنها این است. مسئولین ما میگویند ما به 190 هزار سو احتیاج داریم. ممکن است که این نیاز مال امسال و پنج سال دیگر یا دو سال دیگر نباشد، اما این، نیاز قطعی کشور است. خوب باید نیاز کشور تأمین بشود، اصل حرفی که آمریکاییها در این قضیه دارند، حرف ناحقی است. يك کشوری احتیاج به انرژی هسته‌یی دارد... حالا ایستاده اند که نه، نباید! خوب چرا؟ چه منطقی دارد که نباید؟ می گویند ما از بمب هسته‌یی می ترسیم، اولاً تضمین برای جلوگیری از سلاحهای هسته‌یی راههای خودش را دارد، اشکالی هم ندارد... خوب بله می شود تضمین کرد تضمین هم شده است... شاید خود آنها هم می دانند، ولی اصل حرف آنها حرف ناحقیست... مسأله ظرفیت غنی‌سازی يك مسأله است که خیلی مهم است، مسأله تحقیق و توسعه قطعاً باید رعایت بشود، حفظ تشکیلاتی که دشمن قادر به تخریب آن نیست، روی فردو تکیه می‌کنند چون غیرقابل دسترسی

است برای آنها. می گویند شما جایی که ما نمی توانیم به آن ضربه بزنیم، نباید داشته باشید، این خنده آور نیست؟».

9- سرانجام دور نهایی مذاکرات در روز 20 خرداد 1394 در وین آغاز شد و با کشاکشهای فراوان در روز 23 تیر 1394 «توافق جامع» مورد قبول رژیم و 6 کشور مذاکره کننده و اتحادیه اروپا قرار گرفت. این توافق، بیانگر عقب نشینی خامنه‌ای از بسیاری از خطوط قرمزی است که تعیین کرده بود. این توافق گرچه دارای حفره‌هایی ناموجه است، اما می تواند در صورت نظارت کامل آژانس بین المللی انرژی اتمی در مورد فریبکاریهای رژیم، حداقل برای یک دهه کار بمب سازی رژیم را مختل کند و بر موارد زیر تصریح و تأکید دارد:

- رژیم غنی سازی را فقط در نطنز و در سانتریفوژهای نسل اول با حدود 5.060 سانتریفوژ انجام می دهد.
- غلظت غنی سازی مجاز برای رژیم تا ۱۵ سال فقط 3/67 درصد است.
- در فردو فقط 1.044 دستگاه سانتریفوژ برای کارهای تحقیقاتی و نه برای غنی سازی باقی می ماند و بقیه آن ها زیر نظر آژانس انبار می شوند.

- غنی سازی اورانیوم در فردو بکلی متوقف می شود.
- هیچ سایت غنی سازی دیگر هم ایجاد نمی شود.

- رژیم باید 10 تن اورانیوم غنی شده با غلظت پایین خود را در بازارهای خارج بفروشد و فقط می تواند ۳۰۰ کیلوگرم غنی شده با غلظت زیر 3/67 درصد را ذخیره کند.

- آژانس، نقش منحصر به فردی در موضوع راستی آزمایی و تأیید صلح آمیز بودن تمام فعالیت های رژیم ایران دارد.

- رژیم باید پروتکل الحاقی را هم اجرا و هم تصویب کند.

- رژیم نظارت آژانس بر کنسانتره سنگ معدن اورانیوم تولیدی تا ۲۵ سال و نظارت و مراقبت در مورد روتورها و بیلورهای سانتریفوژ را تا ۲۰ سال پذیرفته است.

- در مورد راکتور آب سنگین اراک، رژیم متعهد می شود که این راکتور را به شکلی بازطراحی و بازسازی کند که قابلیت تولید «پلوتونیوم در سطح تسلیحاتی» نداشته باشد و تا ۱۵ سال هیچ راکتور آب سنگین دیگری نسازد.

روشن است که از خطوط قرمز «مقام معظم» چیزی باقی گذاشته نشده و رژیم، در شرایط ضعف مفرط، به محدودیتهایی تن داده است که بر منبای بی اعتمادی کامل به برنامه اتمی وضع شده اند.

به این ترتیب استراتژی و بساطی که رژیم برای ساختن بمب اتمی برپا کرده بود، به گل نشسته و به اثبات می رسد که تمامی تلاشهای رژیم و همنوایان داخلی و خارجی اش در قلمداد کردن این سیاست شوم به عنوان یک سیاست ملی، شکست خورده و افشاگرهای مقاومت ایران و نفرت و انزجار مردم ایران از این پروژه که فقط برای تضمین بقای رژیم است، بر حق، انسانی و مسئولانه بوده است. معنی دیگرتن دادن رژیم به «توافق جامع»، شکست سیاست «ریل گذاری جدید» یا سیاست بی دنده و ترمزی است که خامنه‌ای برای یکدست سازی حکومتش در دوران 8 ساله احمدی نژاد ادامه داد و بعد از درهم شکستن اتوریته اش در قیامهای مردم ایران، با عقب نشینی وین بر روی آن خط بطلان کشید.

10- در فاصله بین توافق موقت ژنو تا «توافق جامع» در وین، مقاومت ایران بر اساس مسئولیت خود در قبال مردم ایران به طور مداوم و در همه پروسه های سیاسی دست اندرکار بود و بی وقفه روشنگری و افشاگری می کرد. افشاگری بزرگ مقاومت در باره سایت مخفی لویزان-3 توسط نمایندگی شورا در باشگاه ملی مطبوعات آمریکا در واشینگتن در روز 5 اسفند 1393 و افشاگری اتمی حول همکاری رژیم و کره شمالی در 7 خرداد 1394 به طور وسیع بازتاب یافت. اجلاس شورا در روزهای 23 و 24 اسفند 1393، ضمن قدردانی از افشای سایت مخفی لویزان-3 خاطرنشان کرد که این افشاگری بزرگ «با خطرپذیری فوق العاده یاران مقاومت در داخل کشور و با تلاش های بی وقفه کمیسیون امنیت و ضدتروریسم و کمیسیون تحقیقات دفاعی و استراتژیک شورا در یکی از حساس ترین مقاطع در بحبوحه زدوبندهای بین المللی رژیم صورت گرفت و محاسبات مربوطه را در هم ریخت. اطلاعات مربوط به لویزان-3 مانند سایر پنهانکاری ها و پروژه های اتمی و تسلیحات کشتار جمعی رژیم آخوندها، قبل از افشا و علنی شدن، توسط مقاومت ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی و برخی اعضای دائمی شورای امنیت در میان گذاشته شده بود». اجلاس شورا ضمن بحث و تبادل نظر مشروح در باره مذاکرات اتمی، نتیجه گیری کرد که «همه شواهد نشان می دهد که ماراتون مذاکرات اتمی به نقطه عطف رسیده است. رئیس جمهور و وزیرخارجه آمریکا، در روزهای اخیر چند بار گفته اند که بحث های فنی به انتها رسیده و آنچه باقی مانده اتخاذ "تصمیم های سخت سیاسی" از جانب رژیم ایران است. معنای سیاسی این "تصمیم سخت سیاسی"، عقب نشینی و تن دادن به بازرسی های سرزده و گسترده از مراکز مشکوک و قطع کردن یا منجمد ساختن قابل تأیید هرگونه فعالیتی است که بتواند رژیم را به تولید بمب اتمی نزدیک کند.....رفسنجانی، رئیس دستگاه تشخیص مصلحت نظام، از دوسال پیش، با اشرفی که به آمار و ارقام و شواهد دست اول از درون حاکمیت داشت، این وضعیت را مشابه روزهای تن دادن خمینی به زهر آتش بس تحلیل کرده و با صراحت کامل باز هم مصلحت را «نوشیدن جام زهر» و دست برداشتن از بمب سازی- که خود او از مبدعان اصلیش بوده است - می داند. اجلاس شورا برآن بود که جنبش مقاومت، چنان که بارها اعلام کرده، از زهر خوردن خامنه‌ای یعنی دست برداشتن واقعی از پروژه بمب اتمی که می تواند به روشن شدن موتور قیامها بینجامد، استقبال می کند. به خصوص که "زهر تحمیلی اتمی" مانند تحمیل

زهر آتش بس به خمیني، در تحليل نهايي، حاصل رزم و تلاش و سياست ميهنی و انقلابي همين مقاومت و پيش از يكصد رشته افشاگري در مورد برنامه مخفي اتمي رژيم است، هرچند رفسنجاني و روحاني مي‌خواهند با عقب نشيني رژيم را از مهلكه بحرانها بيرون بکشند در عين حال مانع انفجار اجتماعي شده و قيامهاي مردم را مهار کنند» (اطلاعية دبیرخانه شوراي ملي مقاومت ايران 25 اسفند 1393).

شورا هم چنين در اجلاس روزهاي 27 و 28 خرداد 1394، مذاكرات رژيم با كشورهاي 1+5 را به طور مسووت مورد بحث قرارداد و نتيجه گرفت كه «تن دادن رژيم به مذاكرات و محدوديتهاي تحميلي در توافقات ژنو و لوزان، نه از سر سازگاري با خواستهاي بين المللي، بلكه در اثر افشاگرهاي مقاومت ايران و تنگتر شدن حلقه تحريمها و اعتراض و انزجار اجتماعي از اين برنامه شوم بوده است. از همين رو، مقاومت ايران ضمن استقبال از عقب نشيني تحميلي اين رژيم، پيوسته نسبت به فريب و تقلب آن نيز هشدار داده و تأكيد کرده است كه در هرگونه توافق احتمالي، اعمال قطعنامه هاي مصوب شوراي امنيت و راستي آزمايي و بازرسيهاي كامل در «هرزمان، هرمكان»، ضروري است. در عين حال، بديهي است كه خواست مردم و مقاومت ايران، برچيدن تامامي برنامه و بساط اتمي و محاكمة سران جنایتكار اين رژيم، بوده وهست».

11- باتوجه به موقعيت بسيار ضعيف و شكندة حكومت آخوندها، بدون شك اگر كشورهاي 1+5 و به طور مشخص دولت اواما با آن مماشات نمي كردند و بر آن سهل نمي گرفتند، برچيدن كامل بساط اتمي رژيم در دسترس بود. در همان روز توافق وين، خانم مريم رجوي، رئيس جمهور برگزيده شورا، تصريح كرد كه اين توافق «البته راه فريبكاري ملايان و دستيابي آنها به بمب اتمي را نمي بندد. با اين همه، همين ميزان عقب نشيني، هژموني خامنه‌ای را، همچنان كه مقاومت ايران از قبل خاطرنشان کرده است، در هم مي شكند و تماميت فاشيسم ديني را تضعيف و متزلزل مي كند».

مخالفتهاي فراگير و دوحزبي در كنگره و سنای آمريكا و كانديداهاي رياست جمهوري و افكار عمومي اين کشور با توافق اتمي و شيوة مواجهه و مذاکره دولت اواما با ديكتاتوري تروريستي و مذهبي حاکم برايران، همچنانكه اعتراضهاي مستدل و فني برجسته ترين کارشناسان بي طرف اتمي و ابراز نگرانيهاي كشورهاي عربي به ويژه در خليج فارس از شكافهاي توافق وين از يك سو، و ترس و نگراني حكومت آخوندي از شكست محتمل اين توافق در آمريكا ازسوي ديگر، نشان مي دهد كه در صورت پافشاري بر اجراي كامل قطعنامه هاي شوراي امنيت ملل متحد، جلوگيري قاطع و كامل از دست يابي خطرناكترين حكومت تروريستي به خطرناكترين سلاح كشتار جمعي، ميسر بود و مواردی نظير اقدامات اين رژيم براي رد پاك كني در پارچين در نقض توافقي كه هنوز مركب آن خشك نشده، رخ نمي داد.

فصل دوم:

شكاف و شقه در هرم قدرت؛ بالايبها نمي توانند! موقعيت بحراني ولايت خامنه‌ای

12- تضادهاي بي شماری كه در درون هرم قدرت در يك سال گذشته غليان مي كرد، ادامه همان رویدادهایی بود كه از شكست خامنه‌ای در مهندسي انتخابات رياست جمهوري رژيم ناشي مي شد كه خود حاصل شكست سياست «ريل گذاري جديد در ولايت» در دوره 8ساله رياست جمهوري احمدي نژاد بود. طی این دوران، خامنه‌ای با سرمستي از بلعیدن نتايج دو جنگ افغانستان و عراق و به دست آوردن بزرگترین رقم درآمد آرزوي تاريخ ايران و با حذف رقيب اصليش، رفسنجاني، كوتوله سياسي گمنامي را بركرسي رياست جمهوري آخوندي نشانند و سوار بر ارابه بي دنده و ترمز، دور برداشت. اما با سر به زمين خورد و تمام استراتژي سياسي و اقتصاديش- با خساراتي كه فراتر از خسارات جنگ 8ساله برآورد شده است- درهم شكست. در عرصه سياسي، تشديد تضادهاي دروني حاكميت، فرصتي نادر براي خيزشهاي مردمی فراهم ساخت و قيامهاي 1388 و 1389 اتوريته ولي فقيه را در كف خيابان لگدمال كرد. كار به آنجا رسيد كه گماشته لجام گسيخته خامنه‌ای به صورت ولايت خود او هم چنگ انداخت. سياست يكدست سازي، حتي در باندهاي ولايت مدار، به تفرقه و تشتت راه برد و علائم درهم شكسته شدن اتوريته خامنه‌ای در درون قدرت، در گفته ها و نوشته هاي ذوب شدگان در ولايت برملا شد.

روز 25 تير 1391، حيدر مصلحي، وزير اطلاعات احمدي نژاد طی يك سخنراني در حوزه آخوندي قم گفت: «دشمنان نظام حتي در حوزههاي علميه نفوذ کرده‌اند... آنها قصد دارند نشان دهند كه اوضاع اجتماعي و اقتصادي ايران بسيار نامساعد است و تلاش مي‌كنند كه مسئوليت ناسامانيها را به گردن رهبري نظام بيندازند و از وي اعتبارزدايي كنند...دشمنان به دنبال ايجاد تفكر جدائي دين از سياست در ميان حوزه هاي علميه هستند و با كمال تأسف عده‌يي با اين نقشه ها همراه شده اند. آنها در اين نقطه اشتراك نظر دارند كه ناموفق بودن ساختار ولايت فقيه را القا كنند و ناکارآمدی ساختاري را به ولايت فقيه نسبت دهند».

از اين پيشتر، آخوند محمد تقی مصباح يزدي در يك سخنراني گفته بود: «همانند مقام معظم رهبري به هيچ عنوان نمي توان بر روي زمين و آسمانها پيدا كرد، چرا كه ايشان نمونه برجسته‌يي از ائمه اطهار(ع) و اجدادشان است...جاي تأسف است كه چرا هنوز نتوانسته ايم امام را بشناسيم و يا نتوانسته ايم جانشين امام (ره)، مقام معظم رهبري را به درستي درك کرده و بشناسيم» (خبرگزارى حكومتي فارس 11 تير 1391).

همزمان، آخوند كاظم صديقي امام جمعه موقت تهران و از شاگردان مصباح يزدي سخنانی را كه سه سال قبل در حضور خامنه‌ای گفته بود، در گفتگو با ماهنامه «پاسدار اسلام» وابسته به دفتر تبليغات اسلامي حوزه

علمیه قم تکرار کرد که «امام زمان را در حال دعا گویی برای رهبر دیده اند... آقای خامنه‌ای گوهر پاکی است... به همین دلیل مکرر خدمت حضرت تشریف داشته است، ولی نشناخته».

این سخنان مشتمل بر مایه برای لاپوشانی حقارت و ضعف ولی فقیه، در حالی عنوان می‌شوند که سپهر سیاستی که خامنه‌ای برای ولایتش تجسم می‌کرد، در مقابل چشم همگان به سخره گرفته شده است. هم از این رو است که کابوس فتنه یک دم ولی فقیه را رها نکرده و تلاش‌هایش برای گریز از فروپاشی باندهای موسوم به اصولگرا و مهار این تضادها، هر روز بی‌حاصلتر می‌شود و خامنه‌ای هرچه بیشتر دست و پا می‌زند، بیشتر در گرداب بحران فرو می‌رود.

13- شورا در بیانیه سالانه خود (در 14 مرداد ماه 1392) اعلام کرد:

«احمدی نژاد بهترین مجری سیاست "اصول گرایی" ولی فقیه بود. در دوره چهار ساله اول او "اصول گرایی" خامنه‌ای با قطار بی‌دنده و ترمز احمدی نژاد در تطابق کامل بود. انتخابات خرداد 1388 و قیام‌های پس از آن در خط مشی خامنه‌ای برای یک دست کردن حاکمیت تغییری ایجاد نکرد. گرچه اتوریته ولی فقیه به وسیله زنان و مردان ایران زمین در کف خیابان لگد کوب شد، اما خامنه‌ای حاضر به عقب نشینی و قبول شکست نشد. خامنه‌ای از یک طرف با قساوت تمام قیام‌های مردم را سرکوب کرد و از طرف دیگر سلطه پاسداران بر تمامی ارگانهای اجرایی را از طریق احمدی نژاد گسترش داد. وحشیترین پاسداران، منفورترین دژخیمان و تروریست‌ها در ارگانهای مختلف دولتی به پستهای کلیدی گماشته شدند....»

سیاست راهبردی ولی فقیه که مجریان آن باند احمدی نژاد و نیروهای "ولایی" در سپاه، بسیج و نهادهای امنیتی بودند، طیف گسترده‌ی بی‌از سرکای سابق را گام به گام از قدرت حذف کرد. بر پایه این سیاست، خامنه‌ای برای حفظ امنیت به خطر افتاده ولایتش، علاوه بر حذف شرکا، هم پروژه اتمی را با جدیت پیگیری کرد و هم دخالت مؤثر و البته ماجراجویانه در سوریه و عراق را ادامه داد...

حذف شدگان از قدرت و باندهایی که در لبه تیغ قرار داشتند، زیر پوشش مخالفت با سیاستهای احمدی نژاد، ولی فقیه را به چالش می‌کشیدند. حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان این طیف گسترده را در مقاله‌ی بی‌در 18 آذر 91 با عنوان "انقلابیون فرسوده و توطئه جام زهر" چنین معرفی کرد: "شاید تا چندی پیش چنین تصور می‌شد که انقلابیون فرسوده را تنها باید در اردوگاه اصلاح طلبان سراغ گرفت، اما حوادث سالها و خصوصاً ماههای اخیر نشان داد که عارضه فرسودگی و از دست دادن انگیزه‌های مبارزاتی، منحصر به هیچ گروه و جریان سیاسی خاصی نیست و همه سیاستیون نظام از هر طیف و جناحی را فراگرفته است... انقلابیون فرسوده در این برهه حساس قصد دارند با مهندسی هدفمند اوضاع کشور، فشار همه جانبه‌ی بی‌رهبری وارد کنند". شریعتمداری هدف افزایش چنین فشارهایی را "نوشیدن جام زهر، عقب نشینی و دست کشیدن از مواضع انقلابی" از سوی "مقام معظم" به منظور آغاز مذاکره با آمریکا اعلام کرد....

مجموعه عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، منطقه‌ی بی و بین المللی به خصوص نارضایتی انفجاری جامعه، شقه درون حاکمیت، بحران سوریه، شکست مذاکرات اتمی و در رأس آنها تحریمها، منجر به شکل گیری یک گرایش جدید در درون هرم قدرت و ثروت شد که گرچه به ظاهر در چالش با باند احمدی نژاد قرار داشت، اما در اصل هم چنین به دنبال مشروط کردن قدرت ولی فقیه و مهار کردن زیاده خواهی سپاه پاسداران بود.

در بطن این جدال و کشمکش، هر دو طرف برای رسیدن به هدف خود در انتخابات پیش رو، تلاش می‌کردند. بدیهی است که این جدالها، تا جایی که به محور رفسنجانی بر می‌گردد، نه برای اصلاح رژیم و نه حتی برای یک انتخابات نیمه آزاد نبوده و نیست. دعوا بر سر شراکت همه خودیها در قدرت و ثروت است که شکل سیاسی آن تقابل "نسخه" دولت خودیهای رفسنجانی با طرح "ریل‌گذاری جدید" خامنه‌ای است....».

14- تحولات یک ساله گذشته نشان داد که شکاف و شقه‌تحمیلی بعد از برآمد روحانی در پیوند با رفسنجانی و طیفی از مدعیان ولایت خامنه‌ای در درون رژیم، برای ولی فقیه غیرقابل مهار و جبران ناپذیر است. یکی از مهمترین نشانه‌های بروز این وضعیت تن دادن خامنه‌ای به مذاکرات اتمی و عقب نشینیهای اجباری در ژنو، لوزان و وین است. خامنه‌ای که می‌خواست «اقتدار ولایتش» را در انتخابات خرداد 1392 تحت عنوان «حماسه سیاسی» به رخ مردم ایران و جهانیان بکشد، مجبور به اولین عقب نشینی شد. واضح است که این عقب نشینی و تن دادن خامنه‌ای به روحانی، تا وقتی که تعادل درونی رژیم بالکل بر هم نخورده است، به معنی تغییر در نقش تعیین کننده خامنه‌ای در کل ساختار رژیم ولایت فقیه نیست. ما در بیانیه سال گذشته شورا اعلام کردیم: «گرچه باند رفسنجانی-روحانی به میزانی خواستار "مشروط کردن" ولایت فقیه از طریق مشارکت در رأس هرم قدرت هستند، اما به علت آن که قدرت واقعی همچنان در اختیار ولی فقیه و سلطنت مطلقه اوست، روحانی نمی‌تواند هیچ قدم اساسی برخلاف نظر ولی فقیه بردارد».

قبل از پرداختن به ابعاد و دامنه تضادهای درونی رژیم پس از نقطه عطف زهر اتمی، باید خاطر نشان کرد که اگر چه باندهای درون قدرت و منجمله باند رفسنجانی - روحانی، با شعار «تعامل» در سیاست خارجی، با عملکرد سپاه پاسداران و اختیارات ویژه خامنه‌ای مخالفت دارند، اما آنها به هیچ وجه خواستار تغییر در اساس سیستم ولایت فقیه نبوده و نیستند. آنها تنها خواستار مشارکت در قدرت و ثروت هستند. رفسنجانی در یکی از تازه ترین موضعگیریهایش در مصاحبه با روزنامه عربی الوفاق می‌گوید: «من معتقدم که در حال حاضر آیت الله خامنه‌ای در ایران جایگزینی به این آسانی ندارد؛ و ایشان الآن محور اساسی هم برای حیات انقلاب و هم امنیت کشور هستند و ایشان مرکز مدیریت کشور است و ما هم باید به ایشان کمک کنیم» (ایرنا یکشنبه 14 تیر 1394).

15- مذاکرات و توافق اتمی که طی دوسال گذشته موضوع اصلی روابط خارجی و درکانون بحران درونی رژیم بود، به شکلی تعیین کننده از افشاگریها و عملکرد سیاسی شورای ملی مقاومت تأثیر پذیرفت. ما در بیانیه شورا در مرداد سال 1392 زیر عنوان «اثرگذاری مقاومت: شقه دشمن، فراخوان به قیام»، اعلام کردیم: «با حذف رفسنجانی و قبول هزینه آن، خامنه‌ای برآن بود که مهندسی مناسب انتخابات را با موفقیت به پیش ببرد. اما مسئول شورا برای مداخله مؤثر به منظور تشدید تضاد در هرم قدرت (بین خامنه‌ای و رفسنجانی) و تشدید تضاد بین مردم و کلیت قدرت در چارچوب استراتژی سرنگونی تمامیت نظام، ابتدا رفسنجانی را تشویق به کاندیدا شدن کرد و به خامنه‌ای توصیه کرد که از حذف رفسنجانی خودداری کند. مسئول شورا در يك فراخوان علنی از خامنه‌ای خواست که به کمک رفسنجانی جام زهر اتمی را بنوشد و خطر جنگ را منتفی کند. آقای مسعود رجوی ضمن تأکید بر خط مشی سرنگونی و تحریم قاطع انتخابات، در مسأله اتمی حاکمیت را به طور عام و خامنه‌ای را به طور خاص در مقابل دو راهی «ادامه مسیر گذشته» یا «عقب نشینی و نوشیدن جام زهر» قرار داد و به نمایندگی از یک جنبش رادیکال که برای سرنگونی نظام مبارزه می کند، از راه حل عقب نشینی به خاطر پایین آمدن هزینه های مبارزه، دفاع و آن را پیشنهاد کرد. پیام مسعود رجوی در عین حال، متضمن برجسته کردن يك لحظه نادر در شرایط سیاسی پیش رو بود تا نیروهای قیام‌آفرین را هشیار کرده و آنها را برای برپایی خیزش دوباره در فرصت به هم خوردن تعادل درونی رژیم آماده سازد. عمل کردن به موقع بر روی تضادهای رژیم خمینی، از اولین نخست وزیر تا نخستین رئیس جمهورش، و همچنین در مورد جانشین خمینی و اعضای شورای انقلابش و نیز موضعگیریهای مسئول شورا در قبال موسوی و کروبی در سال 88 مؤثرترین و آموزنده ترین ابتکارات و مانورهای سیاسی مقاومت ایران برای تشدید بحران در رژیم ولایت فقیه محسوب می شوند».

16- اکنون و پس از عبور رژیم از نقطه عطف توافق اتمی، سئوال اصلی این است که آیا عقب نشینی خامنه‌ای می تواند بحران درونی رژیم را مهار کند و رژیم را دست کم برای يك مقطع به سوی ثبات نسبی سوق بدهد؟ فرسودگی استراتژیکی و ضعف و بی اعتباری سیاسی هر دو جناح حاکمیت و سیر رخدادها در همین مدت کوتاه يك ماهه، عکس آن را نشان می دهد.

درهمان روز توافق (23 تیر)، روحانی درنامه تیریک پر از مجیزگویی و مدّاحی خود از ولی فقیه خواستار مهار باند رقیب شد و نوشت: «بی شک برای دستیابی به مراحل بعدی این حرکت و اجرای مراحل مختلف این توافق تا رسیدن به همه خواسته‌های ملت و رفع کامل همه تحریمهای ظالمانه، همچنان نیازمند وحدت و انسجام داخلی و ایستادگی و مقاومت و اقدام هوشمندانه تحت زعامت حضرتعالی می‌باشیم». اما خامنه‌ای در پاسخ دادن يك روز تأخیر کرد و در جوابی سربالا و خیلی کوتاه به تاریخ 24 تیر خطاب به روحانی نوشت: «به سرانجام رسیدن این مذاکرات، گام مهمی است، با این حال لازم است متنی که فراهم آمده با دقت ملاحظه و در مسیر قانونی پیش‌بینی شده قرار گیرد و آنگاه در صورت تصویب، مراقبت از نقض عهدهای محتمل طرف مقابل صورت گرفته و راه آن بسته شود. به خوبی می‌دانید که برخی از شش دولت طرف مقابل به هیچ رو قابل اعتماد نیستند». درهمان روز (24 تیر) حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه در کیهان باصراحتی بیشتر، آتش دعوا را شعله ور کرد و با زیر تیغ بردن رئیس جمهور رژیم، نوشت: «تفسیر اوپاما از سند وین که باید آن را برداشت و تفسیر دولت آمریکا- چیزی شبیه فکت شیت- تلقی کرد در بسیاری از موارد با آنچه رئیس‌جمهور محترم کشورمان در گزارش تلویزیونی خود از محتوای توافق وین ارائه کرد، تفاوت‌های جدی دارد. این تفاوت در مواردی نزدیک به تناقض است... بیم آن می‌رود که ماجرای برداشت‌های متفاوت و متناقض طرفین از توافق لوزان در حال تکرار باشد... در متن توضیحی وزارت خارجه برخی از بندهای توافق وین به گونه‌ی وارونه تفسیر شده است که می‌تواند حاوی آدرس غلط باشد. در این متن آمده است: «ایران به‌عنوان یک تولیدکننده محصولات هسته‌ی به‌خصوص دو محصول راهبردی اورانیوم غنی‌شده و آب سنگین، وارد بازارهای جهانی خواهد شد و تحریمها و محدودیتها علیه صادرات و واردات مواد هسته‌ی بی‌تأثیر می‌شود». در این تفسیر با عرض پوزش، درک مخاطب نادیده گرفته شده و از محدودیت تحمیلی! حریف، با عنوان «امتیاز» یاد شده است!».

همین روزنامه، يك روز بعد، محتوای دعوای سیاسی بحران درونی رژیم را که بر سر هژمونی خامنه‌ای است، تحت عنوان «اهداف فراهسته‌ی» کاملاً آشکار کرد و درحالی که از هاشمی رفسنجانی به عنوان پدرخوانده این جریان سیاسی یاد می کرد و به آن مارک خیانت می زد، نوشت: «برخی‌ها چه در داخل و چه در خارج سعی می‌کنند از این توافق، پلی برای رسیدن به اهدافی فراهسته‌ی بسازند. این موضوع ارتباطی به کیفیت توافق مذکور نداشته و خوب یا بد بودن توافق مسأله‌ای دیگر است که باید در جای خود به آن پرداخته شود. بزک شیطان بزرگ، خطی مربوط به دیروز و امروز نیست. نیت و اهداف از این بزک کردن نیز اگرچه تا حدی متفاوت اما نتیجه و اقدام یکسان است. عده‌ی خائنه و کاملاً از روی آگاهی در این مسیر می‌روند و برخی نیز با نیت خیر! وقتی پدرخوانده یک جریان فکری و سیاسی در سایت خود نوید بازگشایی سفارت آمریکا را می‌دهد، تعجبی هم ندارد که نشریه ارگان این جریان فاسد سیاسی و اقتصادی، روی جلد خود را به آرزوی عکس سلفی اوپاما با میدان آزادی اختصاص دهد!» (کیهان 25 تیر 1394).

17- کمتر از يك هفته بعد از تن دادن رژیم به «برجام» در وین، تصویب قطعنامه 2231 شورای امنیت به اتفاق آرا در روز 29 تیر 1394 در نیویورک، بر آتش مخاصمات درونی رژیم بنزین ریخت و دلواپسان ولایت خامنه‌ای، مذاکره کنندگانی را که او «متدین» و «امین» خوانده بود، به باد حمله گرفتند. درهمان روز يك ارگان سپاه پاسداران

نوشت: «از گروه‌های سیاسی حامی دولت انتظار می‌رود در معامله با غرب لاف‌ها بده‌بستان کنند، یعنی چیزی بدهند و چیزی بستانند و نه چیزی بدهند و باز هم چیزی بدهند... بازی دو سر باخت حالا معنی پیدا می‌کند، یعنی یک روز ما به غرب پیشنهاد تحریم کشورمان را بدهیم و سپس در روز دوم وقتی که غرب گمان کرده با این تحریم‌ها به اهداف خود درباره ایران رسیده است، دهان ببندیم و سکوت و سکون پیشه کنیم». نماینده خامنه‌ای در کیهان در همان روز (29 تیر 1394) نوشت: «برخی از دوستان... به کیهان توصیه می‌کردند که از ابراز تردید یا مخالفت درباره توافق وین خودداری کند و توضیح می‌دادند که متن توافق وین با همه جزئیات آن به رؤیت رهبر معظم انقلاب رسیده و موافقت کامل حضرت ایشان را نیز در پی داشته است...! اما، برای ارزیابی توافق وین و تشخیص خوب و بد آن، معیارها و ملاک‌های جداگانه‌ای از سوی حضرت آقا ارائه شده است که در همان خطوط قرمز اعلام شده قابل تعریف است و محال است حضرت ایشان با توافقی که در آن از خطوط قرمز اعلام شده عبور شده باشد موافق باشند... مروری هر چند گذرا بر متن توافق وین، به وضوح نشان می‌دهد برخی از خطوط قرمز حیاتی نظام در توافق مورد اشاره، نادیده گرفته شده است... "سند وین"... با تصویب قطعنامه شورای امنیت، قطعی و الزام‌آور می‌شود و مهلت دو هفته‌ای برای بررسی مفاد آن از سوی مجلس شورای اسلامی و یا شورای عالی امنیت ملی کشورمان، کمترین تأثیری در قبول یا رد آن نخواهد داشت...» (جوان 29 تیر 1394).

یک ارگان باند دلوپسان در همان روز تصویب قطعنامه نوشت: «با صدور این قطعنامه (در شورای امنیت) برجام نه یک توافق چندجانبه میان ایران و چند کشور دیگر، بلکه بخشی از تعهدات بین‌المللی ایران خواهد بود. سؤال این است: در این صورت دیگر طی شدن فرآیند قانونی در ایران عملاً چه معنایی دارد و آیا توافق بر سر صدور چنین قطعنامه‌بی چند روز پس از اعلام توافق، معنایی جز بازیچه قرار دادن فرآیند قانونی بررسی برجام در داخل کشور دارد؟...»

یکی از عبرت‌آموزترین بندهای این قطعنامه، مکانیسم بازگشت‌پذیری تحریم‌هاست. در پاراگراف 11 اجرایی آمده است در صورتی که هر یک از اعضای برجام گزارشی مبنی بر یک عدم پایبندی قابل‌توجه ارائه کند، شورای امنیت پیش‌نویس یک قطعنامه جدید برای تصمیم درباره بازگشت یا عدم بازگشت تحریم‌ها را ظرف 30 روز به رأی می‌گذارد.

اما فاجعه‌بارترین بخش‌های این قطعنامه هنوز باقی مانده است. برجام قرار بود مشکل هسته‌ای ایران را حل کند نه این‌که آن مشکل را مبهم بگذارد و مشکلی بزرگ‌تر برای برنامه موشکی ایران - که رکن توان دفاعی ماست - به وجود بیاورد» (وطن امروز 29 تیر 1394).

18- روز 30 تیر 1394، «سرویس سیاسی» کیهان خامنه‌ای، تیترهای رسانه‌های وابسته به رفسنجانی - روحانی در مورد توافق اتمی را ردیف کرد و با تمسخر نوشت: «جهان به ایران سلام کرد!» "خجسته باد این پیروزی!" "پیروزی بدون جنگ!" "آغاز عصر ایرانی!" "ایران بر قله توافق!" "پیروزی استقامت، شکست تحریم!" "جهان تغییر کرد!" "پیروزی تاریخی ملت ایران!" "گل‌صدبرگ توافق شکفت!" "کلید تدبیر قفل تحریم‌ها را گشود!" "خورشید درخشان شد، تا باد چنین باد!" "دنیا به احترام ایران ایستاد!" "کلید چرخید، ایران خندید!" "تدبیر کارساز شد، توافق تاریخی!" "فتح‌الفتوح دیپلماسی ایران!" «پیروزی ایران در جنگ اراده‌ها!» "ثبیت ایران هسته‌ای با ایستادگی ملت!" "تاریخ ورق خورد!"... اینها تنها چند نمونه از تیترهای پرمطراقی است که پس از پایان مذاکرات هسته‌ای در وین، رسانه‌های داخلی انتخاب کرده و به خورد مخاطبان خود دادند. محتوای تحلیل‌ها و گزارش‌ها و اظهارات نیز در این زمینه همگی حاکی از اتفاقی بزرگ و تاریخی و فتح‌الفتوح است! در حالی که تا چندی پیش این رسانه‌ها و برخی از دولتمردان از آزادسازی 150 میلیارد دلار پول بلوکه شده ایران در خارج می‌گفتند و نوید گشایشی عظیم را در پی توافق هسته‌ای می‌دادند اما به ناگاه اعلام شد که این مبلغ کمتر از 30 میلیارد دلار است و خیلی هم نباید انتظار معجزه داشت!... کارشناسان معتقدند دولت برنامه اقتصادی مدون و خاصی برای دوران پس‌اتحریم نداشته و خطر واردات بی‌رویه محصولات لوکس مانند خودروهای گرانبی‌قیمت و... محتمل است. تنزل دادن گشایش اقتصادی به حضور چند برند مشهور و لوکس جهانی در کشور خطی است که جریان فوق در حال فضا‌سازی درباره آن است. این نوع از گشایش اقتصادی تنها به درد چند صد نفری می‌خورد که شب توافق سوار بر ماشین‌های لوکس خود در چند نقطه شمال تهران به دست افشانی پرداخته و رهایی خود از زیر بار تحریم‌ها را جشن گرفتند!».

19- دلوپسان ولایت خامنه‌ای که جوانب مختلف عقب‌نشینی‌های رژیم در برجام و قطعنامه را بر سر مذاکره‌کنندگان و رقبا حکومتی می‌کوبند، در واقع بدینوسیله زهر ناکامی استراتژیکی را در حلقوم ولی فقیه و نیروهای خلص بسیج و سپاه و حزب اللهی می‌ریزند؛ روندی که به طور روزمره ادامه دارد و تار و پود مندرس رژیم ولایت فقیه را در می‌نوردد. یک رسانه حکومتی از باند دلوپسان در اینباره می‌نویسد: «آقای عراقچی می‌گوید بزرگ‌ترین دستاورد ما این است که غرب بالاخره غنی‌سازی در ایران را پذیرفته است. اولاً درون برجام شرط عادی شدن پرونده ایران و پذیرفته شدن حق برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای - نه غنی‌سازی - اجرائی کامل برجام تعیین شده است. بنابراین حتی اگر حقی هم در کار باشد، پس از حداقل ۱۰ سال شناسایی خواهد شد نه الان. ثانیاً، پس از ۱۰ سال نیز ضمانتی به این کار نیست و غربی‌ها به صراحت گفته‌اند با صدور قطعنامه‌بی جدید محدودیت‌ها بر برنامه ایران را تمدید خواهند کرد. ثالثاً، اتفاقاً این توافق دقیقاً به معنای انکار حق غنی‌سازی ایران طبق معاهده است... یکی از حرف‌های بسیار خطرناک عراقچی این است

که ایران چون چیزی برای مخفی کردن ندارد بنابراین هراسی هم از نظارت هر چه هم عمیق باشد، نخواهد داشت...

شاهبیت اصلی سخنان عراقچی این است که ایران چیزی را در این توافق واگذار کرده که در اصل اساساً آن را در اختیار ندارد یعنی برنامه ساخت سلاح هسته‌ای، ویرانگرترین طرز تفکر تیم مذاکره‌کننده را دقیقاً در همین جا می‌توان مشاهده کرد. نتیجه این سخن این است که عراقچی قبول دارد که همه آنچه ما واگذار کرده‌ایم در واقع برنامه ساخت سلاح هسته‌ای بوده است! واقعاً آیا انتظار از تیمی که چنین فکر می‌کند این بود که یک توافق خوب بکند؟» (وطن امروز 13 مرداد 1394).

20- انتشار سخنان عراقچی که در جلسه خصوصی با مقامات رادیو تلویزیون رژیم گفته شده است، به فضیحتی برای رژیم تبدیل شد. این سخنان را رسانه‌های رسمی رژیم به سرعت برداشتند تا از دسترس عموم خارج کنند، اما سخنان عراقچی روی شبکه‌های اجتماعی در اینترنت قرار گرفت. سایت رادیو آلمان (12 مرداد 1394) در این باره نوشت:

«عباس عراقچی، عضو ارشد تیم مذاکره‌کننده اتمی ایران با قدرت‌های جهانی، از انتشار محتوای سخنانش درباره توافق اتمی در نشست خصوصی با مدیران صدا و سیما انتقاد کرده و این کار را «مغایر منافع و امنیت ملی ایران» دانسته است...»

گزارش مربوط به سخنان معاون وزیر امور خارجه ایران برای مدتی کوتاه (در روز شنبه ۱۰ مرداد) بر روی وبسایت صدا و سیما قرار گرفت و سپس برداشته شد. اما در همان فاصله بسیاری از سایت‌های دیگر اقدام به باز نشر این گزارش کردند...

عباس عراقچی در سخنان خود از تهدیدهای نظامی علیه ایران که در آستانه از سرگیری مذاکرات اتمی به اوج خود رسیده بود، یاد کرده است. او گفته که شاید مردم از جزئیات این قضیه باخبر نباشند، اما سپاهیان و نظامیان ایران می‌دانند، «شب‌هایی بود حدود سال‌های ۸۶-۸۵ که هر شب با این نگرانی [به سر می‌شد] که فردا صبح ممکن است تمام امکانات لازم برای حمله به ایران را دور تا دور ایران چیده باشند». به گفته عراقچی، فرماندهان نظامی گزارش می‌داده‌اند که هواپیماها در چه پایگاه‌هایی مستقرند؛ تنها اراده سیاسی و دستور باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، لازم بوده تا به ایران حمله شود...

او توافق را به شرط آنکه هدف ایران غنی‌سازی مشروع بین‌المللی و برنامه هسته‌یی کاملاً صلح‌آمیز باشد «پیروزی بزرگی» دانسته و گفته که توافق در صورتی «شکستی بزرگ» است که ایران «بخواهد سراغ بمب برود».

معاون وزیر امور خارجه ایران همچنین به جنبه اقتصادی برنامه اتمی ایران اشاره کرده و گفته است که اگر برنامه هسته‌ای ایران را صرفاً با معیارهای اقتصادی بسنجیم، «خسرانی بزرگ» است. او افزوده است: «اگر هزینه مواد تولیدی را بخواهیم محاسبه کنیم اصلاً تصورش را نمی‌توانیم کنیم اما ما این هزینه‌ها را برای عزت، استقلال و پیشرفت‌مان داده‌ایم برای اینکه زیر بار زورگویی دیگران نرویم.»

عراقچی گفته است که گروه ۱+۵ خواسته رهبر جمهوری اسلامی برای اینکه هزار سانتریفوز آماده به کار در فردو بماند را پذیرفته و در برابر به خواسته خود «یعنی اینکه بگوید جلوی بمب اتمی ایران را گرفته» رسیده است.

او در ادامه گفته است: «و این همان بده بستانی بود که صورت گرفته است. لذا در این قالب کلی ما فکر می‌کنیم واقعاً برنده‌ایم، به خواسته‌های اصلی خودمان رسیده‌ایم و چیزی که دادیم امتیازی کم شده از ایران نیست بلکه بمب اتمی را دادیم، بمبی که نمی‌خواستیم و حرام می‌دانستیم.»

عراقچی در عین حال به دروغ‌های بزرگی که به آژانس برای پوشاندن ماهیت برنامه اتمی رژیم گفته شده بود اعتراف کرد و گفت: «ای. بی. دبلیو (چاشنی انفجاری) همین جور لو رفت؛ شما از دوستان وزارت دفاع سؤال کنید دلشان خون است از درز اطلاعاتی که کار را بدتر کرد.»

قبل از این تصریح عراقچی مبنی بر مرتبط بودن این موضوع به «وزارت دفاع»، براساس گزارش‌های آژانس، رژیم بارها به آژانس به دروغ گفته است که این چاشنی‌های انفجاری مربوط به حفاری چاه نفت بوده و این موضوع به وزارت نفت مربوط می‌شود (گزارش‌های آژانس در مه 2008 و سپتامبر 2014).

وی هم چنین اعتراف کرد که «زمانی که متوجه شدیم فردو را کشف کردند و همین که خواستند اعلام کنند، پیش دستی کردیم و سریع به آقای سلطانی (نماینده وقت رژیم در آژانس) دستور داده شد که موضوع را به آژانس اعلام کند و او هم در نامه بی‌موضوع را به آقای برادعی اعلام کرد. زمانی که سلطانی برای ارائه نامه مراجعه کرد، به او گفتند برادعی به فرودگاه رفته تا به واشینگتن برود، اما آقای سلطانی به فرودگاه رفت و نامه را به او داد.»

اقدام رژیم به ساختن سایت فردو در نزدیکی قم برای اولین بار توسط مسئول کمیسیون خارجه شورای ملی مقاومت ایران در تاریخ 20 نوامبر 2005 (29 آبان 84) در یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس افشا شد.

21- توافق اتمی از همان هفته اول به موضوع جدال زهرآگینی در میان باندهای رژیم تبدیل شد که توجه به آن برای آگاهی از عمق وخامت بحران درونی و تأثیر تشدید کننده شکست استراتژی اتمی خامنه‌ای، ضروری است. چند نمونه زیر با توجه به زمان انتشار آن، گویاست:

-کیهان 30 تیر 1394: «مواردی از این قطعنامه انتقادهایی جدی را در میان محافل سیاسی و رسمی ایران برانگیخته است. بندهای 11 و 12 این پیش‌نویس که به مکانیزم ماشه مربوط می‌شد، اصلی‌ترین کانون این

انتقادات بود. اما از آن مهمتر، همانطور که واشینگتن هدف‌گذاری کرده بود، حق وتو را از روسیه و چین گرفته و این ابزار را در اختیار تمامی اعضا قرار داده که بتوانند به‌سادگی تحریم‌های ایران را بازگردانند. از سوی دیگر در متن قطعنامه به صراحت اعلام شده است که لغو مفاد قطعنامه‌های گذشته زمانی صورت می‌گیرد که شورای امنیت "گزارش" مدیر کل در مورد اجرای تعهدات ایران را دریافت کرده باشد.

قطعنامه شورای امنیت همچنین برنامه موشک‌های بالستیک ایران را به مدت 8 سال و صادرات سلاح‌های متعارف به ایران را به مدت 5 سال تحریم می‌کند. در حقیقت ایران به مدت 8 سال حتی اجازه تست و شلیک آزمایشی موشک‌های بالستیک و راهبردی خود که بخش مهمی از قدرت بازدارندگی کنونی کشور را تأمین می‌کند، نخواهد داشت.

مجلس شورای اسلامی و شورای عالی امنیت ملی، نهادهایی بودند که می‌بایست در خصوص این متن تصمیم‌گیری می‌کردند. ولیکن تصویب زود هنگام قطعنامه جدید تحت فصل هفتم منشور سازمان ملل دیگر جایی برای بررسی این توافق توسط مجلس شورای اسلامی و شورای عالی امنیت ملی ایران باقی نخواهد گذاشت».

-جوان 30 تیر 1394 (وابسته به سپاه پاسداران): «مروری بر متن برجام و ضوابط آن و به‌ویژه متن پیشنهادی برای قطعنامه سازمان ملل، بخش‌هایی وجود دارد که مسیر دستیابی ایران به حداقل‌های مندرج در برجام را مشکل و محدودیت‌های مضاعفی برای ایران ایجاد می‌کند و در نقطه مقابل در جای‌جای متن، آمریکایی‌ها راه فرار را برای عدم انجام تعهدات خود پیش‌بینی کرده‌اند، نظیر آن‌که هر جا تعهدی برای آمریکا دیده شده آن را مشروط به عدم مخالفت با قوانین آمریکا کرده‌اند».

-کیهان اول مرداد 1394: «مگر قرار نبود از دسترسی حریف به مراکز نظامی و توان تسلیحاتی کشورمان جلوگیری شود؟ پس چرا علاوه بر دسترسی، به دشمنان تابلودار ایران اسلامی اجازه دست‌اندازی نیز داده شده است؟! ضمن آن که این دسترسی‌ها و دست‌اندازی‌ها به موشک‌های بالستیک ختم نمی‌شود و این رشته سر درازتری دارد».

-جوان 3 مرداد 1394: «تجدیدنظر طلبان سه مسأله را به بهانه پایان پرونده هسته‌یی کلید زده‌اند. این سه اسم رمز عبارتند از 1- توسعه پساتحریم؛ 2- سیاست داخلی پساتحریم 3- قدرت منطقه‌یی پساتوافق... تبدیل "توسعه" به "گفتمان پساتحریم" نه برای توسعه و آبادانی واقعی کشور که با دو هدف دیگر صورت می‌گیرد؛ اول لجاجت با سیاست نظام که "فقط در موضوع هسته‌یی مذاکره می‌کنیم" و دوم عبور و عدول از سیاست اقتصاد مقاومتی و حرکت و هضم در پروسه جهانی شدن است».

جنگ و جدال برسر ترجمه «برجام» و حذف مجلس رژیم از روند بررسی و تصویب توافق، از موارد دیگر بحران فزاینده‌ی است که بعد از توافق وین در هرم قدرت بالا گرفت.

22- مضمون سیاسی و «فراهسته‌یی!» جنگ قدرت و برهم خوردن تعادل حاکمیت آخوندها، در کیهان 7 مرداد 1394 به روشنی به تصویر کشیده شده است:

-«متن "برجام" فراهم شده در مذاکرات وین، نه مقدس است، نه فتح خرمشهر است، نه مصوب رهبر معظم انقلاب و در تراز همت عالی ایشان است و نه تحفه‌ای که دل از مردم ما ببرد. اگر رهبر حکیم انقلاب آن گونه که یک سیاستمدار ذوق‌زده از اصل مذاکره با شیطان بزرگ گفت "توافق، بزرگ‌تر از فتح خرمشهر است" چنین تحلیلی از ماجرا داشت چند بار به تأکید نمی‌فرمود "متن فراهم آمده با دقت در مسیر قانونی ملاحظه و بررسی شود".....

-جریان سیاسی- رسانه‌ای همواره مایل بوده به شیوه دور باش و کور باش با این موضوع مهم امنیت و منافع ملی برخورد کند، هاله‌ای از تقدس به دور مذاکرات و جمع‌بندی آن بکشد، رهبری و مردم و مجلس و سایر مجاری قانونی را دور بزند و کشور را در مقابل عمل انجام شده و "متن مقدس" قرار دهد...
-برخی مسئولان امر در دولت و وزارت خارجه، روش حرکت "چراغ خاموش" و "به کلی محرمانه" را مصرانه پیش می‌برند که آخرین آن انتشار ترجمه فارسی متن برجام پس از 14 روز از توافق است....
-پذیرش تصویب قطعنامه در برجام و تدوین ساز و کار اجرایی آن، دور زدن صریح "قانون اساسی" و "رهبری" است....

-ساز و کار این روند طبق برجام، به واسطه قطعنامه 2231 و توافق با آژانس کاملاً ریل‌گذاری شده است. تأمین رضایت آژانس و رضایت کمیسیون مشترک که 6 عضو از 8 عضو آن طرف دعوی ما هستند، نقطه ثقل این پکیج است. رکن دوم توافق، تقدم تعهدات واقعی و روشن ما در مقابل تعهدات نسبی غرب است. واقعیت سوم، برگشت‌ناپذیری و‌گذاری‌های ما در مقابل برگشت‌پذیری خودکار وعده آنها برای تعلیق 13 درصدی تحریم‌هاست.... توافق عادلانه و پایدار با غرب، یک سوء تفاهم بزرگ است. غرب به زعم خود دنبال اجرای یک نقشه کلی 10 ساله برای اثرگذاری در محیط داخلی و خارجی ایران و تغییر رفتار جمهوری اسلامی به مثابه بدل تغییر ساختار (مسخ و استحاله هویت) است و در این میان روی طیف‌های "تجدیدنظرطلب"، "مرعوب" و "اصالت پیروزی در انتخابات به هر قیمت" حساب کرده است».

23- واقعیت این است که- صرفنظر از رویکرد مماشاتگرانه آمریکا و کشورهای گروه 1+5- محدودیت‌های تحمیل شده به رژیم در بیش از 10 ماده قطعنامه مصوب شورای امنیت، پرونده اتمی را با توافق خود رژیم زیر بند 41 از فصل هفتم منشور ملل متحد قرار می‌دهد و تعهدات سنگینی را با تضمین مشروعیت توسل به زور و اقدام نظامی بین المللی در صورت نقض، بر عهده حکومت آخوندی می‌گذارد، تن دادن به این عقب نشینی، بدون

شك زهر تلخي در كام رژيم ولايت فقيه است كه برنامه بمب سازي اتمي را براي تضمين بقاي خود تدارك ديده بود. اين، يك رويداد مهم سياسي است كه به اعتبار پيامدهاي سياسي تعيين كننده يي كه دارد، «نقطه عطفی» در تحول اوضاع سياسي ايران محسوب مي شود و اجرايي شدن آن مي تواند تعادل سياسي رژيم را در عرصه روابط خارجي، روابط دروني و هم چنين در رابطه با جامعه ايران تغيير دهد.

در زمينه روابط بين المللي، اسناد برجام و قطعنامه در محتوا و در تماميت سياسي خود براي پيش فرض تنظيم شده كه فعاليتهاي اتمي رژيم ايران خطرناك و خود اين رژيم غيرقابل اعتماد است. از آنجا كه شوراي امنيت فصل هفتم منشور ملل متحد را براي رويارويي يا مهار خطري كه متوجه صلح و امنيت جهاني و منطقه يي باشد به كار مي گيرد، قبول اين قطعنامه توسط رژيم، كه قطعنامه هاي قبلي را نپذيرفته، به معنای اقرار تلوحي به خطرناك بودن برنامه اتميش براي امنيت و صلح جهاني است.

در زمينه منطقه يي نيز اين محدوديتها رژيم و ولي فقيه آن را در تعادل قواي سياسي و نظامي يك مدار تنزل داده و در نتيجه سياست صدور بنياد گرايي و جنگ و تروريسم آن به گل مي نشيند.

در زمينه داخلي، تحول در تعادل سياسي چه در درون رژيم و چه در رابطه با عناصر اجتماعي نيز واقعيتي انكار ناپذير است. زهر اتمي ضربه يي بر هژموني ولي فقيه است و توان او را براي انقباض و بستن شكافهاي دروني رژيم كاهش مي دهد. در رابطه با دولت شياد روحاني نيز كه دو سال است رفع همه كمبودها و مايحتاج عمومي و بحرانهاي فاجعه باري مانند گراني و بيكاري را به رفع تحريمها موكول کرده، مردم ايران و به خصوص ميليون ها جوان بيكار و محروم كشور، خواهان حقوق به يعما رفته و مطالبات برحق خود مي شوند كه رژيم از تأمين آنها عاجز است. اين تحولي است كه لاجرم جوهر سياسي پيدا مي كند. اکنون هر دو جناح رژيم به خطرات و پيامدهاي عقب نشيني از جمله بالارفتن پتانسيل اعتراضات و خيزشها اذعان مي كنند و در برابر آن راه حلي جز تشديد اختناق و سرکوب و اعدام در داخل كشور و صدور تروريسم و برافروختن آتش جنگهاي فرقه يي در كشورهاي ديگر نمي يابند.

24- خانم رجوي در سخنراني خود در گردهمايي بزرگ مقاومت در پاریس (۲۳ خرداد 1394) نيز گفت: «برنامه اتمي كه در ربيع قرن گذشته، از مؤلفه هاي قدرت ولايت فقيه بود، امروز اسباب ضعف و بن بست رژيم است. سؤال اين است كه چرا ولايت فقيه كه دو الي سه ماه با كسب ظرفيت توليد بمب فاصله داشت، به توافق ژنو تن داد؟ پاسخ روشن است؛ زيرا از فوران دويارة قيامها ترسيد. زيرا اسبهاي استراتژي اتمي ديگر از نفس افتاده اند و به قول وزير خارجه همين رژيم، توان استراتژيك حكومت تخليه شده است. در نتيجه اين رژيم، با توافق ژنو بي ثبات شد و با بيانيه لوزان بي ثبات تر. خامنه اي حتي نتوانست از خميني دجال تقليد كند و مانند سر كشيده زهر آتش بس يكباره توافق لوزان را بپذيرد. حرف او اين است كه من نه مخالفم نه موافق، يعني رژيم ولايت فقيه در بن بست است. در مورد توافق نهايي نيز واقعيت اين است كه آن را امضا كند، چه امضا نكند، در محاصره بحران سرنگوني است».

25- علت اصلي تن دادن خامنه اي به جام زهر اتمي، هراس او از قيام و اعتراض و انزجار فراگير اجتماعي عليه برنامه شوم اتمي است كه هزينه هاي آن بر مردم ايران و به ويژه ميليونها مردم محروم و زحمتكش كشور بار شده است. كارشناسان داخل و خارج كشور و كارگزاران رژيم مجموعه هزينه هاي مستقيم برنامه اتمي را بالغ بر صدها ميليارد دلار برآورد کرده اند. زحمتكشان و كارگران و معلمان و همه توده هاي محروم جامعه فشار اين هزينه ها را با گوشت و پوست و استخوان حس مي كنند و از مسيبان سياه روزي خود سخت خشمگين اند. باند رفسنجاني و روحاني و ديگر شرکاي حكومتي هراسان از آتشفشان خشم مردم به جان آمده، ضرورت عقب نشيني را به «مقام ولايت» توصيه مي كردند. همين كشاكش بود كه به قول خودشان نمايش انتخاباتي خرداد 92 را به «رفراندم هسته يي» تبديل و مديريت مذاكرات اتمي را از شوراي عالي امنيت رژيم به وزارت خارجه دولت روحاني منتقل كرد.

26- خامنه اي درباره تن دادن به معامله اتمي در روز 5 تير 1394 در آستانه انعقاد توافق وين، در جمع سرکردگان رژيم گفت: «يك تاريخچه كوتاهي هم من از اين مذاكرات عرض بكنم، اين مذاكراتي كه در واقع فراتر از مذاكرات ما با پنج به علاوه يك است، مذاكره با آمريكايهاست، متقاضي مذاكرات آمريكايها بودند، مربوط به زمان دولت دهم هم است. قبل از آمدن اين دولت اين مذاكرات شروع شد. آنها درخواست كردند، واسطه يي قرار دادند، يكي از محترمين منطقه آمد اينجا با من ملاقات كرد، گفت كه رئيس جمهور آمريكا با او تماس گرفته، از او خواهش کرده و گفته كه ما مي خواهيم مسأله هسته يي را با ايران حل و فصل كنيم و تحريمها را هم مي خواهيم برداريم. دو نكته اساسي در حرف او وجود داشت يكي اين كه گفت ما ايران را به عنوان يك قدرت منطقه يي يك قدرت هسته يي، خواهيم شناخت، دوم اين كه گفت ما تحريمها را در ظرف شش ماه بر مي داريم. به تدريج در ظرف شش ماه تحريمها را برمي داريم».

اذعان خامنه اي به اين كه خودش مذاكره با آمريكا را، آنهم در دوران احمدي نژاد، به عنوان چيزي «فراتر از مذاكرات با پنج به علاوه يك» شروع کرده، در حالي است كه پيش از اين، از جمله در واكنش به صحبت تلفني روحاني با اوباما و نشستهاي دوجانبه جواد ظريف با جان كري در نيويورك، مذاكره دو جانبه با آمريكا را «نا به جا» توصيف مي كرد و مدعي بود كه مذاكرات رژيم با مجموعه كشورهاي 1+5 است، نه با آمريكا!

27- از هنگام توافقنامه موقت ژنو در ۳ آذر ۱۳۹۲ (24 نوامبر ۲۰۱۳) که تضادهای درونی رژیم ابعادی غیرقابل کنترل پیدا کردند، خامنه‌ای در ظاهر میان دو گرایش درون نظام یکی به نعل باند روحانی می زد و یکی به میخ باند دلوپسان. او در یک بازی چند گانه، هم از تیم مذاکره کننده حمایت می کرد و هم به دلوپسان ولایت و عمله و اکره خود در رسانه ها برای حمله به باند رفسنجانی-روحانی چراغ سبز نشان می داد تا مذاکره کنندگان را خائن و وطن فروش بخوانند. خامنه‌ای می گفت: «دلوپس بودن جرم نیست، می توانند کسانی حقیقتاً نسبت به يك مسأله مهم و حساس کشور احساس دلوپسی و دغدغه مندی کنند. از این دولت هم حمایت می کنم، هر جا هم لازم باشد تذکر می دهم البته چك سفید امضا هم به کسی نمی دهم». البته وقتی با یکی دو تهدید آمریکا برای کنار کشیدن از مذاکرات مواجه شد، بلادرنگ چك سفید امضا به همین دولت و همین مذاکره کنندگان داد و آنها را «متدین» و «غیور» و «امین» و «شجاع» توصیف کرد! گاه با اعلام خط قرمزها و خط و نشان کشیدن چوب لای چرخ می گذاشت و می گفت تحریم ربطی به موضوع هسته‌یی ندارد و از سی و چند سال پیش شروع شده و تازه می تواند مفید و فرصت ساز هم باشد. گاه سینه چاك رفع تحریم می شد و می گفت تمام مذاکرات و مراودات و بده و بستانها برای رفع تحریم بود و همه تحریمها باید يك جا در همان روز انعقاد توافق رفع شوند و مشروط کردن رفع تحریم به گزارشهای آژانس و زمانبندیهای ده ساله را قبول ندارد. اما سرانجام به رفع تدریجی تحریمها و زمانبندیهای 10 ساله و 15 ساله و 25 ساله و نظارت و حکمیت دائمی آژانس تن داد و دلوپسان و بسیجیان و پاسداران را از تهران و قم تا خاکریزهای عمق استراتژیک نظام در بغداد و دمشق و بیروت و صنعا، گم و گیج و سرگردان کرد.

28- شواهد بحران درونی و برهم خوردن تعادل حاکمیت، در کشاکشهای مذاکرات اتمی و نگرانی همه آنها از خطر قیام مردم و سرنگونی نظام بسیار زیاد است. در این خصوص تنها به ذکر دو نمونه از سردمداران دو باند اصلی رژیم اکتفا می کنیم :

-از يك سو احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان خلافت خامنه‌ای در روز 9 خرداد 1394 در همایش سراسری فرمانداران رژیم نسبت به خطر براندازی و تسلیم کامل نظام هشدار می دهد و با ترس و وحشت بسیار می گوید: «هدف موضوع هسته ای، براندازی و تسلیم مقامات جمهوری اسلامی است... امروز مسأله بازرسی از مراکز نظامی را مطرح می کنند و می خواهند قدرت نظامی ما را ببینند که آیا به اسرائیل می رسد یا نه؟... آیا فکر می کنید بعد از برداشتن تحریمها می گذارند ما بر سر کار خود باشیم؟ آنها بعدا به نام حقوق بشر هر بلایی که بخواهند سر ما در می آورند».

-از سوی دیگر، رفسنجانی روز 26 خرداد 1394 رژیم ولایت فقیه را از خطر قیام توده های مردم به جان آمده می ترساند و می گوید: «تحریمها پدر مردم را در آورده، چطور ادعا می کنند به نفع ما بوده است. عده ای حرفهای عجیب و غریب می زنند که ما می خواهیم خودمان به دانش دست پیدا کنیم و این در حالی است که تحریمها پدر مردم را در آورده است، اکثر مردمی که مزدبگیر هستند تحریمها استخوانهای آنها را خرد کرده است».

درعین حال، شایان توجه عموم مردم ایران است که وقتی نوبت به احقاق ابتدایی ترین حقوق مردم ایران، می رسد، باند روحانی- رفسنجانی و شرکا، دست در دست باند غالب نظام و ماشین سرکوب و اعدام و خفقان می گذارند و درمورد آزادیها و مطالبات مردمی که استخوانهایشان زیر سرکوب و چپاول آخوندی خرد شده است، می نویسند: «سخن از آزادیهای داخلی در حقیقت طرح مطالبات غیرضرور و غیراولویت دار می باشد... آنچه جای نگرانی دارد این است که این فرصت احتمالی با بی مبالاتی و توهنات فانتزی اقلیتی پارتیزان، با طرح مطالبات غیر ضرور و غیر واقعی، به تهدید تبدیل گردد» (روزنامه ابتکار 10 مرداد 1394).

احساس تهدید و خطر براندازی ازسوی هردو باند حاکمیت فاسد و پوسیده ولایت فقیه، قبل از هرچیز، واقعیت مرحله سرنگونی و علت واقعی تن دادن خامنه‌ای به زهر اتمی را برجسته می کند.

29- بعد از مسأله هسته‌یی، مهمترین عرصه جدال درونی، مسأله انتخابات مجلس و خبرگان نظام است. در این عرصه خامنه‌ای برای مهار رفسنجانی و باند او از هیچ گونه تلاش و توطئه یی فروگذار نکرده است.

پس از مرگ مهدوی کنی بر سر ریاست مجلس خبرگان جدال سختی به وجود آمد. رفسنجانی برای کسب کرسی ریاست این مجلس خیز برداشت و خامنه‌ای که شدیداً با این عمل مخالف بود توانست ریاست خبرگان را به شیخ محمد یزدی، از مهره های فاسد و قهار دربار خلافت، البته نه به اتفاق آرا بلکه با دوسوم آرا، واگذار کند و رفسنجانی توانست یک سوم آرا را به خود اختصاص دهد. چنین ترکیبی از آرا که حاکی از صف بندی علنی بیش از يك سوم اعضای خبرگان در کنار رفسنجانی و در مقابل خامنه‌ای آن هم در مهمترین نهاد «خلافت» و «ولایت فقیه» است، نمود آشکار شکاف و شقه در رأس و در درون هرم قدرت است. قبل از آن هم خامنه‌ای از طریق شورای نگهبان و بی محلیش به رفسنجانی، صلاحیت او را برای کاندیدا شدن در انتخابات ریاست جمهوری رد کرده بود. در این مورد رفسنجانی می گوید: «گفتم تلفن آقا را بگیرد، گویا جلسه ای بود تا ظهر وصل نشد. عصر گفتم بگیرد گفتند موفق نشدیم. خودم به آقای حجازی در دفتر ایشان زنگ زدم که با این ادله می خواهم نام نویسی کنم تا حماسه سیاسی خلق شود، گفتند دسترسی به آقا ندارند... گفتم من ساعت ۵ می روم و پیش از آن به ایشان بگویم. ۲۰ دقیقه بعد بود که گفتند حرف مرا به رهبری رسانده اند و ایشان گفته که پشت تلفن نمی توانیم حرف بزیم بعداً همدیگر را می بینیم... این بود که رفتم ثبت نام کردم» (ایسنا 23 خرداد 1394). حرفی را که خامنه‌ای پشت تلفن نمی توانست بزند، شورای نگهبان در تصمیم خود به اطلاع عموم رساند. با این حال همان طور که شورا در بیانیه دو سال پیش خاطر نشان کرد، به علت ضعف

خامنه‌ای و شکسته شدن اتوریته او، رفسنجانی که از در بیرون شده بود، از پنجره از طریق روحانی وارد شد و خود را به ولی فقیه تحمیل کرد.

30- خامنه‌ای در پیام نوروزخود، سال 94 را سال همدلی و هم‌زبانی اعلام کرد و در این خیال خام بود که مخاصمات باندهای درون قدرت را مهار کند. در مقابل، روحانی در پیام نوروز خود گفت: «سال انتخابات است و باید فضای بهتری را برای فعالیت احزاب به وجود آوریم، آستانه تحمل را بالاتر ببریم». روحانی در دیدار با فرمانداران و استانداران در وزارت کشور در روز 9 خرداد 1394 گفت: «مردم این قدرت را مشروط در اختیار ما گذاشتند. بی قید و شرط آن را به ما ندادند... هیچ قوه‌ی امروز در کشور نیست که مردم بدون دغدغه و لکنت زبان از آن انتقاد کنند، جز دولت. شما به کسی بگویید بیاید از مجلس انتقاد کند. مجلس!؟ چه طوری؟ از کجای مجلس؟ از کدام قسمت مجلس؟ از قانون مجلس؟ از نطق‌های مجلس؟ از نحوه بررسی؟ نه آقا ما را رها کنید بگذارید زندگی کنیم... رهبر معظم انقلاب نصیحتی می‌کنند، ایشان رهبرند و باید نصیحت و ارشاد کنند... دولت یازدهم در برابر یک امتحان و تجربه بزرگی قرار گرفته است. این امتحان یک امتحان بسیار بزرگ است... انتخابات بدون رقابت امکان پذیر نیست. انتخابات یعنی بین چند چیز یک چیز را برگزینید. اگر ما یک چیز جلو مردم بگذاریم و بگوییم باید این را انتخاب کنید، این دیگر انتخاب نیست.»

روحانی با حمله به «شبه دولت‌ها» که همان نهادهای وابسته به خامنه‌ای و سپاه پاسداران هستند، گفت: «البته دولت باید خود را از رقابتهای سیاسی کنار بکشد. این به معنای این نیست که شبه دولتها، یا شبه دولتها، آنها بیایند. این معنی این نیست که سایر قوا بیایند و جمعهای دیگر قدرتمند حق داشته باشند وارد شوند... من همین جا اعلام می‌کنم، در ماجرای انتخابات که در اسفند برگزار می‌شود هم برای مجلس شورای اسلامی و هم مجلس خبرگان، رئیس جمهوری به عنوان مجری قانون اساسی وارد عمل خواهد شد... مباد در شهرستانی به سمع و گوش کسی بخورد این حرف که دولت طرفدار این و آن است. سپاه و ارتش، صدا و سیما، استاندار، فرماندار، دفتر امام جمعه طرفدار این یا آن یکی است؛ این یعنی سم برای انتخابات». روحانی به عملکرد شورای نگهبان در احراز صلاحیت کاندیدها و حذف رقبا، حمله کرد و گفت: «معیار صلاحیت و عدم صلاحیت در چارچوب قانون بر مبنای گزارش مراجع قانونی است نه چیز دیگر. شایعات؛ به هیچ وجه در انتخابات به شایعات و اتهامات نمی‌توانیم توجه کنیم. اتهامات باید در یک دادگاه صالح برود و بحث شود و خود متهم و وکیل دفاع کند رأی داده شود ما که قاضی نیستیم. نمی‌دانم صلاحیت سنج هم همراهان نیست... من در اینجا به همه فرمانداران، استانداران، وزارت کشور به صراحت می‌گویم در ماجرای انتخابات در برابر هیچ حزب، گروه، جریان و فشاری مرعوب واقع نشوید. البته در برابر هیچ جریانی مفتون هم واقع نشوید... صندوق اگر می‌گذارید یک صندوق پلاستیکی شفاف باشد که همه رأی را ببینند. معنا ندارد مقوا و چسب دور آن بزنیم. یک صندوقی باشد که همه ببینند. من رأی خود را بینم که داخل صندوق می‌افتد... بگذارید همه چیز شفاف باشد تا من که نفر اول هستم فردا به دروغ به من نگویند که این صندوق یک سومش پر بود. برای چه دور آن پارچه می‌پیچید که این اتهامات زده شود» (سایت روحانی).

قبل از صحبت‌های روحانی، احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان خلافت خامنه‌ای، در همین جمع صحبت کرد و رو در روی دولت روحانی در همان روز 9 خرداد 1394 گفته بود: «دولت و وزارت کشور نمی‌توانند به یک جریان سیاسی گرایش داشته باشند. آن جریان هرچه می‌خواهد باشد... اخیراً گفته اند اگر مجلس آینده را گرفتیم می‌توانیم در این جایگاه بمانیم و اگر مجلس را نگرفتیم نمی‌توانیم بمانیم... این حرف معنی بدی دارد و بیان آن دخالت در امر انتخابات است. دولت حق ندارد در انتخابات دخالت کند». احمد جنتی در همین سخنرانی، نسبت به خطر «فتنه» و براندازی و سابقه آن از سال 78 هشدار داد و خطاب به استانداران و فرماندان گفت: «فتنه مرحله یی بود که بعد از مرحله سال 1378 اتفاق افتاد و با همان هدف صورت گرفت که شکست خورد... فتنه به دنبال براندازی نظام بود و رهبری هم فرمودند که فتنه خط قرمز ماست... فتنه با طرح تقلب در انتخابات، در صدد عوض کردن اوضاع بود تا افراد خود را به پست و مقام‌های مورد نظر بگذارند... شما باید این مسأله را باور داشته باشید زیرا داستان ادامه دارد و فتنه گرها هنوز هستند و موضوع را رها نکرده اند و گاهاً برخی از پست‌ها و مقامات را تصرف می‌کنند.»

31- یک روز پس از این سخنرانی روحانی، حسین شریعتمداری، نماینده خامنه‌ای در کیهان نوشت: «آقای رئیس‌جمهور در بخشی از سخنان دیروز خود می‌گوید: "حالا يك نصیحتی رهبر معظم انقلاب فرمودند و چون رهبر هستند باید نصیحت کنند" ... ظاهراً آقای رئیس‌جمهور در این بخش از اظهارات دیروز خود دچار "سهواللسان" و خطای الفاظ شده است، چرا که ایشان به خوبی می‌دانند توصیه رهبر معظم انقلاب به دولت درباره شنیدن نظر منتقدان، فقط يك "نصیحت" نیست، بلکه توصیه حضرت ایشان يك "دستورالعمل" است که دولت و شخص رئیس‌جمهور هم به لحاظ قانونی و هم به لحاظ شرعی موظف به اجرای آن هستند... رئیس‌جمهور محترم در سخنان دیروز خود به انتخابات اشاره کرده و تأکید می‌کند: "انتخابات غیرآزاد معنی ندارد... اگر انتخابات به معنی واقعی بود می‌توانیم همه در آن رقابت سالم داشته باشیم".... دیروز بلافاصله بعد از اظهارات آقای روحانی، این بخش از سخنان ایشان که "انتخابات غیرآزاد معنی ندارد" به تیر اول خبرگزاری‌های خارجی نظیر "دویچه وله"، "بی بی سی"، "رادیو آمریکا" و... تبدیل شد و این تفسیر را در پی داشت که سلامت انتخابات پیش روی در ایران مورد تردید رئیس‌جمهور این کشور است!» (کیهان 10 خرداد 1394).

در مورد گفته روحانی که «رهبر نصیحت می کنند»، نوشته حسین شریعتمداری برای ولی فقیه کافی نبود و بالاخره خود او در روز 13 تیر 1394 گفت: «متأسفانه اطلاعاتی که به من می دهند و گزارشی که به من می دهند، نشان می دهد که نه، این حرفهای ما مثل نصیحت است؛ نصیحتی که مثلاً یک نفر منبر می رود و یک نصیحتی می کند؛ با این چشم نگاه شده؛ این جور نیست». هم نوشته حسین شریعتمداری و هم گفته خامنه‌ای نشان دهنده ضعف ولی فقیه در به کرسی نشاندن بخشی از فرامینش است.

دعوی انتخاباتی بین دو باند حاکمیت، در رأس نظام خود را در تقابل خامنه‌ای و رفسنجانی بارز می کند. رفسنجانی با استناد به خاطره گویی از خمینی در 8 فروردین 1393 گفت: «یک گروه بی هنر و عقب افتاده نمی تواند سرمشق باشد.... امام بارها در مسائل داخلی و خارجی، ترمز بی ترمزها را کشیدند... در مثل مناقشه نیست و گویا اسم آمریکا و ایران مثل جن و بسم الله بود. ولی وقتی نیاز شد، رفتند مذاکره کردند. البته این اعتدال قبلاً یک مقدار شکل گرفته بود. چون اواخر زمان دولت گذشته "یکی، دو" مذاکره در عمان انجام شد، که بی نتیجه بود».

رفسنجانی تا جایی پیش رفت که خمینی جلاد را به نوعی «لیبرال» معرفی کرد. دو سال پیش هم رفسنجانی در سایت رسمی خود از موافقت خمینی با حذف شعار «مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی» نوشت. رفسنجانی هم چنین چندین بار با استناد به زهر خوردن خمینی بر ضرورت تفاهم [بخوانید زهر خوردن] در پروژه اتمی تأکید کرده بود.

سرانجام خامنه‌ای در مقابل این تعبیر و تفسیرها بدون نام بردن از رفسنجانی موضع گرفت. او در سالمرگ خمینی بر سر قبر او گفت: «اگر راه امام را گم کنیم، یا فراموش کنیم، یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد». خامنه‌ای در همین سخنرانی در مورد خطر «تحریف» رفتار و گفتار خمینی هشدار داد و گفت کسانی در زمان خمینی و پس از مرگ وی «حرفی که به نظرشان پسندیده بود به امام نسبت می دادند در حالی که ارتباطی به امام نداشت». او «بعضی حرفها و اظهارات» را که خمینی را «لیبرال» معرفی می کنند، رد کرد و گفت این حرفها «هیچ قید و شرطی در رفتار و حتی در زمینه های فکری و فرهنگی» خمینی ندارند (14 خرداد 1394).

رفسنجانی در واکنش به همه منتقدان خاطره گویش با طعنه جوابی در ظاهر ساده ولی در باطن گزنده می دهد. در صفحه اینستاگرام رفسنجانی و در مطلب کوتاهی این گونه نوشته شده است: «آنهايي که امروز به خاطرات حضرت آيت الله خرده مي گيرند، فراموش نکنند که خاطرات ایشان از امام در مجلس خبرگان، آینده انقلاب و حفظ جایگاه منبع ولایت فقیه را رقم زد».

فصل سوم:

بحران ساختاری اقتصاد کشور و پیامدهای اجتماعی فساد فراگیر، ویرانی محیط زیست

32- سیر تحول متغیرهای اقتصاد ایران نظیر نرخ تورم و نرخ بیکاری که شاخصهای بنیادین اقتصاد هستند، نشان می دهد که درحاکمیت رژیم ولایت فقیه شاخص فلاکت اقتصادی (نرخ بیکاری باضافه نرخ تورم) بی وقفه در حال افزایش است و چشم اندازی برای خروج از این وضعیت فلاکتبار وجود ندارد.

ویژگی اقتصاد ایران یعنی «رکود همراه با تورم» در دولت روحانی نیز همچنان پابرجا مانده و می ماند و کارشناسان اقتصادی همکار دولت روحانی به این واقعیت اذعان دارند. مسعود نیلی مشاور اقتصادی روحانی در روز 6 مرداد 1393 در تلویزیون رژیم گفت: «حتی اگر تحریم هم نمی شدیم، باز هم امروز دچار رکود تورمی می شدیم». شرایط حاکم بر اقتصاد ایران آن چنان وخیم و بحران اقتصادی آن قدر گسترده و عمیق است که رفع و تعلیق تحریمها و دریافت وحتی تزریق چند ده میلیارد دلار از ثروت منجمد شده مردم ایران به اقتصاد کشور، نمی تواند این شرایط را تغییردهد یا این درد بی درمان جامعه ایران را به طور موقت تسکین دهد.

33- کمبود اقتصاد ایران در رژیم ولایت فقیه، نداشتن سرمایه نیست که با ورود احتمالی سرمایه خارجی برطرف شود. این رژیم از بیشترین میزان در آمد برای سرمایه گذاری برخوردار بوده است. قوه مجریه این رژیم در دوران 8 ساله زمامداری احمدی نژاد درآمد ارزی هنگفتی حدود 1000 میلیارد دلار داشته است. با این وجود، طی همین دوره می بینیم که «رکود تورمی» اقتصاد کشور روندی فزاینده داشته و به پیش رفته است. این واقعیت انکارناپذیر نشان می دهد که این بیماری وخامت بار اقتصادی در اساس ریشه سیاسی دارد. بدین معنا که برنامه ریزیها و سیاستهای اقتصادی رژیم بر پایه پاسخ گویی به نیازهای مردم و جامعه ایران بنا نشده است، بلکه زائده بقای حاکمیت فاسد ولایت فقیه و گسترش ماشین سرکوب داخلی و صدور بنیاد گرایي و جنگ و تروریسم در خارج و بخصوص در منطقه خاورمیانه است که به صورت عینی در فعالیت انتفاعی گسترده، خود کامه و رقابت ناپذیر انحصارات حکومتی متعلق به دو رکن اصلی قدرت سیاسی-امنیتی رژیم یعنی «بیت رهبری» و «سپاه پاسداران» و همچنین فعالیت اقتصادی مخرب آفازاده ها و دلانان حکومتی قابل لمس است.

قوة مجریه رژیم ایران به صورت روزمره امور اجرایی حکومت را رفع و رجوع می کند و در عمل نشان داده است که نمی تواند مطابق برنامه حرکت کند. ابلاغ «سیاستهای کلی برنامه ششم توسعه» به دولت آخوند روحانی (9 تیر 1394) مبنی بر اعمال سیاستهای «اقتصاد مقاومتی»، «تعالی و مقاوم سازی فرهنگی»، «پیشتازی در عرصه علم و فن آوری»، رسیدن به «متوسط رشد ۸ درصد در طول برنامه»، مثل سیاستهای ابلاغ

شده خامنه‌ای برای تدوین «چشم انداز» و 5 برنامه ریزی قبلی این رژیم، هرگز نمی‌تواند «توسعه اقتصادی» به بار آورد.

34- حکومت آخوندی اقتصاد کشور و محمل مادی معیشت جامعه را در لجنزار فساد فزاینده فرو برده است. در این لجنزار، نهال «توسعه» رویدنی نیست. مراجع بین‌المللی نظیر «سازمان شفافیت بین‌المللی»، بر مبنای همان اطلاعات محدودی که از ایران تحت حاکمیت آخوندها دارند، به گستردگی فساد در ایران گواهی می‌دهند. گزارش سالانه سازمان شفافیت بین‌المللی در مورد رتبه بندی فساد اداری و اقتصادی کشورهای مختلف در سال ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که ایران در میان ۱۷۷ کشور مورد بررسی، در رده ۱۴۴ قرار گرفته است. منابع حکومتی گواهی می‌دهند که بالا ترین مقامها و ارگانهای حکومتی، سیستم بانکی کشور را غرقه در فساد کرده‌اند. وزیر نفت دولت روحانی، بیژن نامدار زنگنه، که در یک برنامه اقتصادی در شبکه 1 تلویزیون رژیم سخن می‌گفت، به تازگی اعلام کرد که دو میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار (8 هزارمیلیارد تومان) در دولت قبل با امضای چند وزیر و رئیس کل بانک مرکزی به حساب بانک جعلی بابک زنجانی در تاجیکستان واریز شد و کلاً از بین رفت. پیش از او، در 23 بهمن 1393 عزت‌الله یوسفیان عضو ستاد باصلاح مبارزه با مفساد اقتصادی گفته بود: این ستاد هفته آینده از بانک مرکزی می‌خواهد تا گزارشی از خروج 22 میلیارد دلار ارز از ایران در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد ارائه دهد. عامل اصلی روند فزاینده «بدهی‌های معوقه» بانکی که تا این تاریخ رقم آن به بیش از 80 هزارمیلیارد تومان رسیده، پرداخت وام‌های کلان بانکی سررسیده شده و برگشت نشده به کسانی است که مقامات رژیم به نوعی واسطه پرداخت بی‌ضمانت وام به آنها بوده‌اند. صدور گواهیها و اوراق اعتبار مالی ساختگی برای افرادی نظیر بابک امیرخسروی توسط شعبه بی از بانک صادرات و خرید این سندهای مالی توسط بانک ملی که منجر به اختلاس 3 هزارمیلیارد تومانی شد، نمونه دیگری از فساد سیستم بانکی و در رأس آن بانک مرکزی تحت امر دولت است. علاوه بر سیستم بانکی سایر ارگانهای تحت امر حاکمیت نیز در فساد فرو رفته‌اند. واسطه کردن افرادی مثل بابک زنجانی و احمدی مقدم فرمانده سابق نیروی انتظامی رژیم برای دورزدن تحریمها و فروش نفت، برداشت غیر مجاز از بخشی از پول نفت که به «صندوق توسعه ملی» ریخته شده، به خصوص توسط دولت روحانی، پرداخت رشوة سیاسی از خزانه دولت به نمایندگان مجلس رژیم توسط رحیمی معاون اول احمدی نژاد، استفاده عوامل رژیم از رانت اطلاعاتی به خصوص در انجام معاملات بورسی و ارزی و موارد مشابه دیگر، همگی گویای آلودگی ساختار مدیریت اقتصادی رژیم ولایت فقیه به فساد فراگیر هستند.

35- بخشهای تولیدی اقتصاد کشور، از جمله بخش تولید نفت نیز در معرض استهلاک و نابودی قرار گرفته است. در سال گذشته، همچون سالهای قبل، بسیاری از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی در ایران یا تعطیل شده‌اند یا با ظرفیت زیر 50 درصد کار می‌کنند. صنایع نفت و گاز نیز، به رغم آن که تکیه گاه مادی حکومت هستند، طی تمامی دوران هشت ساله احمدی نژاد و دولت دو ساله روحانی در مسیر قهقرایی افتاده‌اند. سیرتولید صنعتی کشور در این مسیر در دوران احمدی نژاد و پیش از اعمال تحریمهای نفتی و بانکی تشدید شد. بر اثر فقدان سرمایه‌گذاری و عدم رعایت معیارهای صیانتی لازم در استخراج نفت و گاز، اکثر چاههای نفت ایران مستهلک شده و در نیمه دوم عمر خود قرار دارند. در این شرایط، ظرفیت و توان تولید روزانه نفت خام روندی کاهنده به خود گرفته و هر سال حدود ۲۰۰ هزار بشکه کاهش پیدا می‌کند. به فرض برداشتن کامل تحریمها و پاسخ برخی از شرکتهای نفتی بین‌المللی به تقوای عاجزانه رژیم برای جذب سرمایه‌گذاری آنها، امکان رسیدن ظرفیت تولید نفت ایران به رقم هدفگذاری شده 5 میلیون بشکه در روز تا سالهای سال ممکن نیست. برای ترمیم ویرانی بخش نفت، سرمایه‌گذاری هنگفتی لازم است. پنج سال پیش وزیر نفت دولت احمدی نژاد، رستم قاسمی، در ۱۷ آبان 1390 در دیدار با اعضای اتاق بازرگانی تهران در مورد میزان نیاز آن موقع به سرمایه‌گذاری خارجی اعلام کرده بود: «ما برای رسیدن به اهداف برنامه پنجم در تولید [نفت] به ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز داریم» (رادیو صدای آلمان 25 تیر 1394).

36- واردات بی‌رویه و محدود شدن عملی واردات از کشورهای چین، بزرگترین ضربه را به بخش تولید صنعتی ایران وارد آورده است. بخش بالایی هرم قدرت، سپاه پاسداران، آفازادگان و رانت خواران نزدیک به بیت خامنه‌ای، بیشترین منافع را در افزایش کمی و کاهش کیفیت واردات رسمی از کشورهای مثل چین یا واردات قاچاق از کشورهای حوزه خلیج فارس دارند. قاچاق کالا به کشور به طور عمده در انحصار سپاه پاسداران است.

بیشترین کالاهای وارداتی رسمی در سال گذشته به ترتیب گندم، وسایل نقلیه با حجم سیلندر 1500-2500 سانتیمتر مکعب و ذرت دامی است. به گزارش مشرق، بر اساس آمار گمرک در سال 93، شش میلیون و 954 هزار تن دانه گندم خوراکی به ارزش دو میلیارد و 289 میلیون دلار به کشور وارد شد و این محصول در صدر کالاهای وارداتی قرار گرفت. این میزان واردات در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته... از نظر وزنی 75.28 درصد و از لحاظ ارزشی 57.3 درصد افزایش را نشان می‌دهد» (مشرق ۱۹ فروردین ۱۳۹۴).

روز 10 دی 1393، مدیر کل هماهنگی خدمات بازرگانی شرکت بازرگانی وابسته به وزارت جهاد کشاورزی گفت: «طی 9 ماهه سال جاری، واردات گندم با سهم 90 درصدی در این دوره، بیشترین سهم از واردات کالاهای اساسی را به خود اختصاص داد، روغن و شکرخام در جایگاه‌های بعدی قرار گرفتند» (ایلنا). بنا به گزارش رسانه‌ها و منابع رژیم، مصرف سالانه گندم حدود ۱۴ میلیون تن است و در سال 94 هم حد اقل 6

میلیون تن، که می تواند به 7 تا 8 میلیون تن افزایش یابد، یعنی حدود 50 درصد مصرف گندم، باید از خارج وارد شود.

اثر مخرب واردات بی رویه بر بخش تولید کشاورزی و صنعتی به قدری بارز و مطرح است که خامنه‌ای رهبر رژیم نیز نمی‌تواند در اظهارات بی پشتوانه خود آن را نا دیده بگیرد. او روز 9 اردیبهشت 94 ضمن اقرار به سیاست وارداتی مخربی که کمر اقتصاد ناتوان کشور را شکسته گفت: «دولت مصرف کالاهای خارجی را بر خود حرام کند... حل مشکلات اقتصادی در لوزان و ژنو و نیویورک نیست، در داخل کشور است... تقویت تولید داخلی ستون فقرات حل مشکلات کشور است... مبارزه قاطعانه و عملی با قاچاق...».

به رغم این کلی گویی های بدون پشتوانه، در عرصه عمل شاهد آن هستیم که راه حل خامنه‌ای هم به «توافقنامه برجام» وین منتهی شده است. آنهم در حالی که به فرض تعلیق و لغو برخی از تحریمها مطابق «برجام» این راه حل نیز نمی‌تواند بر حرص و آز باندهای درون و پیرامون قدرت برای استفاده از واردات بی رویه لگام بزند.

37- تحریمهای اقتصادی در سالهای گذشته، رژیم را در معرض فشار و چالشهای جدی درونی قرار داد. در سالهای تحریم نفتی رژیم، برخلاف بسیاری از تحلیلهای نظریه پردازان ولی فقیه، قیمت نفت نه فقط افزایش پیدا نکرد بلکه با کاهش شدید مواجه شد. در این اوضاع روز 14 دی 1393 حسن روحانی در سخنرانی خود در اولین کنفرانس اقتصاد ایران برای اولین بار معافیت مالیاتی و حسابرسی فعالیتهای اقتصادی سپاه پاسداران را به زیر سؤال برد و گفت: «... فساد همه جا ریشه دوانده... نمی‌شود یک نهاد کار اقتصادی بکند و مالیات ندهد، اما تا می‌گوییم فلان نهاد باید مالیات بدهد بساطی درست می‌شود... اقتصاد باید از رانت نجات پیدا کند و همه دستگاههای دولتی فعالیت اقتصادی شان به صورت شفاف بیان شود. یعنی همه مردم باهم از آمار و ارقام و طرحهای اقتصادی در یک لحظه باخبر شوند، چون اینجا پسر خاله و پسر عمه نداریم». اما در عمل تغییری در سیاست و نقش اقتصادی سپاه داده نشد و دیدیم که آخوند روحانی طی یک سخنرانی دیگر رفع همه مشکلات اقتصادی و حتی آب خوردن مردم را به «پساتحریم» مشروط و موکول کرد و گفت: «تحریمها باید برداشته شوند تا سرمایه بیاید و مشکل محیط زیست، اشتغال، صنعت و آب خوردن مردم حل شود!»

به فرض آن که تحریمها برداشته شود، در لجنزار فساد و در شرایطی که فعالیتهای شوم هسته‌یی و تروریستی رژیم بی‌وقفه ادامه دارد، ائتلاف منابع اقتصادی کشور ادامه خواهد یافت. حسین موسویان، از باند رفسنجانی و عضو پیشین تیم مذاکره‌کننده رژیم، روز ۱۴ تیر 1393 در گفت و گو با روزنامه «شرق» به طور سربسته اقرار کرد: «هزینه مستقیم و غیرمستقیم فعالیتهای هسته‌یی چند صد میلیارد دلار برآورد می‌شود».

38- ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری، یکی از معیارهای اصلی ارزیابی کارنامه اقتصادی - اجتماعی قوه مجریه و تمامیت رژیم است. این شاخص اساسی را با توجه به وضعیت جمعیتی و داده های آماری جمعیت، نیاز کشور به اشتغال و آنچه در مورد وضعیت تولید و شیوه واردات گفته شد، از نظر می‌گذرانیم:

- جمعیت کشور بر اساس آمار دولتی در آذر 1393 برابر با 77 میلیون و 930 هزار و 486 تن بوده که از این جمعیت حدود 23 میلیون فعال (شاغل و بیکار) و نزدیک به 40 میلیون تن، با این که در سن کار هستند، نه شاغل هستند و نه بیکار و در حیات اقتصادی کشور صرفاً نقش مصرف کننده دارند.

- در حوزه اشتغال، تبعیض شدید جنسیتی وجود دارد. تعداد زنان شاغل از حدود 3/96 میلیون در سال ۱۳۸۴ به حدود 3/14 میلیون در سال ۱۳۹۲ رسیده است (ایسنا ۲۷ شهریور ۱۳۹۳). آمارها نشان می‌دهد که «در ۸ سال گذشته، سالانه بیش از صد هزار زن از بازار کار ایران کنار رفته اند» (راديو صداي آلمان 28 شهریور 1393).

- به اعتراف وزیرکار دولت آخوند روحانی هرساله 40 درصد از فارغ التحصیلان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور بیکار می‌مانند. به علت نبود فرصتهای شغلی، هرساله بخش مهمی از سرمایه انسانی جامعه و اقتصاد کشور از دست می‌رود. شمار بالای مهاجرت و جلای وطن متخصصان و تحصیل کردگان، گویای این ماجرای مصیبت بار است. «طبق آمار صندوق بین المللی پول، سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر از ایرانیان تحصیل کرده برای خروج از ایران اقدام می‌کنند و ایران از نظر فرار مغزها در بین ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان مقام اول را از آن خود کرده است. خروج سالانه ۱۵۰ تا 180 هزار ایرانی با تحصیلات عالی از کشور، معادل خروج ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه سالانه است، یعنی با وجود آنکه رشد تولید ناخالص داخلی در سال 1391 و 1392 منفی بوده، کشور در صادرات ثروت انسانی رتبه ممتاز در جهان را به دست آورده است» (اقتصاد ایران آنلاین ۳۰ مرداد ۱۳۹۳).

39- حقوق بگیرانی که در ایران به نوعی شاغلند، اشتغالشان بسیار نا امن است. در بخش کارگری نزدیک به 80 درصد شاغلان قرارداد کار موقت دارند و اشتغال آنها نا امن و آسیب پذیر است.

شرایط کار بسیاری از کارگران در ایران خطرناک و غیربهداشتی است. روزنامه «ایران» در شماره روز 10 آبان 1393 در گزارشی با تیترا «سقوط خاموش کارگران در گودال مرگ» نوشت: «طی ده سال و در فاصله سالهای ۸۲ تا ۹۲ دست کم ۱۲ هزار و ۴۲۶ نفر در ایران بر اثر حوادث کار جان خود را از دست داده‌اند و براساس آمار سازمان پزشکی قانونی، طی سالهای اخیر «روزانه بیش از پنج کارگر هنگام کار جان خود را از دست می‌دهند».

آمار فوت شدگان حوادث کار در فاصله سالهای 1383 تا 1393 نشان می‌دهد که طی 10 سال، شمار آنها 2.86 برابر شده و از متوسط 1.9 نفر در روز در سال 1383 به متوسط 5.5 نفر در روز در سال 1392 افزایش یافته است. از آن جا که در دهه اخیر تعداد حقوق بگیران قراردادی افزایش یافته، در صد قابل توجهی از خانواده های کارگری پس از فوت نان آور خانواده به خاطر بیمه نبودن آنها از حقوق و مستمری برخوردار نمی شوند. بنا بر ارقام حوادث کار، تعداد مصدومین و معلولین ناشی از آن تا سال 1393 به 21600 نفر بالغ شده و اگر متوسط هر خانوار را 4 نفر فرض کنیم، نزدیک به یک میلیون نفر بر اثر حوادث کار به طور سنگینی از نظر اقتصادی و سلامتی صدمه دیده اند.

این در حالی است که بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی کار 98% حوادث ناشی از کار قابل پیشگیری است و در اکثر کشورها رو به کاهش است.

40- تداوم «رکود همراه با تورم» جامعه ایران را در معرض بیکاری و فقر بیشتر قرار داده است. نرخ واقعی تورم فقرافزا هنوز دو رقمی است و در سال گذشته نیز ایران به لحاظ بالا بودن نرخ تورم در منطقه مقام اول را داشت و این درحالی بود که حجم نقدینگی، یعنی عامل اصلی تورم، به رشد سرسام آور خود همچنان ادامه می‌داد. همزمان با به قدرت رسیدن خمینی، حجم نقدینگی کشور حدود 258 میلیارد تومان بود. در آستانه دولت احمدی نژاد در سال 1384، حجم نقدینگی به حدود هفتاد هزار میلیارد تومان افزایش یافت و در پایان دوره 8 ساله احمدی نژاد به رقم سرسام آور 506 هزار میلیارد تومان رسید. بانک مرکزی در گزارش اخیر خود اعلام کرد که حجم نقدینگی در پایان اردیبهشت 1394 با 23,2 درصد افزایش نسبت به ماه مشابه سال قبل، به رقم 800 هزار میلیارد و 447 میلیون تومان رسیده است. جمشید پژویان، اقتصاددان و رئیس سابق شورای رقابت، «افزایش 200 هزار میلیارد تومان نقدینگی در 22 ماه» دولت روحانی را «فاجعه» می‌داند (خبرگزاری حکومتی ایسنا 15 تیر 1394).

41- منابع داخلی دست اندرکار نظیر حسین راغفر، اقتصاددان، خط فقر برای یک خانوار 5 نفری در کلان شهر تهران را دو میلیون و 700 هزار تومان برآورد می‌کنند. راغفر در گفت و گو با روزنامه شرق عنوان کرد که روند شاخصها از بهبود وضعیت اقتصادی ایران نشانی ندارد و اگر دولت برای فقرایی که تعدادشان به 40 درصد جمعیت رسیده، برنامه‌ی نداشته باشد، آمارشان بیشتر هم خواهد شد.

بر اساس این گزارش؛ با احتساب جمعیت 77 میلیونی ایران در پایان سال 93 و با اتکا به اطلاعات حسین راغفر، می‌توان گفت که بیش از 30 میلیون تن از جمعیت ایران به زیر خط فقر رفته اند. همین فرد متعاقباً در روزنامه شرق خط فقر در سال 93 را با توجه به نرخ تورم برای خانواده 5 نفره در تهران دو میلیون و 300 هزار تومان اعلام کرد.

عادل آذر، رئیس مرکز آمار در پاییز سال 93 اعلام کرد که متوسط هزینه یک خانواده شهری در بهار سال 93، یک میلیون و 822 هزار تومان بوده است. بر این اساس، اگر خانواده‌ی چنین در آمدی نداشت، زیر خط فقر قرار دارد.

در حال حاضر، خط فقر برای خانوارهای ساکن تهران 2 میلیون تومان است و آن را معلمان در تظاهرات خود در فروردین ماه گذشته در تهران اعلام کردند.

با این همه حداقل دستمزد کسانی که مشمول قانون کار می‌شوند در سال 93 اندکی بیش از 600 هزار تومان تعیین شد. نشریه رسمی وزارت اقتصاد و دارایی ایران (شادا) در مهر ماه سال 93 در گزارشی نوشت: «جمعیت زیر خط فقر از 25 درصد پیش از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها به بیش از 31 درصد رسیده و از هر سه شهروند ایرانی، یکی فقیر است».

42- بحران ساختاری اقتصاد کشور و فساد نهادینه شده در حاکمیت، سبب ویرانی‌ها و فجایع بیشماري در ایران شده است. بحران بی‌آبی، ویرانی محیط زیست، خشک شدن دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، فرسایش خاک، نابودی روستاها، نتیجه سلطه نامشروع رژیم ایران سوز آخوندهاست که باعث شده میلیونها هکتار از جنگلهای کشور، بسیاری از دریاچه‌ها و تالابها و هزاران روستا از نقشه ایران حذف شوند. از حدود 93 میلیارد مترمکعب منابع آب مصرفی کشور حدود 86 میلیارد مترمکعب به حساب مصارف کشاورزی منظور می‌شود و بیش از 80 درصد اتلاف منابع آب به دلیل عدم استفاده از تکنولوژی آبیاری به هدر می‌رود. خشکسالی و بحران کمبود آب از مرز خطر عبور کرده و بخشهای بزرگی از سرزمین ما در خطر تبدیل شدن به بیابان است.

سد سازیهای بی‌رویه، که اغلب آنها توسط شرکتهای وابسته به سپاه پاسداران ساخته می‌شوند، تعداد زیادی از دریاچه‌ها و تالابها را به کلی خشک کرده است. در این باره دو سال پیش وزیر کشاورزی سابق رژیم هشدار داده بود که «من همه جا گفته ام اگر وضعیت اصلاح نشود، ایران 20 سال دیگر کشور ارواح می‌شود، چون همه کشور تبدیل به کویر می‌شود. در کویر اگر بارش هم صورت گیرد، ثمری ندارد، چون سفره آب زیرزمینی خشک شده است، آب در سطح می‌ماند و تبخیر می‌شود. در حال حاضر تمامی پیکره‌های آبی طبیعی ایران خشکیده اند. دریاچه ارومیه، بختگان، تشک، پریشان، کافت، گاوخونی، هورالعظیم، هامون، جازموریان و... دیگر چیزی باقی نمانده. من از وقوع بحران حرف می‌زنم. زندگی ملت در حال تهدید است.» (عیسی کلانتری تیر 1392).

روز 18 تیر 1394 خبرگزاری حکومتی صدا و سیما، از قول محمد جانی، مسئول پارک بختگان در استان فارس اعلام کرد که دریاچه بختگان به دلیل کم آبی و کاهش بارندگی «کاملاً» خشک شده است.... با خشک شدن

کامل این دریاچه، باغداران این ناحیه دچار مشکل شده‌اند... خشک شدن این دریاچه باعث ایجاد «توفان‌های نمکی» و مشکلات پوستی، چشمی و ریوی برای مردم شهرستانهای نیریز، استهبان، خرامه و ارسنجان شده است.

در مورد علت این روند فاجعه بار، حمید چیتچیان، وزیر نیرو، در ۲۸ اردیبهشت ۹۳، ضمن اذعان به خشک شدن دریاچه‌های هامون، ارومیه، گاوخونی و بختگان، گفت: «طی سالهای گذشته در ساخت سد افراط کردیم». منابع حکومتی هم چنین اذعان می‌کنند که رودخانه کارون که زمانی یکی از تمیزترین رودخانه‌های جهان و تنها رودخانه قابل کشتیرانی در ایران بود و به آبهای بین‌المللی و اقیانوسهای جهان ارتباط داشت «به دلیل سوء مدیریت در کنترل فاضلاب شهری و صنعتی و کشاورزی تبدیل به جوی فاضلابی کثیف شده است» (ایسنا 16 آذر 1393).

43- در مورد خسارات ناشی از ریزگردها در زندگی مردم خوزستان یکی از حاصلخیزترین استانهای کشور، یک عضو مجلس ارتجاع می‌گوید: «پدیده شوم ریزگردها زندگی مردم خوزستان را فلج کرده، خانه‌ها زندان مردم شده، و صدها هزار نفر زیر این گرد و غبار زنده به گور شده‌اند. کشاورزی خسارات جبران‌ناپذیری متحمل شده، فعالیتهای اقتصادی تعطیل شده، چهره شهرها زشت شده، نارضایتی مردم بالا رفته. آیا می‌دانید زندگی و معیشت و سلامت 5 میلیون نفر فدای سیاست تفریط در سد سازی غیر کارشناسی و سیاست غلط انتقال آب شده است؟» (3 اسفند 1393). در یک اعتراف دیگر سایت حکومتی تابناک نوشت: «تشدید بهره برداری بی‌رویه از منابع آب و انحراف آب رودخانه کارون، طرح‌های توسعه‌ی غیر زیست‌محیطی از جمله سد سازیهای بی‌رویه، پروژه‌های اکتشاف نفت و غیره، باعث بیابان‌زایی و خشک شدن تالابهایی شده که پیش از این، پوشش گیاهی آنها مانع نفوذ گرد و غبار به مناطق مسکونی می‌شد» (28 بهمن 1393). این فجایع محصول مستقیم عملکرد تبهکارانه رژیم است. به اذعان یک عضو مجلس رژیم «فعالیهایی نفتی که در تالاب هورالهویزه و هورالعظیم صورت گرفته برای ارسال روزانه 50 هزار بشکه نفت، یک تالاب پر از آب را به یک بیابان تبدیل کرده که خودروها و عمدتاً خودروهای سنگین، برای استخراج نفت در آنجا تردد دارند» (تلویزیون رژیم 26 بهمن 1393). منابع رژیم با وقاحت می‌نویسند: «سد سازی‌های کنونی یک جنایت زیست‌محیطی است» (اعتماد 9 شهریور 1393). با اینهمه، چیت‌چیان وزیر نیرو در کابینه آخوند روحانی از «ساخت 109 سد جدید در کشور» خبر می‌دهد. (خبرگزاری حکومتی مهر 22 آذر 1393).

44- تخریب محیط زیست کشور در اثر سیاستهای تبهکارانه رژیم از جنوب تا شمال ایران را فراگرفته و ابعاد آن به حدی است که حتی ارائه تصویر کوچکی از آن مستلزم کتابها و تشریحات مفصل است. به ذکر چند نمونه از رکورد های جهانی خلافت خامنه‌ای در این زمینه بسنده می‌کنیم:

- «رود مرزی ارس دیگر رمقی ندارد. پای خشکسالی به رودخانه ای که هیچ کس فکر نمی‌کرد روزی خشک شود هم باز شد. سطح آب ارس آن قدر پایین رفته که می‌گویند رو به خشکی است، حتی ذخیره سد آن هم به حجم مرده خود رسیده است» (شهروند 13 شهریور 1393).

- «در پنج ماه نخست سال 93، یک هزار و ۲۹ مورد آتش سوزی به وسعت ۲۱ هزار هکتار در جنگلهای کشور رخ داده است» (وزارت کشور رژیم مهر 93).

- بر اساس گزارش کمیسیون محیط زیست شورای شهر تهران، تخمین زده می‌شود که بین ۴ تا ۶ هزار هکتار از باغهای تهران از بین رفته است.

- شهرداری تهران اقدام به قطع شبانه درختان کهنسال خیابان ولیعصر تهران کرده که بعضی از آنها حدود ۷۰ سال قدمت دارند. گفته می‌شود که یک علت قطع این درختان این است که نیروهای امنیتی رژیم آنها را مانع دوربینهای کنترلی سطح شهر تهران می‌دانند.

- تخریب فضای سبز تهران در حالی است که دو سال پیش مدیرکل محیط زیست استان تهران، گفته بود: «میزان تلفات آلودگی هوا بیش از تلفات 8 سال جنگ تحمیلی بوده است» (محمد هادی حیدرزاده 20 آبان 1392).

45- «ارمغان» دیگر حکومت غاصب آخوندها ارقام تکان دهنده تلفات و خسارات حوادث رانندگی است. نرخ سوانح رانندگی در ایران ۲۰ برابر میانگین جهانی است. در بهار سال ۱۳۹۳، فرمانده نیروی انتظامی رژیم گفت، آمار سالانه کشته شدگان حوادث رانندگی ایران برابر با میانگین سالانه کشته شدگان جنگ ایران و عراق است.

به گزارش رادیو آلمان (15 تیر 1394)، ایران در میان ۱۹۰ کشور جهان با ایستادن در یک پله بالاتر از سیرالئون رتبه ۱۸۹ را از نظر میزان تصادفات رانندگی به خود اختصاص داده است. میزان تلفات سوانح رانندگی در ایران ۲۵ برابر ژاپن و ۲ برابر ترکیه است.

یونیسف در گزارش خود نرخ سوانح رانندگی در ایران را ۲۰ برابر میانگین جهانی خوانده و می‌نویسد، هر ساله در ایران حدود ۲۸ هزار نفر قربانی تصادفات جاده‌ای شده و ۳۰۰ هزار تن نیز دچار مصدومیت یا معلولیت می‌شوند.

هوای ایران در کلان شهرها به شدت آلوده است و سالانه هزاران تن از مردم ایران در پیامد آلودگی هوا می‌میرند. در یک گزارش رسمی که با استناد به داده‌های سازمان جهانی بهداشت انتشار یافت، شهر اهواز آلوده

ترین شهر جهان اعلام شد و سه شهر دیگر ایران (سنندج، کرمانشاه و یاسوج) نیز در شمار 10 شهری بودند که به عنوان آلوده ترین شهر های جهان اعلام شدند. تعداد قربانیان آلودگی هوا همراه با تصادفات جاده یی به حدی است که می توان گفت هر ساله در ایران یک قتل عام صورت می گیرد.

فصل چهارم:

گسترش جنبشهای اعتراضی

اعتلای مقاومت عمومی در برابر جنایت و سرکوب

46- در یک سال گذشته، افشار مختلف مردم ایران در مقابل ستمگری و سرکوبگری، اعتراضات گسترده یی برپا کردند. در وحشت از تبدیل شدن ناراضیتهای مردم به ستوه آمده و گسترش حرکتیهای اعتراضی، خامنه ای روز اول نوروز 94 در مشهد گفت: «میخواهند این امنیت را به دست مردم از بین ببرند، مردم را وادار کنند به برهم زدن امنیت و حرکات اعتراضی در کشور شروع کنند، دارند تحریک می کنند. دارند کار می کنند. دارند برنامه ریزی می کنند. این کاری است که با جدیت و با شدت به دنبال آن هستند. این یک چالش بزرگ است. وقتی که یک چنین چالشی در کشور وجود دارد همه نیروها [بخوانید باندهای متخاصم رژیم] باید در کنار هم قرار بگیرند و با هم کار کنند و مسأله اقتصاد را جدی بگیرند».

آخوند علوی وزیر اطلاعات رژیم روز نهم خرداد 94 در همایش فرمانداران رژیم گفت: «طبق اطلاعات ناجا در دو ماه اول سال 94 تجمعات صنفی 55 درصد افزایش داشته است، بنابراین امکان تبدیل این تجمعات به اعتراضات سیاسی و چالشهای امنیتی وجود دارد». وی روز 17 خرداد 94 در شورای اداری استان کهگیلویه و بویر احمد، با نگرانی از تجمعات جوانان و دانشجویان و گرایش آنها به جنبش مقاومت، گفت: «در 16 آذر سال 89 و 90 و 91 تنها در تعدادی از دانشگاهها تجمعاتی داشتیم که خیلی از اینها به برخی مشکلات کشیده می شد و برخی ناهنجاریها ایجاد می شد. اما در سال 93 دانشگاهی نداشتیم که در آن تجمعی وجود نداشته باشد». روز 23 خرداد 94 نیز وزیر اطلاعات رژیم در جمع آخوندهای حکومتی در یزد، گفت: «امروزه خطر همه جوانان را تهدید می کند. نگرانی ما این است که الآن اعتقادات بچه های ما در حال آسیب دیدن است. باید به نجات جوانان از دست فتنه های مختلف دشمن در عرصه اعتقادی پردازیم».

بعد از خیزشهای مردم و جوانان مهاباد در اعتراض به جنایت منجر به خودکشی فریناز خسروانی، وزیر کشور رژیم گفت: «رسانه های معاند حادثه مهاباد را از موضوعی شخصی به امنیتی- سیاسی تبدیل کردند» (تلویزیون رژیم 21 اردیبهشت 94).

حسینعلی امیری سخنگوی وزارت کشور کابینه آخوند روحانی در باره خطر اعتراضات گسترده کارگران برای «امنیت» نظام گفت: «تجمعات برای مطالبه حقوق و مزایا اگر بگویم سالانه حدود 3000 تجمع کارگری از این قبیل در سطح کشور برگزار می شود، اغراق نکرده ام اما این اجتماعات نباید به امنیت کشور خدشه وارد کند. ما هم نباید راضی شویم که در پوشش این اجتماعات امنیت کشور مخدوش شود» (روزنامه حکومتی مردمسالاری 26 آبان 93).

47- هشدارهای خامنه ای و سرکردگان امنیتی رژیم، از یک سو به خاطر گسترش حرکتیهای اعتراضی کارگران و زحمتکشان و شکل گیری جنبشهای سراسری معلمان و پرستاران در دهها شهر کشور است، و از سوی دیگر، به خاطر واکنشهای خشمگینانه مردمی علیه جنایتیهای سرکوبگرانه مأموران حکومتی نظیر قتل جنایتکارانه فریناز خسروانی یا تظاهرات سراسری زنان علیه جنایت اسید پاشی، که بالا گرفته است. روز 3 آبان 93 اصفهان شاهد اعتصاب مغازه داران و تظاهرات و درگیری مردم و جوانان در اعتراض به اقدامات ضد انسانی اسید پاشی بود که ویژگیهای یک جنبش توده یی و سیاسی را داشت. موج اعتراضات به تهران و شهرهای مختلف کشور گسترش یافت. از جمله در مشهد، رشت، سنندج، آبادان، اهواز، ارومیه، شاهرود، تبریز، کرج، شیراز، کرمانشاه، سقز و... تظاهرات و اعتراضات مردمی علیه جنایت اسیدپاشی برپا شد. اعدام وحشیانه ریحانه جباری در 3 آبان 93 به خاطر دفاع از خودش در برابر یک مأمور متجاوز و جنایتکار اطلاعاتی، پس از 7 سال زندان و شکنجه، اعتراضات گسترده اجتماعی و هم چنین موجی از اعتراض جهانی را به دنبال داشت. پاپ فرانسیس و بسیاری از مدافعان حقوق بشر به حکم اعدام ریحانه اعتراض کردند و خواستار توقف آن شدند، ولی رژیم آخوندها به این اعتراضها توجهی نکرد.

در خوزستان، در پی اقدام به خودسوزی یونس عساکره، جوان دستفروشی که در اعتراض به تخریب دکه میوه فروشیش توسط مأموران رژیم روز 23 اسفند 93 در خرمشهر خودسوزی کرد و روز 2 فروردین 94 درگذشت، اعتراضات اجتماعی متعددی با شعار: «ما همه یونس هستیم» شکل گرفت. مدتی بعد در روز 30 فروردین 94 در تبریز یک دستفروش به جان آمده دیگر به نام حمید فرخی دست به خودسوزی زد و روز بعد درگذشت و موجی از اعتراضات را با شعارهای «ما همه حمید هستیم»، «ما همه یونس هستیم»، در شبکه های اجتماعی به دنبال داشت.

خودکشی فریناز خسروانی در اردیبهشت 94 در مقابله با تعدی یک جنایتکار اطلاعاتی، خشم مردم و جوانان مهاباد را شعله ور کرد. تظاهر کنندگان خشمگین هتل محل وقوع جنایت را به آتش کشیدند. اعتراضات شهرهای کردستان را فراگرفت و با همبستگی سراسری مردم ایران روبه رو شد. اعتصابات و تجمعات کارگری نیز در سال گذشته ابعاد گسترده ای پیدا کرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بیلان برخی از حرکت‌های کارگران و مزدبگیران در سال 1393 را منتشر کرده است. بر اساس این بیلان که البته شامل همه حرکت‌های اعتراضی نیروهای کار نمی‌شود، ۹۹۵ تجمع، اعتصاب و تظاهرات کارگری ثبت شده است.

در این میان طبق آمار ثبت شده توسط ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور، معلمان و فرهنگیان ایران در بیش از 90 شهر کشور به تبعیض و پایمال کردن حقوق و حرمت خود اعتراض کردند و تنها پرستاران زحمتکش میهنمان، در اعتراض به اجحاف و قوانین ظالمانه رژیم، بیش از 50 رشته حرکت اعتراضی برپا کردند.

48- شماری از اعتراضات اجتماعی ثبت شده از مرداد ماه گذشته تا تیرماه امسال (توسط ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور)، که استمرار و کیفیت آنها حاکی از اثر گذاری مقاومت سازمانیافته و اعتلای روحیه رزمنده در جامعه است، عبارتند از:

- 11 مرداد 93 - درگیری مردم سنندج با نیروی انتظامی
- 13 مرداد 93 - درگیری جوانان خرم آباد با نیروی انتظامی
- 16 مرداد 93 اقدام اعتراضی مردم شهر کرد در جریان سخنرانی روحانی
- 17 مرداد 93 - درگیری مردم ایرانشهر با مزدوران بسیجی
- 19 مرداد 93 - درگیری مردم با مأموران یگان ویژه اصفهان
- 19 مرداد 93 - تجمع اعتراضی خانواده های زندانیان در شهرکرد
- 23 مرداد 93 - درگیری مردم حومه بندر عباس با مأموران سرکوبگر
- 27 مرداد 93 - حرکت اعتراضی مردم اصفهان علیه خشک شدن زاینده رود
- 1 شهریور 93 - راهپیمایی اعتراضی در اصفهان به خاطر خشک شدن زاینده رود
- 6 شهریور 93 - تظاهرات مردم زنجان در اعتراض به آلودگی هوا
- 9 شهریور ماه 93 - درگیری دانشجویان دانشگاه آزاد بروجرد با مزدوران حراست
- 14 شهریور 93 - تشکیل زنجیره انسانی حمایت از رودخانه کارون در اهواز
- 30 شهریور 93 - اقدام اعتراضی خانواده های درویش زندانی در تهران
- 31 شهریور 93 - تحصن اعتراضی خانواده های درویش در تهران
- 7 مهر 93 - تظاهرات اعتراضی در ارومیه به خاطر خشک شدن دریاچه ارومیه
- 1 آبان 93 - تظاهرات در تهران علیه اسید پاشی به زنان و دختران
- 3 آبان 93 - اعتصاب و تظاهرات در اصفهان، تهران و دیگر شهرها علیه اسید پاشی
- 4 آبان 93 - ادامه اعتراضات سراسری علیه جنایت اسیدپاشی
- 7 آبان 93 - تجمع اعتراضی پرستاران در مقابل مجلس رژیم در تهران
- 8 آبان 93 - حرکت اعتراضی در سالگرد شهادت ستار بهشتی در رباط کریم
- 8 آبان 93 - حرکت اعتراضی مردمی بر سر مزار ریحانه جباری
- 8 آبان 93 - تظاهرات مردم اهواز در اعتراض به خشک شدن کارون
- 19 آبان 93 - تظاهرات و درگیری با مأموران رژیم در اندیمشک، نادری، اهواز و آبادان
- 19 آبان 93 - تجمع مردمی در اهواز در اعتراض به آلودگی هوا
- 23 آبان 93 درگیری جوانان یزد با مأموران سرکوبگر انتظامی
- 4 تا 7 آذر 93 - اعتراضات دانشجویان دانشگاه جهرم و حملات عوامل وحشی رژیم با چاقو به دختران دانشجو
- 8 آذر 93 - تجمع اعتراضی بازنشستگان و کارگران در مقابل مجلس رژیم
- 9 آذر 93 - دهمین روز اعتصاب غذای 29 زندانی سیاسی کرد در ارومیه و اعلام حمایت زندانیان سیاسی سنندج و زندان‌های جنوب ایران
- 16 آذر 93 - اعتراضات دانشجویان در شهرهای مختلف کشور به مناسبت روز دانشجو
- 22 دی 93 - حرکت اعتراضی هزاران تن از پرسنل ایران خودرو
- 18 دیماه 93 - اقدام اعتراضی جوانان سعادت آباد تهران
- 9 بهمن 93 - راهپیمایی کشاورزان حوزه زاینده رود و درگیری با نیروهای سرکوبگر
- 11 بهمن 93 - تجمع اعتراضی کارگران کارخانه پتروشیمی لردگان
- 25 بهمن 93 - حرکت اعتراضی کارگران در عسلویه
- 26 بهمن 93 - تجمع اعتراضی دامداران ایلام در مقابل مجلس رژیم
- 30 بهمن 93 - حرکت اعتراض بازار سرپوشیده اردبیل
- 4 اسفند 93 - تظاهرات اعتراضی ۲۰۰۰ پرستار مقابل مجلس
- 10 اسفند 93 - تجمع اعتراضی بازنشستگان ذوب آهن و فولاد مبارکه در اصفهان
- 12 اسفند 93 - اعتراضات خانواده های اعدام شدگان در مقابل زندان اوین، مجلس و بیت خامنه‌ای
- 26 اسفند تا 4 فروردین 94 - تظاهرات و درگیری در اهواز در اعتراض به خودسوزی یونس عساکره
- 26 اسفند 93 - درگیری جوانان منطقه 10 تهران با مزدوران سرکوبگر و یگان ویژه
- 14 فروردین 94 - راهپیمایی مردم اهواز، با پلاکارد: "همه ما یونس هستیم"، همراه با حمایت از انقلاب سوریه و عملیات "طوفان قاطع" در یمن
- 15 تا 17 فروردین 94 - حرکت اعتراضی بیش از هزار کارگر لوله و نورد صفا
- 18 فروردین 94 - تجمع ۴۰۰ کارگر کارخانه روغن نباتی جهان مقابل استانداری زنجان

- 19 و 20 فروردین 94- اعتصاب غذای 15 زندانی سیاسی گوهردشت
- 20 فروردین 94- تجمع اعتراضی 300 کارگر فولاد آذربایجان و کارگران گیرکس سازی میانرو
- 23 فروردین 94- شورش زندانیان گوهردشت علیه احکام اعدام و درگیری با گارد زندان
- 23 فروردین 94- تجمع اعتراضی عشایر دزفول
- 23 فروردین 94- تجمع خانواده‌های 8 زندانی در معرض حکم اعدام
- 23 فروردین 94- شورش در زندان مرکزی کرج و رجایی شهر با شعار "نمیگذاریم ما را بکشید"
- 26 فروردین 94- تجمع اعتراضی کارگران شرکت شیشه ایران فلوت
- 26 فروردین 94- حرکت اعتراضی کارگران لوله‌سازی ساوه
- 27 فروردین 94- تجمع اعتراضی در تهران در یاد بود یک قربانی اسید پاشی
- 27 فروردین 94- تظاهرات اعتراضی معلمان در 27 استان و 60 شهر کشور
- 28 فروردین 94- حرکت اعتراضی 500 کارگر لوله‌سازی ماهشهر
- 29 فروردین 94- تجمعات اعتراضی جوانان اهواز علیه تبعیض و آلودگی هوا
- 30 فروردین 94- تجمع اعتراضی 600 تن از کارکنان برق منطقه‌ای کشور
- 1 اردیبهشت 94- تجمع اعتراضی 1500 کارگر مراکز مخابرات روستایی
- 2 اردیبهشت 94- تظاهرات مردم مهاباد در اعتراض به قتل فجیع فریناز خسروانی.
- 10 اردیبهشت 94 - اعتراض کارکنان کارخانه سوسیسی و کالباس سازی در تبریز
- 14 اردیبهشت 94- درگیری مغازه داران خیابان خمینی با مأموران مالیاتی
- 17 اردیبهشت 94 -تجمع سراسری معلمان در بیش از صد شهر کشور
- 29 اردیبهشت 94- تجمع اعتراضی 1000 تن از متقاضیان مسکن مهر در تهران
- 31 اردیبهشت 94-تجمعات اعتراضی معلمان در یزد، ارومیه، کرج، بوشهر و مریوان
- 3 خرداد 94-تظاهرات سراسری پرستاران در شهرهای مختلف کشور
- 1 تیر 94 - سلسله تجمعات اعتراضی پرستاران در بیمارستان های کشور
- 4 تیر 94- تظاهرات مردم بوکان در اعتراض به اسید پاشی
- 8 تیر 94 درگیری دستفروشان با نیروهای سرکوبگر در کرج
- 29 تیر 94 -تجمع اعتراضی ساکنان جنت آباد و شهران در تهران

49- جنبش اعتراضی معلمان ایران که از سال 93 در تهران و شهرهای مختلف کشور شکل گرفته بود، ابعادی سراسری و توده‌ی به خود گرفته و هم چنان ادامه دارد. در اولین تظاهرات بزرگ معلمان در روز 10 اسفند 93 شعارهای مربوط به مطالبات صنفی با شعارهای سیاسی علیه خشونت، اعدام، شکنجه و برنامه‌اتمی رژیم همراه بود. معلمان می گفتند: «هسته‌ای را رها کنید، فکری به حال ما کنید». آنها فریاد بر می آوردند: «جای معلم زندان نیست»، «نه زندان، نه تهدید، نه اخراج»، «معلم زندانی آزاد باید گردد»، «معلم می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد»، «معلم بیدار است از تبعیض بیزار است».

در دومین حرکت اعتراضی سراسری در روز 27 فروردین 94، معلمان تجمعات خود را در بیش از 60 شهر در 27 استان کشور از جمله در دو نقطه تهران برپا کردند و خواستار افزایش حقوق، رفع تبعیض، رفع فضای امنیتی حاکم بر مدارس، بهبود کیفیت فضای آموزشی، لغو احکام قضایی و آزادی معلمان زندانی شدند. معلمان پلاکاردهایی را حمل می‌کردند که روی آنها نوشته شده بود: «معلم زندانی آزاد باید گردد»، «خط فقر 3 میلیون، حقوق ما یک میلیون»، «انتقاد ممنوع، اختلاس آزاد».

خامنه‌ای در قبال گسترش اعتراضات معلمان و فراخوان به تظاهرات بعدی در روز 17 اردیبهشت، واکنشی زبوانه نشان داد و روز 16 اردیبهشت 94 گفت: «معلمان غافل نیستند از توطئه دشمن، اینهایی که به عنوان معیشت یک شعار میدهند چند تا شعار فتنه‌گرانه و سیاسی و خطی هم در پهلوی می‌گنجانند؛ همه کس می‌فهمند که این انگیزه‌اش انگیزه‌ سالمی نیست، برای دلسوزی از معلم نیست، هدفهای دیگری دارد. کما این‌که فلان رسانه خارجی که شروع می‌کند روی این مسأله فعالیت کردن، که می‌بینید، همین حالا هم مشغولند، از مدتی پیش بیشتر مشغولند، این از روی دلسوزی نیست. برای مشکل درست کردن برای نظام است، برای دردرست کردن برای نظام است».

اما سومین حرکت اعتراضی بزرگ معلمان با تودهنی به تهدید خامنه‌ای در روز 17 اردیبهشت 94 شکل گرفت و معلمان در پلاکاردهایی که با خود حمل می‌کردند نوشتند: «می‌زنم فریاد هرچه بادا باد، وای از این توفان وای از این بیداد»، «معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است»، «معلم فریاد می‌زند، رسانه سانسور می‌کند»

روز 31 اردیبهشت معلمان در بسیاری از شهرها برای چهارمین بار تجمعات اعتراضی برپا کردند و روز 31 تیر در پنجمین حرکت اعتراضی خود از شهرهای مختلف کشور از جمله مشهد، مهاباد، یزد، کهکیلویه، مریوان، دلفان، خمین، اصفهان، کرمان، شهرضا، انزلی، سبزوار، رباط کریم، پاکدشت، سنندج، قزوین، شهرکرد، کرج، همدان، ارومیه و ساری برای تجمع در مقابل مجلس رژیم به معلمان تهران پیوستند. شعارهای آنان چنین بود: «معلم زندانی آزاد باید گردد»، «گرسنگی تاکی؟»، «معلم به پا خیز برای رفع تبعیض»، «نان، مسکن، منزلت».

رژیم آخوندی به تجمع اعتراضی معلمان حمله ور شد و بسیاری از آنها را دستگیر کرد. اما معلمان بازداشت شده با اعتصاب غذا و با اتحاد و روحیه بالا، رژیم را وادار به عقب نشینی و آزاد کردن معلمان دستگیر شده کردند.

50- حرکت اعتراضی و سراسری دیگری که به موازات اعتراضات سراسری معلمان، شکل گرفت، جنبش اعتراضی پرستاران بود. روز 4 اسفند 93 تهران شاهد تجمع اعتراضی 2000 پرستار در مقابل مجلس رژیم بود. اعتراضات پرستاران که در شهرها و مراکز مختلف پزشکی ادامه داشت، از اول تیرماه 94 در اعتراض به قوانین ظالمانه و تحمیلات ارتجاعی رژیم، در ابعاد سراسری و از جمله در شهرهای اهواز، گرگان، مشهد، زاهدان و زابل بالا گرفت و با حمایت و همبستگی عمومی روبه‌رو شد. دامنه جنبش اعتراضی پرستاران در میان پزشکان و سایر همکارانشان در بیمارستانها و مراکز پزشکی گسترش یافت و به رغم اقدامات سرکوبگرانه و تهدیدهای حکومتی، هم چنان ادامه دارد.

51- جنبش زندانیان سیاسی که از بهار سال 93 با مبارزات دلاورانه بی مانند حماسه مقاومت بند 350 اوین و رشادت و شهادت مجاهد خلق غلامرضا خسروی فصل درخشانی را آغاز کرد، اعتصابها، افشاگرها و بریایی مراسم و اقدامات شجاعانه بی را در پی آورد، نظیر حمایت‌های زندانیان سیاسی در زندانهای مختلف کشور از حقوق رزمندگان آزادی در لیبرتی و حرکت‌های اعتراضی جوانان و مردم به پاخاسته یا پیام‌های زندانیان سیاسی در همبستگی با گردهمایی بزرگ مقاومت در پاریس، که همه نمودهای بارزی از یک روحیه سرزنده و رزمنده اند. در حالی که استبداد ضد بشری حاکم تلاش می کند با موج اعدامها، جامعه را مرعوب و متفرق کند، زندانیان سیاسی با هوشیاری و دلیری، اتحاد چشمگیری را بین زندانیان کرد، بلوچ، اهل سنت، دراویش، هنرمندان و سایر زندانیان، با هر عقیده و مرام و ملیت، گسترش داده اند. این رزمندگی و همبستگی به سایر بندها و زندانها نیز منتقل شده و زندانیانی هم که اتهامات سیاسی ندارند، آن را برای ایستادگی و مطالبه حقوقشان سرمشق قرار داده اند.

گسترش سراسری اعتراضات اقشار مختلف مردم ایران و اعتلای آن به سطح سیاسی و ضد حکومتی، نشان می دهد که استبداد زهر خورده دینی، اکنون با جامعه بی توفانی و در آستانه انفجار روبه‌روست.

52- دیکتاتوری آخوندی در شرایط کنونی بیش از هرچیز از پیوند مقاومت سازمانیافته با اعتراضات عمومی و اثر گذاری پایداری دلیرانه رزمندگان اشرفی و ارتقای روحیه رزمنده و شعارهای سرنگونی مانند «مرگ براصل ولایت فقیه» در هراس است. از همین روست که در یک سال گذشته دوایر گفتمان سازی بیت خامنه‌ای، وزارت اطلاعات و سازمان تبلیغات اسلامی با بودجه بی حساب، به تبلیغات و اقدامات دیوانه واری علیه مقاومت در سطح جامعه، به ویژه در عکس العمل نسبت به موفقیتها و دستاوردهای مقاومت روی آورده است؛ هرچند که این عکس العملها، به خاطر رسوایی و چنته خالی دشمن، در اغلب موارد به زیان رژیم عمل کرده و ضرورت و نقش مقاومت سازش ناپذیر برای به زیرکشیدن استبداد دینی را برجسته می کند. شمه بی از اقدامات دشمن در یک سال گذشته، علاوه بر یاوه گویی و زوزه کشیدن در تمامی منبرها و نمایشهای جمعه، عبارتند از:

- تولید 75 مورد فیلم، مستند، سریال و برنامه های مفصل تلویزیونی یا سینمایی و انتشار 24 کتاب
- انتشار هزاران خبر و مطلب سرشار از جعل و دروغ، با مضامین طراحی شده و کلیشه‌یی در رسانه های حکومتی و سایت‌های زنجیره بی وزارت اطلاعات
- برگزاری بیش از 100 جلسه و نمایشگاه و همایش در دانشگاهها و نقاط مختلف کشور
- ارسال هزاران نامه و تومار برای دولتها و ارگانها و شخصیت‌های بین المللی
- بیش از 80 ملاقات و دیدار ویژه با مقامات و شخصیت‌های خارجی در داخل ایران برای طرح شکایت های ساختگی علیه مقاومت ایران

فصل پنجم:

بن بست استراتژیک رژیم در سه جنگ در منطقه

تحولات یمن و تشکیل ائتلاف عربی

53- سال گذشته سال شکست های پی در پی رژیم آخوندی در سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی بود. خامنه‌ای با هزینه های کلان مالی و نیرویی و لجستیکی عملاً در سه جنگ در خاورمیانه درگیر شد و در صد بود با تحکیم مواضع خود در عراق، وارد کردن ضربات هر چه بیشتر به اپوزیسیون سوریه و دور کردن کابوس سرنگونی اسد و بالاخره با کودتا و اشغالگری در یمن توسط مزدورانش و رساندن خود به باب المندب، تعادل قوا در منطقه را بطور کامل برهم بزند و کشورهای 1+5 را ناگزیر به دادن امتیازهای بسیار بیشتر در مذاکرات اتمی کند. اما درست به عکس، گسترش بادکنکی در منطقه ترکیب و کشتی صدور تروریسم و بنیادگرایی رژیم هر چه بیشتر به گل نشست. این روند با سقوط نخست وزیر دست نشانده رژیم در عراق در مرداد 93 شروع شد و با پیروزیهای پی در پی انقلابیون سوریه و شکست‌های پاسداران و ارتش اسد و آزاد شدن مناطق بیشتری از سوریه ادامه پیدا کرد. تشکیل ائتلاف منطقه ای در فروردین 94 علیه کودتای شبه نظامیان مورد حمایت رژیم در یمن نقطه عطفی در مقابله با این سیاست رژیم ولایت فقیه، نه فقط در رابطه با یمن، بلکه در سطح منطقه بود که صحنه را چرخاند و آزاد سازی عدن در تیر ماه 94 توسط نیروهای مقاومت مردمی و

پیشروی آنها به سوی سایر استانها و صنعا را در چشم انداز قرار داد. همچنانکه در اطلاعیه خانم رجوی پس از توافق لوزان آمده است تشکیل این ائتلاف یکی از علل عقب نشینی رژیم در لوزان بود. زنجیره شکست های پی در پی رژیم در یمن و سوریه و عراق بدون تردید نقش مهمی در عقب نشینی خامنه‌ای از خطوط قرمز در پروژه تسلیحات اتمی داشته است و زهر اتمی به نوبه خود رژیم را در زمینه صدور تروریسم و بنیاد گرایی در موقعیتی ضعیف تر قرار می دهد. اما از آنجا که صدور تروریسم و ارتجاع برای رژیم ولایت فقیه یک حریم امنیتی ایجاد می کند، خامنه‌ای باز هم با صرف میلیاردها دلار خواهد کوشید این حریم را حفظ کند. شورا در اجلاس میان دوره پی خود در 27 و 28 خرداد 1394، نیز سیاست صدور بحران و تروریسم رژیم را که به طور خاص توسط خامنه‌ای و دربار ولایت فقیه پیگیری و تأمین مالی می شود را مورد بحث قرار داد و نتیجه گیری کرد که رژیم در این پایه استراتژیک «حفظ نظام» نیز با شکست و بحرانی بی سابقه و بی علاج روبه روست.

54- شورای ملی مقاومت یکسال پیش در بیانیه سی و سومین سالگرد تأسیس خود اعلام کرد: «گروه حوثیها که بر بخشهایی از این کشور (یمن) مسلط شده، از حمایت مالی، تسلیحاتی، آموزشی و سیاسی نظام ولایت فقیه بهره مند است. رئیس جمهور یمن، عبدربه منصور هادی، اخیراً در مصاحبه با تلویزیون العربیه گفت: رژیم ایران تلاش می کند که صنعا را با دمشق مبادله کند. او گفت: ایران به صورت گسترده در مسائل داخلی یمن دخالت دارد و چهار کانال تلویزیونی دارد که علیه یمن برنامه پخش می کنند. او اضافه کرد که تعدادی از مشاوران ویژه عبدالملک حوثی تابعیت ایرانی دارند. او همچنین یادآور شد که دو تن از افسران سپاه پاسداران ایران در حال ساختن یک کارخانه موشک سازی بودند که دستگیر شدند. علاوه بر این حدود 1600 طلبه حوثی از یمن در گذشته به ایران رفته اند».

بیانیه شورا ضمن اشاره به جزئیات بیشتری از مداخلات رژیم در یمن و ارسال کشتی سلاح برای حوثی ها و آموزش آنها نتیجه گیری کرد «به این ترتیب، از یک طرف روشن می شود که چگونه رژیم آخوندی آتش جنگ و کشتار را به کشورهای مختلف منطقه «هدیه» کرده و از طرف دیگر، تا حدودی، می توان فهمید که 800 میلیارد دلار درآمد نفت طی هشت سال گذشته، در کجاها به مصرف رسیده است».

55- در شهریور ماه گذشته پاسدار علیرضا زاکانی عضو مجلس رژیم ارتجاع و رئیس سابق بسیج دانشجویی گفت: «در یمن حادثه بی عظیم تر و بزرگتر از لبنان در حال وقوع است؛ از 20 استان یمن 14 استان در دست انقلابیون یمن است و 90 درصد صنعا نیز همین طور... با این کار تمام معادلات را برهم زده اند؛ پس از پیروزی در یمن به طور حتم نوبت عربستان است زیرا این دو کشور حدود 2 هزار کیلومتر مرز مشترک داشته و از طرفی نیز امروز 2 میلیون نفر اسلحه به دست سازمان یافته شده در یمن وجود دارند... امروز انقلاب اسلامی سه پایتخت از کشورهای عربی را در اختیار دارد و تا چند وقت دیگر صنعا را نیز گرفته و سیستم یکپارچه سازی مسلمانان را اجرایی خواهد کرد...» (سایت حکومتی تانباک 29 شهریور 1393)

روز 20 بهمن 1393، نماینده خامنه‌ای در سپاه پاسداران، آخوند علی سعیدی در مصاحبه با تلویزیون رژیم گفت: «یک روزی مرزهای ما شلمچه بود، حاج عمران بود، مهران بود، امروز مرز ما ساحل مدیترانه است، امروز یمن دارد شعار اسلامی و انقلابی می دهد، عمق استراتژیکمان، همه می دانند که آن چه در معادلات لبنان تاثیر گذار بوده موشک ایران بوده، قدرت ایران بوده، فرهنگ بسیجی بوده، آن چیزی که در عراق توانسته مقابل این جریان انحرافی فاسد به مقابله برخیزد و عراق را نگهدارند این اراده و فرهنگ بسیجی بوده... یک شرایط بسیار وخیمی بود در آستانه سقوط بود دمشق، بعد این فرهنگ منتقل شد مقاومت در سوریه شکل گرفت نزدیک به 48 ماه است که این مانده یا در قضیه لبنان همین اتفاق افتاد، در غزه هم همین اتفاق افتاد، در عراق هم همین اتفاق افتاده...».

56- در همین دوران، با تسلط حوثیها بر برخی بنادر و فرودگاههای یمن، سیل پاسداران و سلاحهای سنگین و نیمه سنگین به یمن سرازیر شد و بالاخره مزدوران رژیم... بر صنعا مسلط شده و رئیس جمهور و دولت قانونی کشور را تحت بازداشت خانگی در آوردند و برای اشغال بندر و شهر استراتژیک عدن و تسلط بر باب المندب به سمت جنوب کشور حرکت کردند. با اشغال صنعا رژیم ایران وارد روابط رسمی با حوثیهای اشغالگر و انعقاد قراردادهایی بر آمد که مضمون آنها تسلط مستقیم رژیم بر این کشور بود. یک قلم رسماً هر روز 4 پرواز شرکت هوایی ماهان وابسته به سپاه پاسداران به فرودگاه صنعا وارد می شد.

اما تشکیل ائتلاف منطقه ای برهبری عربستان سعودی در 6 فروردین 1394 که اولین عکس العمل قدرتمند و ائتلاف کشورهای منطقه علیه فاشیسم دینی حاکم بر ایران بود، رژیم را غافلگیر کرد. این رژیم که به 25 سال مفت خوری عادت کرده و برنده اصلی سه جنگ بزرگ منطقه بود به هیچوجه انتظار تشکیل ائتلاف و عملیات «طوفان قاطع»، «بازسازی امید» و «تیر طلایی» را نداشت، بخصوص که دولت آمریکا هم چندان روی مساعدی با این ائتلاف نشان نمیداد. این ائتلاف در قدم اول راههای زمینی و هوایی و دریایی رژیم به یمن را بست و مقاومت مردمی در حالیکه تقریباً تمامی امکانات ارتش قدیمی و نسبتاً قدرتمند یمن در دست علی عبدالله صالح و در خدمت رژیم ایران و حوثی ها قرار داشت، توانست با پوشش هوایی ائتلاف به رویا رویی با اشغال و به آزاد سازی عدن در تیرماه امسال و متعاقباً استانهای مجاور آن بپردازد. روز 18 اسفند یعنی کمتر از 20 روز قبل از تشکیل ائتلاف پاسدار سرلشگر شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی رژیم آخوندی که تشکیل

چنین ائتلافی به هیچوجه در محاسبه هایش نبود بنحو ابلهانه‌یی اعلام کرد هم اکنون «نیروی دریایی ایران در دریای مدیترانه و باب المندب حضور دارد».

57- کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت در 12 اردیبهشت 94 در اطلاعیه‌ی بی تحت عنوان «طراحی خامنه‌ای برای اشغال صنعا و در قدم بعد تصرف کل یمن» ضمن تشریح برنامه ریزهای رژیم در 25 سال گذشته برای نفوذ در یمن و طرح‌های رژیم برای تسلط بر یمن پس از شروع قیام مردم در سال 2011 نوشت: خامنه‌ای در خرداد 1394 به نیروی تروریستی قدس دستور داد، طرح اشغال صنعا توسط حوثیها و تسلط بر یمن تسریع شود. این اقدام به دنبال بالاگرفتن بحران در عراق و تصرف بخش‌های زیادی از این کشور توسط داعش و تشکیل ائتلاف بین المللی در این رابطه، صورت گرفت. بر اساس این گزارشها خامنه‌ای گفته بود، توجهات آمریکا به داعش و عراق از یکسو و مذاکرات اتمی از سوی دیگر باعث می شود، آمریکا حساسیت کمتری نسبت به دخالت رژیم ایران در یمن نشان دهد. وی تأکید کرده بود با استفاده از این فرصت، ما با گسترش نفوذ در یمن می توانیم مشکلاتی را که در عراق با آن مواجهیم تحت‌الشعاع قرار دهیم. -اطلاعیه ادامه می دهد: در یک سند محرمانه نیروی قدس، تصریح شده است سپاه پاسداران از دو سال پیش انواع سلاحها از جمله شمار زیادی موشکهای زمین به زمین و زمین به دریا را به یمن ارسال کرده و در اختیار حوثیها گذاشته، به همین دلیل آنها مشکلی از بابت موشک و سلاح ندارند... پرونده یمن از سالها پیش دست نیروی قدس بود، اما از سال گذشته خامنه‌ای به طور مستقیم آن را از طریق نیروی قدس دنبال می کند. این نیرو ارگانهای دیگر حکومتی را نیز به این منظور به خدمت می گیرد. نمایندگان حوثیها در تهران، جلسات ثابتی در دفتر خامنه‌ای دارند و مسئول امور حوثیها در دفتر خامنه‌ای شعبانکاری است....

58- پس از تشکیل ائتلاف عربی، برخی از باندهای درونی رژیم از عملکرد نیروی قدس شروع به انتقاد کردند. یک گزارش درونی از یکی از این باندها می نویسد: «در یمن خیلی زیاده روی شد. گرفتن صنعا خوب بود ولی پیشروی به سمت عدن اشتباه بود. وقتی وزیر خارجه اردن (اسفند ماه 1393) پیام صلح با عربستان را به ایران آورد و خواست ایران در یمن دخالت نکند امر بر نیروی قدس مشتبه شد و استراتژی تسخیر یمن مشابه سوریه و عراق را طراحی کرد. این یک شکست استراتژیک در منطقه است... همچنانکه در عراق نیز نیروهای طرفدار ایران را در تکریت پس زدند و آمریکا تهدید کرد اگر شبه نظامی‌ها به عقب نروند بمباران نمی کند. سپاه نمی تواند با حوثی‌ها به کل یمن مسلط شود. اگر حوثیها در صنعا می ماندند عربستان می خواست مذاکره کند، ما در موضع قویتری بودیم. تسخیر تمام یمن اشتباه و مرحله سوزی بود که منجر به این لشکر کشی علیه ایران شد که در این چند دهه بیسابقه است. متأسفانه برادران سپاه منطقی و استراتژیک نگاه نمی کنند. فرماندهان سپاه غافلگیر شدند و پیش بینی این وضعیت را نمی کردند. انتشار خبرها و عکسهای حاج قاسم در فضای مجازی برای سپاه دامی بود که منطقه را علیه ایران شوراند و نیروهای وفادار به ایران را تضعیف کرد. همین الان همه سرمایه‌های سالیان ایران در لبنان و یمن و سوریه و عراق تضعیف شده است».

فصل ششم:

جنگ در سوریه، چشم انداز شکست در عمق استراتژیک رژیم

59- شورای ملی مقاومت ایران از ابتدای شروع خیزشها و اعتراضات مردمی در سوریه و تکامل جنبش انقلابی علیه بشار اسد در کنار مبارزه مردم سوریه قرار گرفت و در بیانیه دو سال پیش اعلام کرد: «مداخله خامنه‌ای در سوریه برای حفظ دیکتاتوری بشار اسد- که کشاکش مرگ و زندگی برای رژیم ایران است - و افول حزب الله لبنان در پیآمد جنگیدن در کنار نیروهای دیکتاتور سوریه، موجی از خشم و نفرت در کشورهای عربی برانگیخته است. نظریه پردازان ولایت خامنه‌ای بر این امر اتفاق نظر دارند که با فروپاشی نظام اسد، کل جبهه منطقه‌یی رژیم فرو می ریزد و تخت سلطنت خامنه‌ای در تهران به لرزه در خواهد آمد. اظهار نظر آخوند مهدی طائب سرکرده قرارگاه عمار در این باره که حفظ سوریه از خوزستان برای نظام مهم تر است، نگرش استراتژیک تمام رژیم است» (بیانیه شورا مرداد 1392).

60- در حالیکه در اواخر سال 2011 و اوایل 2012 بشار اسد در معرض سقوط قرار داشت رژیم آخوندی با تمام قوا و با بکار گرفتن تمام عیار نیروی تروریستی قدس و باند تروریستی حسن نصرالله در لبنان، و مزدوران عراقی و یمنی و افغانی در صدد نجات بشار اسد برآمد. علاوه بر کمک‌های نظامی، نیرویی، مالی و تسلیحاتی و اطلاعاتی، رژیم تلاش کرد با تفرقه اندازی در میان صفوف مخالفین و با بکارگرفتن و تقویت باندهای افراطی و بنیادگرا، ارتش آزاد سوریه و انقلاب مردم این کشور را تضعیف و گرفتار درگیریهای داخلی کند. تاکتیکی که کمک شایانی به نجات موقت اسد از سرنگونی کرد.

نذیرحکیم دبیر هیأت سیاسی ائتلاف ملی سوریه در کنفرانسی در سنای فرانسه در 15 اردیبهشت 94 (5 می) گفت: «امروز من با دلیل اعلام می‌کنم، سوریه به صورت نظامی توسط رژیم ایران اشغال شده بود، صحبت فقط از یک حضور یا پشتیبانی نیست، بلکه صحبت از یک اشغال واقعی نظامی است. اما به رغم همه اینها، 2 ماه است که مقاومتان سوری توانستند جبهه‌های مختلفی را آزاد کنند در ادلب و جسر الشغور که منطقه‌یی استراتژیک است و می‌تواند وضعیت را تغییر دهد... امروز از نظر من، اسد در صورتی در قدرت می‌ماند که رژیم

ایران به حمایت از او ادامه بدهد. 87 میلیارد دلار پرداخت شده در عرض 3 سال، صحبت‌مستند است؛ و اسد قدرت را ترك نخواهد کرد تا زمانی که رژیم ایران سوریه را ترك نکند».

اطلاعیه 26 آبان 93 کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت پاره یی از «ترفندهای اطلاعات و نیروی قدس آخوندها برای تفرقه اندازی و تروریسم در سوریه به سود بشار اسد» را «عیناً از اسناد و گزارشهای داخل رژیم» فاش کرد و از جمله خبر داد:

«-سپاه و اطلاعات و نیروی قدس از دو سال پیش اختلاف انداختن بین گروههای مخالف دولت بشار را در سوریه شروع کردند. اصل بر این است که کسانی که راه نمی آیند، باید به هر قیمت در داخل خاک سوریه از میان برداشته شوند. ابتدا با عشایر و قبایل ارتباطاتی برقرار شد و گروههایی را مسلح کردیم. خیلی از این گروهها در جبهه معارضین بودند و ما خیلی آنها را حمایت کردیم. ما توانستیم بین فرماندهان گروههای مخالف، اختلاف بیندازیم و حتی همدیگر را ترور کردند و قتل عام های عشیرتی راه انداختند. سپاه از يك طرف توسط جوانان حزب الله و جوانان ایران و جوانان شیعه سوری، میزان درگیریها علیه مخالفان دولت سوریه را بالا برد و از طرفی بین سرگروههای مخالفین، اختلاف انداخت.

-اطلاعات و سپاه توانستند شکاف خیلی بزرگی در بخش عشایر ایجاد کنند. طوری که آنها بدجوری تو سر و کله هم زدند و پاشیده شدند. بچه های اطلاعات و دوستان سپاه توانستند در بهترین و بالاترین نقطه شکاف ایجاد بکنند و آنها به جان هم افتادند و ضربات دردناک خوردند.

-در خیلی از مناطق فرزندان سران عشایر را گروگان گرفتیم و سعی کردیم با عشایر معامله کنیم و آنها را به سمت دولت بکشیم. مسئولین امنیتی سپاه شخصاً بعضی وقتها با سران عشایر ملاقات می کردند. عشایر خیلی تعیین کننده هستند. طرفهای حسکه و حلب و مکاره و پنجه و سایر جاها عشایر قبلاً مخالف دولت بودند ولی الان مجبور شدند که با دولت کار کنند.

-اختلاف انداختن بین شیعه و سنی هم برای ما خیلی باعث کمك شد و طلاهی که از قم آمدند برای اینکار پاداش خوبی گرفتند.

-دولت سوریه، در خیلی از موارد مستقیم و غیرمستقیم راه را برای ورود داعش به قلمرو عشایر باز می کند و زد و خورد بین خود آنها بالا می گیرد. دولت هم کاری با داعش ندارد بر عکس خیلی جاها از آن حمایت می کند. ارتش آزاد تا به حال در جنگ با داعش 7 هزار نفر کشته داده و هزاران اسیر در دست داعش دارد.

-طرحهایی اجرا شد که گروههای مسلح به همدیگر هم بدبین می شدند و برخوردهای مسلحانه می کردند. وضعیت طوری شد که جیش الحره (ارتش آزادی سوریه)، جبهه النصره و جیش الاسلام و داعش درگیری تن به تن را شروع کردند. داعش خیلی به نفع بشار تمام شد.

-دولت خیلی از مخالفان را بمباران کرد و برخی را بمباران نکردیم و توانستیم با این شیوهها جلب بکنیم و امکانات و سلاح به گروهها دادیم تا از آن علیه یکدیگر استفاده کنند. سپاه قدس به طور گسترده مستشاران نظامی و نیروهای آموزش دیده را از طریق عراق وارد سوریه کرد و تمام طرحها و برنامه های عملیاتی را به عهده گرفت تا صحنه به نفع ما عوض شود».

61- پایداری مردم سوریه و تسلیم نشدن آنها برغم شرایط بسیار سخت با 300 هزار شهید و بیش از 12 میلیون آواره، همچنین بدلیل خیزش مردم عراق و برکناری مالکی که کمك رسانی به اسد را سخت کرد باعث شد که روند قضایا از يك سال پیش معکوس شود و به نفع مردم و انقلاب سوریه تغییر کند. سال گذشته در 8 مهرماه 1393 پاسدار شمخانی به سوریه رفت تا به بشار اسد و سردمداران رژیمش روحیه بدهد.

همچنانکه در اطلاعیه دبیرخانه شورا در تاریخ 20 مهر 1393 آمده است شورای عالی امنیت رژیم آخوندی پس از سفر پاسدار علی شمخانی و ملاقات با اسد و دیگر مقامات دولت سوریه، گزارشی درباره تحولات سوریه برای سرکردگان رژیم تهیه کرد که در آن تأکید شده است:

«-برای "جمهوری اسلامی ایران محور عراق، سوریه، لبنان و یمن تعیین کننده است و نباید از آن عقب نشینی کرد" و هر "اقدام ضروری" در این رابطه باید انجام شود و از طریق این حلقه "ما می توانیم بقیه کشورهای عربی به خصوص عربستان سعودی و اردن را محاصره" و کشورهایمانند مصر را تحت فشار قرار دهیم.

-تا چند ماه پیش تعادل در سوریه به نفع اسد تغییر کرده بود و دشمنان او ضعیف شده بودند. تحولات عراق و به خصوص برکناری مالکی و مسائل داخلی این کشور، رژیم را در سوریه با مشکل مواجه کرده است. چه به خاطر ایجاد مشکل در انتقال نیرو و مهمات از خاک عراق و چه به خاطر اینکه رژیم مجبور شد بخشی از شبکه نظامیان تروریست مانند عصائب و کتائب و تیپهای ضد ابوالفضل العباس و ذوالفقار را از سوریه به عراق برگرداند.

- خامنه‌ای سوریه را به عنوان مشغله اصلی قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس قرار داده و "سردار همدانی را که همه آقایان با جایگاه و اعتبارشان آشنا هستند تمام عیار وقف سوریه" کرد. خود سلیمانی نیز به طور مستمر به سوریه رفت و آمد می کند و در میان افسران سوری این جمله معروفی است که "وقتی حاج قاسم سلیمانی اینجا است شب راحت می خوابیم".

- خامنه‌ای "به اندازه يك کشور برای سوریه بودجه و هزینه نظامی و سیاسی اختصاص داده و برای همین آقا اعلام کرده است که سوریه خط قرمز ماست. اگر تدبیر رهبری نبود همه چیز تمام شده بود" و در این صورت در عراق و لبنان با فاجعه مواجه می شدیم و "دامنه موضوع به تهران کشیده می شد».

62- در يك سال گذشته انسجام و وحدت میان گروه‌های اپوزیسیون، و کم شدن اختلاف میان کشورهای منطقه در ارتباط با سوریه و تشدید انزوای منطقه یی رژیم ایران باعث شد که ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های اپوزیسیون مواضع خود را تحکیم کنند و بسیاری از مناطق حساس و استراتژیک از جمله تمامی استان ادلب، مناطق وسیعی از حما و حلب و درعا در جنوب را آزاد نموده و ضربات استراتژیک بر پیکر رژیم اسد وارد کنند بطوری که برای اولین بار در چند ماه گذشته اسد دست کم دو بار به عقب نشینی های مفتضحانه نیروهایش اذعان کرد و آنها را مانورهای جنگی نامید و حتی اعتراف کرد که دچار کمبود نیرو است و باید نیروها را به حفاظت از مناطق و اهداف استراتژیک اختصاص دهد. انقلابیون سوریه از يك سو به دمشق نزدیکتر شده اند و از سوی دیگر به سمت لاذقیه و ساحل مدیترانه پیشروی می کنند و در عین حال توانسته اند با داعش مقابله و پیشرویهایی آن را متوقف و در برخی نقاط به عقب نشینی وادار کنند. این در حالی است که حداقل تا امروز ائتلاف بین المللی به رهبری امریکا حتی يك گلوله یا يك راکت علیه نیروهای بشار اسد شلیک نکرده و در پاره یی از مواقع عملاً به سود آن کار کرده اند.

فصل هفتم:

جنگ در عراق، مداخلات جنایتکارانه و ناکام خامنه‌ای

63- به دنبال تظاهرات گسترده مردمی در بغداد و استانهای مختلف عراق در اعتراض به فساد گسترده، که از اوایل مرداد شروع شد و مورد حمایت مرجعیت عالی نجف قرار گرفت، حیدر عبادی نخست وزیر این کشور بسته اول اصلاحات خود را در 18 مرداد در شورای وزیران به تصویب رساند که در 20 مرداد هم به اتفاق آرا در مجلس نمایندگان این کشور به تصویب رسید. در این بسته اصلاحات که قرار است با بسته های بعدی تکمیل شود، علاوه بر اصلاحات سیاسی و اقتصادی و اداری، مناصب معاونان رئیس جمهور و معاونان نخست وزیر، لغو شده اند که شامل حذف مالکی از منصب معاون رئیس جمهور می شود.

این تحولات، ضربه سنگین دیگری بر نفوذ و مداخله جویی رژیم آخوندی و ولی فقیه آن خامنه‌ای در عراق است که بیش از يك دهه این کشور را غرقه در جنگ و بحران کرده است. حذف مالکی مهره اصلی خامنه‌ای در عراق، ادامه و تکامل ضرباتی است که در یکسال گذشته بر استراتژی ضد انسانی رژیم ولایت فقیه در عراق وارد شده و در عین حال، نشانه بارزی از پیامد های زهر اتمی و افت موقعیت و قدرت فاشیسم دینی حاکم بر ایران در منطقه است. هر چند که رژیم و عوامل آن بیکار نخواهند نشست و تک و پانکهای بسیاری در پیش خواهد بود.

در رخدادها و تحولات عراق، پاسخهای آیت الله سیستانی به سؤالات خبرگزاری فرانسه (به تاریخ 20 اوت 2015) درباره اوضاع عراق و تظاهرات مردم علیه فساد، بسیار مهم است و در آن خاطر نشان شده است: «سیاستمدارانی که در سالهای گذشته حکومت کرده اند، بیشترین مسئولیت در قبال آنچه که کشور به آن دچار شده، متوجه آنان است. چرا که بسیاری از آنها منافع عالیه مردم عراق را نه تنها در نظر نگرفتند بلکه به منافع شخصی و گروهی و مذهبی و نژادی خودشان پرداختند و بر این اساس، مناصب و پستهای حکومتی را بین خود تقسیم کردند، نه بر اساس شایستگی و پاکدامنی و عدالت. آنها دست به فساد مالی یازیدند و اجازه دادند که فساد در نهادهای حکومتی در سطح وسیعی گسترش یابد. همه این کارها- علاوه بر فقدان برنامه ریزی صحیح اداره کشور و دلایل دیگر - منجر به اوضاع نابسامان اقتصادی و خدمات عمومی شده است که الان شاهد آن هستیم» و «مسلم است که اگر گسترش فساد در نهادهای مختلف حکومت به ویژه در نهادهای امنیتی نبود و اگر سوء استفاده از قدرت توسط کسانی که در حاکمیت بودند نبود، تشکیلات تروریستی داعش هرگز نمی توانست منطقه بزرگی از خاک عراق را تحت سلطه داشته باشد».

به دنبال انتشار پاسخهای آیت الله سیستانی به خبرگزاری فرانسه، روزنامه شرق الاوسط (20 اوت 2015) نوشت: «آیت الله سیستانی مالکی را مسئول گسترش فساد دانست».

64- درست يك سال پیش از این، مالکی در مرداد 93 در اثر نفرت عموم مردم عراق و ائتلاف بی سابقه جریانهایی مختلف عراقی اعم از سیاسی و مذهبی علیه او و مخالفت ناگزیر امریکا و بسیاری از قدرتهای جهانی با ادامه نخست وزیری او، مجبور به کناره گیری شد. این در حالی بود که رژیم آخوندی و شخص خامنه‌ای تا آخرین لحظه از او حمایت می کردند. برکناری مالکی بر باد رفتن سرمایه گذاری 8 ساله رژیم آخوندی در عراق و يك ضربه کمر شکن به نفوذ رژیم در عراق و منطقه بود که مقاومت ایران از سال 1385 با پرداخت بهای سنگین و خونین و کارزارهای بی وقفه بین المللی در آن نقش پیشتاز داشت.

اما رژیم ایران با استفاده از نفوذ گسترده اش در دستگاههای امنیتی و نظامی و سیاسی عراق و به بهانه مبارزه با داعش و با بهره برداری از سیاست ضعیف امریکا تلاش کرد آب رفته را به جوی بازگرداند و نفوذ خودش را در عراق بازسازی کند. از این رو به جنایاتی وحشیانه و بی سابقه بخصوص در استان دیالی، حومه بغداد و استان صلاح الدین دست زد. سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر، از جمله عفو بین الملل، گزارشهای تکان دهنده یی در این باره منتشر کردند. عوامل ریز و درشت رژیم با ژستهای تو خالی و ابلهانه اعلام می کردند که ما به تنهایی می توانیم داعش را شکست دهیم و حتی کمک امریکایی ها را برای آزاد سازی موصل از داعش نمیخواهیم (واشنگتن پست 15 فوریه 2015 به نقل از سرکردگان تروریستهای 9 بدر).

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در 5 دی 1393 طی اطلاعیه یی نسبت به «حضور فزاینده پاسداران جنایتکار نیروی تروریستی قدس در عراق که نقض آشکار قطعنامه های شورای امنیت ملل متحد است»

هشدار داد و تأکید کرد هدف رژیم «نه جنگ با داعش، بلکه جبران ضربه سنگین ناشی از برکناری مالکی و تحکیم سلطه خلافت ولی فقیه بر عراق است. قتل عام و کوچاندن اجباری و سلب مالکیت و تجاوز به مردم عراق، به ویژه اهل سنت، توسط پاسداران و شبه نظامیان وابسته به آن تحت عنوان مبارزه علیه داعش، صلح و امنیت در تمام منطقه را به خطر انداخته و به ماشین افراطی گری و تروریسم در تمامی منطقه سوخت می رساند... هدف پاسداران بهره برداری از شرایط موجود و تحکیم سلطه بر عراق است. به همین خاطر قتل عام، تجاوز و کوچ دادن جمعی و سلب مالکیت اهل تسنن که از 1382 توسط این نیروها جریان داشته، در ماههای اخیر ابعاد بیسابقه ای به خود گرفته است».

65- فارین پالیسی در 18 سپتامبر 2014 نوشت: «شبه نظامیان شیعی عراق در حال تبدیل شدن به یک خطر بزرگ به بزرگی داعش هستند... این گروهها که دارای ارتباطات عمیق ایدئولوژیکی و سازمانی با ایران هستند... در اوایل ژوئن، همراه با نیروهای امنیتی عراق حدود 255 زندانی از جمله کودکان را اعدام کردند. یک گزارش عفو بین الملل در ماه ژوئن با جزئیات تشریح کرد که چگونه شبه نظامیان شیعی به طور منظم اعدامهای فرا قضایی انجام داده اند، و گزارش کرد که دهها زندانی سنی در ساختمان های دولتی به قتل رسیدند... سازمان بدر، یک گروه مسلح با هزاران نفر عضو و یکی از وابستگان اولیه ایران در عراق، یک ستون دیگر تلاشهای تهران برای توسعه عملیات شبه نظامیان شیعی است. طی جنگ در عراق، از طریق تسلط بر دفاتر دولتی، این گروه تعدادی جوخه مرگ فرقه ای را راه اندازی کرد.

رشد این شبه نظامیان شیعی طرفدار ایران نشان دهنده اهداف ایران برای تسلط شیعه در عراق است. این گروه ها نه تنها از حمایت و توانایی های سازماندهی ایران استفاده می کنند بلکه همگی با ساز ایدئولوژیکی تهران رژه می روند. آنها وفادار به ولی فقیه ایران خامنه ای و ایدئولوژی مطلقه ولایت فقیه هستند که به ولی فقیه اقتدار نهایی سیاسی و مذهبی را می دهد... هم چنان که هدف بیان شده داعش برداشتن مرزهایی است که پس از جنگ جهانی اول در خاور میانه ایجاد شده است، شبه نظامیان شیعی سوری و عراقی نیز همانند بنیادگرایان سنی مرز های ملی را از میان برده اند: شبه نظامیان شیعی میگویند که آنها از مرفد های امامان شیعیان یا از خود شیعیان در هر کجا که باشند دفاع می کنند... آنها به هیچ مقامی در بغداد پاسخ نمی دهند و فقط به رهبران مذهبی خود یا به تهران پاسخگو هستند... اگر واشینگتن گامهایی برای کنترل آنها بر ندارد، ممکن است بسیار دیر کشف کند که به طور موثر بغداد را به تهران واگذار کرده است و هیچ بازگشتی برای آن وجود ندارد».

66- روزنامه خبات ارگان رسمی حزب دموکرات کردستان عراق روز اول دسامبر 2014 به نقل از مسؤل شاخه خانقین این حزب نوشت: «شبه نظامیان شیعه شروع به کشتار مردم کرده و اموال آنها را به غارت می برند و موجب نگرانی برای کلار و خانقین شده اند... رفتار شبه نظامیان شیعه همانند داعش وحتی بدتر است. آنها در کشتن و سوزاندن و غارت کردن مهارت دارند و 90 درصد سعیدیه را بهم ریخته وتمام اماکن را غارت کرده و سوزانده اند، در جولای هم شروع به عملیات نظامی کرده اند. هدف آنها از این اقدامات این است که حاکمیت و نفوذ خود را افزایش دهند... آنها از پرچم عراق کمتر استفاده می کنند و یک پرچم که آرم انقلاب اسلامی ایران روی آن است بر می افزارند... آنها هم اکنون شروع به تصفیه تمام سنی ها کرده اند و هر کجا که بتوانند مردم را می کشند... آنها تحت عنوان خنثی سازی مین و مواد انفجاری، خانه های مردم را منفجر می کنند... تمام مردم از شبه نظامیان ناراضی هستند، آنها نفرات بی سروپایی هستند که از هیچ عملی کوتاهی نمی کنند و تجاوزات آنها دارد به خانقین و کلار و کفری هم می رسد».

67- خبر گزارى رويتر روز 31 دسامبر 2014 (10دي93) در گزارش تکان دهنده يي از کوچاندن اجباري اهل تسنن از مناطق اطراف بغداد نوشت: «شبه نظامیان شیعه نفوذشان را گسترش و نقشه عراق مرکزی را تغییر می دهند».

رويتر در گزارشي از يك اردوگاه در حله، مرکز استان بابل، مي نويسد: «زنان و کودکان میهمانان اجباري هستند که به همراه فاميلهاي مردشان در ماه اکتبر از جرف الصخر، يك دژ داعش، طی عملیات شبه نظامیان شیعه برای پاکسازی این اجتماع کشاورز، فرار کردند. پس از دستگیری، نیروهای امنیتی مردان را جدا کرده و آنها را متهم کردند که رزمندگان داعش هستند. از آن موقع آنها ناپدید شده اند... در حالیکه نیروهای شیعه به سوي زمينهاي تحت کنترل داعش ميروند، بسياري از سنيان از ترس دولت شیعی و نیز بنیادگرایان سنی فرار کرده اند... اکنون گروههای شیعه تصمیم می گیرند که چه کسانی می توانند در این اجتماع بمانند و چه کسانی باید بروند، خانه چه کسانی باید تخریب شود و خانه چه کسانی باقی می ماند...

کمیته نجات بین المللی به رويتر گفت که با در نظر گرفتن تنها کمربندی کشاورزی بغداد و شمال شرقی استان دیالی، بیش از 130000 نفر که اغلب سنی هستند در سال 2014 از عراق مرکزی فرار کرده اند. این هجرت دهکده ها را خالی کرده در حالیکه شبه نظامیان، قبایل و نیروهای امنیتی شیعه خلاء را پر می کنند.

ام محمد که طی دیدار هفته گذشته رويتر گریه میکرد گفت: "من اینجا گیر افتاده ام و با اعانات زندگیم میگذرد بدون اینکه بدانم چرا این اتفاقات برای ما افتاد." "تمام آنچه من میخواهم این است که شوهرم برگردد و به زمین کشاورزی کوچکمان برگردیم"».

68- واشنگتن پست 15 فوریه 2015 از عراق نوشت: «سلسله مراتب فرماندهی شبه نظامیان بوسیله معاون مشاور امنیت ملی عراق، ابو مهدی مهندس که به دلیل نقش و عضویت او به عنوان یک فرمانده ارشد عراقی در سپاه پاسداران ایران توسط وزارت خزانه داری ایالات متحده مورد تحریم است، هماهنگی می شوند. او توسط کویت به صورت غیابی به دلیل نقشش در بمبگذاری در سفارت‌های ایالات متحده و فرانسه در کویت در سال 1983 محکوم شده است. قاسم سلیمانی، فرمانده ارشد ایرانی به صورت منظم در خط مقدم نبرد در عراق ظاهر می شود.

...در یک گردش در روستاهایی که اخیراً آزاد شده اند خطر نقش شبه نظامیان که ممکن است فقط به شعله ور شدن فرقه گرایي منجر شود آشکار بود. در یکی از روستاها به نام العسکری همه خانه ها سوزانده شده بودند، تاکتیکی که بنا به گفته سیاستمداران سنی روشی است که قصد آن پاکسازی مناطق از سنی ها و ممانعت از برگشت آنها به خانه هایشان است.

...به رغم خودستایی شبه نظامیان، این روشن نیست که آیا آنها قادر خواهند بود که جنگ در منطقه سنی ها را از جمله در استان‌های صلاح الدین و انبار و نینوا، استان‌هایی که داعش دارای ثبات بیشتری است پیش ببرند یا نه.

اغلب موفقیت‌های آنان در مناطقی بوده است که شیعیان مسلط بوده اند از جمله جنوب بغداد و بخشی از شرق صلاح الدین و اخیراً دیالی».

رویتر در 28 ژانویه در مورد کشتار در بروانه به نقل از یک عضو سنی شورای استانی نوشت «حداقل 72 مرد روز دوشنبه در بروانه کشته شدند. وی گفت که 35 تن دیگر مفقود و احتمال داده می شود که در بازداشت شبه نظامیان هستند».

69- بادکنک قدرت پوشالی فاشیسم دینی حاکم بر ایران و قداره بندی های قاسم سلیمانی که برای قدرتمندی و مرعوب کردن مخالفان سلطه رژیم ایران به طور مستمر حضور خودش را در عراق به نمایش میگذاشت، در اولین جنگ در حومه تکریت ترکیب و برغم همه شعر و شعارهای قبلی هادی عامری و دیگر مزدوران رژیم ایران در عراق دست از پا دراز تر از تکریت گریختند. این گریز مفتضحانه این فرضیه را تقویت می کرد که در مناطقی مانند دیالی و برخی از حومه های بغداد، شبه نظامیان، با پرداخت پولهای کلان به داعش برخی از مناطق را از آن خریداری می کنند و به همین خاطر هم هیچ گزارشی از تلفات سنگین نه از طرف داعش و نه از طرف شبه نظامیان وجود ندارد. در این مناطق، این فقط اهل تسنن هستند که بعد از عقب نشینی امن داعش، قربانی وحشیگریهای پاسداران و شبه نظامیان می شوند.

واشینگتن پست 16 مارس 2015 از نجف نوشت: «رسیدن مستمر تابوتها به شهر مقدس شیعة نجف علت توقف جنگ تکریت است؛ کارگران قبرستان میگویند که تا 60 کشته روزانه به آنجا آورده می شوند. از هفته گذشته،... سربازان میگویند که نبرد سخت تر از آنی بوده که انتظارش را داشته اند، در حالیکه پیشرفت کند شده، برخی مقامات عراقی شروع کرده اند به درخواست حمایت هوایی به رهبری آمریکا. در حالیکه مقامات عراق هنوز ابراز اطمینان می کنند که شهر را بگیرند اما تهاجمی که لنگ میزند نوید خوبی از نبردهای پیچیده برای شهر موصل و دیگر قسمت‌های در دست شبه نظامیان در استان انبار - که قرار بود در ماههای آتی شروع شود-، نمی دهد.

...فاضل الزبیدی، یک مدیر گفت: "بین چهار غسالخانه اصلی، این روزها بین 40 تا 60 نفر را از تکریت میآورند." وی گفت، تنها تعداد کمی از ارتش هستند؛ اغلب قربانیان از شبه نظامیان شیعه هستند که در نوب حمله قرار دارند.... زبیدی مشکوک است که در مواردی مقامات اجساد را نگه میدارند. "در صحنه نبرد گاهی در یک روز 100 سرباز جان خود را از دست میدهند اما سردخانه همه را با هم نمی آورد چرا که این امر حساسی است."

هاشم یاسر، یک مدیر دیگر، گفت: "ما اینجا یک درک از اینکه چطور اوضاع پیش میرود داریم. وضع خوب نیست". سمیرا التمیمی، 59 ساله، تنها به اجساد رزمندگان عصاب می پردازد که از شبه نظامیان شیعه بدنام هستند. وی گفت که 26 تن از شبه نظامیان این گروه تا بحال در تکریت مرده اند منجمله سه فرمانده بالا».

70- پس از این شکست رسوا، پاسداران و شبه نظامیان دیگر به جبهه تکریت بازنگشتند تا اینکه برخی از واحدهای نظامی عراقی با آتش سنگین نیروی هوایی آمریکا این شهر را از داعش پس گرفتند.. اما بعد از آن نوبت مزدوران رژیم ایران برای غارت شهر و تخریب و به آتش کشیدن خانه های مردم رسید.

جنگ تکریت شکست استراتژی رژیم در عراق بود. طبق طرحی که در ابتدا آمریکایی ها از آن صحبت می کردند، قرار بر این بود که آزاد سازی مناطق تحت تسلط داعش را از نینوا شروع کنند و سپس به سمت صلاح الدین و نهایتاً الانبار حرکت کنند. اما رژیم ایران میخواست به خیال خودش با آزاد کردن تکریت ابتکار عمل را از دست آمریکا گرفته و به اسم خودش ثبت کند. تکریت مرکز استان صلاح الدین 2 مزیت داشت، از یکسو به دلیل اینکه زادگاه رئیس جمهور سابق عراق است از اهمیت سمبلیک برخوردار بود و از سوی دیگر به دلیل نزدیکی به مرزهای ایران و حضور فشرده رژیم در دیالی به مثابه پشت جبهه صلاح الدین. ارزیابی رژیم این بود که لشکرکشی موفقیت آمیزی به تکریت خواهد داشت. لذا علاوه بر شبه نظامیان، چندین هزار پاسدار و توپخانه سپاه مستقیماً در این جنگ شرکت داشتند و بسیاری از فرماندهان سپاه در آن کشته شدند. رژیم در عین حال توانست دولت و ارتش عراق را نیز بدنال این استراتژی محکوم به شکست بکشاند و در طرح آمریکا نیز اخلال و تأخیر ایجاد کند.

رژیم آخوندی به دنبال شکست در تکریت در صدد برآمد با يك اشتباه بزرگتر آن را جبران کند. از این رو نیروهای خود را از اواخر فروردین برای تصرف انبار و بطور مشخص شهر فلوجه بسیج کرد و هادی عامری را هم که قبلا در دیالی مستقر شده و عملیات صلاح الدین را پیش می برد به منطقه فلوجه فرستاد. ایادی رژیم در عراق تصریح می کردند که فلوجه رأس فتنه است و باید داعش را ابتدا در آنجا شکست داد. از همین رو حملات هوایی و توپ باران و خمپاره باران غیر نظامیان در فلوجه از چند ماه پیش شروع شد که هنوز هم ادامه دارد و هر روز گروهی از مردم بیگناه و محروم این شهر از جمله زنان و کودکان را به کام مرگ میکشد و حتی بیمارستانها را هم هدف قرار می دهد.

در شهر فلوجه نیز، تلفات گسترده شبه نظامیان وابسته به رژیم ایران، آنان را وادار به عقب نشینی از این منطقه کرد. همزمان با تمرکز در اطراف فلوجه، داعش مرکز شهر رمادی و مراکز حکومتی آنرا که همچنان دست دولت عراق بود به تصرف درآورد. استراتژی رژیم برای گرفتن فلوجه آنقدر ابلهانه بود که اعتراض مقامات و نظامیان آمریکایی را نیز درآورد به نحوی که آنها بارها تأکید کردند که فلوجه آخرین جا و نه اولین جاست... به این ترتیب، رژیم ولایت فقیه و شبه نظامیان و عواملش در عراق، از روز اول مداخله جویی این رژیم در عراق تا هم اکنون، راهگشا و زمینه ساز جنایات وحشیانه داعش بوده اند و هم چنان که در گزارشهای عفو بین الملل و ارگان رسمی حزب دموکرات کردستان عراق آمده است، «همانند داعش و حتی بدتر از آن»، به جنایت و کشتار و اعدامهای خودسرانه دست یازیده اند و مردم ستمدیده عراق را در نقاط مختلف این کشور ناگزیر از کوچ اجباری و بی خانمانی کرده اند.

فصل هشتم:

کارزار بین المللی و سیاسی مقاومت ایران در خارج کشور پرچمداری مقابله با خطر بنیادگرایی و تروریسم

71- طی یک سال گذشته به همت هموطنانمان، پشتیبانان مقاومت و یاران اشرف نشان در کشورهای مختلف جهان، آکسیونها و نمایشگاهها، تظاهرات و تحصنها و نیز جلسات بزرگ و کوچک همراه با سمینارها، کنفرانسها و گردهماییهای متعدد و متنوع برای دفاع از حقوق اقشار مختلف مردم ایران و افشای جنایتهای رژیم در موارد گوناگون، بی وقفه ادامه داشت و پرچم شرف و مقاومت و مبارزه ایران و ایرانی را در سراسر جهان در اهتزاز نگهداشت. اخبار این فعالیتها دهها هزار بار در رسانه های مختلف جهانی بازتاب یافت. این علاوه بر آکسیونها و فعالیتهای تبلیغی و اجتماعی در داخل میهن اشغال شده در سراسر سال بود که دست اندرکاران آن در هر قدم با خطر دستگیری و شکنجه و اعدام روبرو بوده و هستند.

گردهمایی سالانه مقاومت در پاریس در روز 23 خرداد برگزار گردید و بازتابهای سیاسی و رسانه یی آن، به ویژه کارزار جهانی صورت گرفته در اینترنت و شبکه های اجتماعی در جریان این اجتماع عظیم ده ساعته و هم چنین قبل و بعد از برپایی آن با شرکت فعال شخصیتهای بین المللی و یاران و حامیان مقاومت، مرزهای جدیدی را درنوردید.

شورای ملی مقاومت در اجلاس میان دوره یی خود پس از این گردهمایی که در روزهای 27 و 28 خرداد با حضور شماری از هموطنان و نمایندگان جوامع ایرانی و همپیمانان شورای ملی مقاومت به عنوان ناظر برگزار گردید، به دست اندرکاران و شرکت کنندگان و به همه یاران مقاومت و هموطنانی که این اجتماع عظیم را برپا کردند، این موفقیت بزرگ را تبریک گفت.

اعضای شورا در سخنان خود، این گردهمایی و همبستگی و حضور بیش از 600 تن از شخصیتها و قانونگذاران و شهرداران و منتخبان مردم 70 کشور از 5 قاره جهان را نمایش خیره کننده دیگری از اقتدار ملی و اعتبار بین المللی و اصالت و استحکام جنبش مقاومت به عنوان یگانه آلترناتیو دموکراتیک و مردم گرا در برابر استبداد منفور و مطرود ولایت فقیه، دانستند و خاطرنشان کردند که در شرایطی که جامعه جهانی در انتهای ماراتون مذاکرات اتمی با رژیم آخوندها به بن بست رسیده و درحالی که بحران سازیهای این رژیم تمام منطقه را تهدید می کند، مقاومت ایران در گردهمایی بزرگ خود، تنها راه حل کارساز را به جهان عرضه کرد که همانا ضرورت و حتمیت تغییر رژیم فاشیسم دینی حاکم بر ایران است. بیان این خواست برحق در سلسله سخنرانیها و بیانیه های مهمی که در گردهمایی بزرگ عنوان شدند، موج می زد و جایی برای هیچگونه شك و تردید باقی نمی گذاشت؛ راه حلی که نه فقط مبشر سعادت مردم ایران، بلکه کلید صلح و آرامش در این منطقه از جهان است و به همین خاطر طیف شگفت انگیزی از گرایشهای متنوع سیاسی از نقاط مختلف جهان، به ویژه از خاورمیانه و کشورهای عربی، حول آن به اتفاق نظر رسیدند.

72- در سال گذشته خانم رجوی از طریق ویدئو کنفرانس در جلسه رسمی کمیته حقوق بشر پارلمان کانادا درباره نقض حقوق بنیادین مجاهدان لیبرتی و در کمیته خارجی کنگره آمریکا در باره بنیادگرایی اسلامی و راههای مقابله با آن شهادت داد.

کارزار جهانی سیاسی و بین المللی مقاومت و حامیانش و بخصوص گردهمایی بزرگ 23 خرداد، نگرانی سران رژیم و شخص ولی فقیه را بشدت برانگیخت و آنها را به عکس العملهای جنون آمیزی واداشت. در 6 تیر 94 خامنه ای برآشفته از برپایی گردهمایی بزرگ مقاومت در پاریس، استماع رسمی خانم رجوی در کنگره آمریکا و دیگر کنفرانسها و فعالیتهای سیاسی مقاومت، گفت: «آنها اکنون آزادانه در اروپا و آمریکا فعالیت و با مسئولان این کشورها دیدار می کنند و حتی برای آنها جلسات سخنرانی با موضوع حقوق بشر! گذاشته می شود...»

کشور ما [بخوانید ولایت خامنه‌ای] و ملت ما [بخوانید نیروهای سرکوبگر و اراذل و اوباش بسیجی] احتیاج دارد دشمن را بشناسد، عمق دشمنی را بفهمد....».

روز بعد علی لاریجانی، رئیس مجلس ارتجاع، ضمن تهدید تروریستی کشورهای ایران در آنها بر طبق قانون فعالیت می کند، گفت: «امروز اکثر این جریانهای تروریستی حالا چه منافقین چه گروهکهای دیگر که در کشورهای غربی حضور دارند، میتینگ دارند، گاهی با دستگاههای رسمی اون کشور ارتباط برقرار می کنند... من فکر می کنم برای این مسأله باید در داخل کشور يك ساز و کارهای حقوقی قویتری به وجود بیاد که کشورهای که از تروریستها استفاده می کنند، استفاده ابزاری می کنند، استفاده تاکتیکی می کنند، باید تاوان رفتارهاشون را بدهند و هزینه بدهند... در مورد پذیرایی از تروریستها در کشورهای خودشون باید تاوان این رو بدهند...».

در همان همایش، آخوند صادق لاریجانی، سردرّخیم قضایه رژیم با تهدید گفت: «مگر ندیدیم چطور شهرها رو به آشوب کشیدند، تهران را، مشهد را، شیراز را، مگر ندیدیم آتش می زدند مساجد را، پایگاههای بسیج را عده ای رو کشتند در خیابانها من عرض این است که این يك بستر بسیار فتنه انگیزی بود،... کسانی از بیرون و کسانی در داخل دنبال براندازی بودند... من سؤال این است که جای تعارف با کسی وجود نداره، اینجا بحث کیان جمهوری اسلامی است، نباید اجازه داد تکرار بشه این مسائل در کشور و بعد هم خوش و بش کنیم باهاشون. کسانی راه بیفتند، تحریک کنند مردم رایه ریختن در خیابانها، عده ای ضد انقلاب سوار جریان بشوند، کشور را به آشوب بکشند، غربیها سوار مسأله بشوند، بعد هم ما از کنارش عبور کنیم بگیم حالا يك جریانی بود تمام شد، نه اینطور نیست بنظر من خیلی روشن است، اگر ما تحلیل حقیقی داشته باشیم آن جریانی که این کار را راه انداخت هنوز هم هست...».

آخوند جلال ابراهیم رئیسی، دادستان کل رژیم و از مسئولان قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1367 هم مدعی کشورهای اروپایی شد و گفت: «اکنون تعجب ما از دولتهای اروپایی که ملجأ و پناهگاه تروریستها شده اند و دم از مبارزه با تروریستها می زنند این است که چه جوابی برای این پارادوکس دارند و تروریستهای با نشان را در کشورهای شان پناه می دهند...» (سخنرانی در مشهد 6 تیر 1394).

73- در یکسالی که گذشت بنیادگرایی و افراطی گری دینی چه بخاطر ظهور داعش و قدرت گرفتن این جریان تروریستی و چه بدلیل گسترش مداخلات فاشیسم دینی حاکم بر ایران در کشورهای مختلف منطقه از سوریه و عراق و یمن و لبنان، مهمترین مسأله و مشغله منطقه و جهان بود. افشای نقش رژیم آخوندی به مثابه پدرخوانده و کانون اصلی تولید این پدیده شوم جایگاه ویژه ای در کارکردهای مقاومت ایران در یکسال گذشته داشته است.

همچنانکه پیش از این مقاومت ایران بارها اعلام کرده است، داعش محصول اشغال عراق و اقدامات سرکوبگرانه دیکتاتورپهائی مالکی و بشار اسد است. سرکوبهای وحشیانه نیروهای بشار اسد و حامیان آن (رژیم ایران و حزب الله لبنان) و سرکوب بی امان و لاینقطع سنی ها توسط نوری مالکی میدان را برای صعود داعش باز کرد. اما تلاش خامنه‌ای و نظریه پردازان ولایت او و خود فروختگان لابی رژیم و مماشاتگران این بود که از مسأله داعش برای این رژیم فرصت سازی کرده و با وارونه گویی خلافت خامنه‌ای را که کانون مشکل است، بخشی از راه حل و در مواردی طرفی معرفی کنند که گویا قادر به مهار و نابودی داعش است.

74- در 24 شهریور 1393، خامنه‌ای هنگام مرخص شدن از بیمارستان گفت: «روزهای اولی که مسأله داعش در عراق پیش آمد، آمریکاییها به وسیله سفیرشان، از سفیر ما در عراق، درخواست کردند که بیاید بنشینیم درباره داعش با هم هماهنگی کنیم. سفیر ما این را منعکس کرد، بعضی از مسئولین ما هم حرفی نداشتند، من مخالفت کردم، گفتم در این قضیه، ما بخصوص با آمریکا همراهی نمی کنیم؛ چون اینها خودشان دستشان آلوده است، در این قضیه ما چطور بیاییم با کسانی که دستشان آلوده است و نیتشان آلوده است، همکاری کنیم؟ بعد از آن هم همین آقای وزیر خارجه‌یی که این حرف را آمد جلوی چشم همه دنیا پشت دوربین گفت که "ما از ایران همکاری نمی خواهیم"، همین ایشان، شخصاً از آقای دکتر ظریف درخواست کرده بود که بیاید ما در این قضیه همکاری کنیم؛ دکتر ظریف رد کرد. معاون او هم - که یک زنی است که می بینید، می شناسید - از آقای عراقچی در مذاکراتش درخواست کرده بود که بیاید ما همکاری کنیم؛ اینها رد کردند. بعد از آنکه آنها رد کردند و ما صریحاً گفتیم با شما در این قضیه همکاری نمی کنیم، حالا می گویند ما ایران را نمی خواهیم وارد کنیم!..... آن حرکتی که علیه داعش انجام گرفت و کمر داعش را در عراق شکست، این کار آمریکاییها نبود؛ خود آنها هم خوب می دانند، داعشها هم خوب می دانند، مردم عراق هم خوب می دانند؛ می دانند کار مردم عراق بود، کار ارتش عراق بود، کار نیروهای مردمی بود که به خوبی یاد گرفته بودند چه جوری باید با داعش مبارزه کنند و مبارزه کردند و تا اینجا ضربه های جدی را وارد کردند، بعد از این هم ضربه را اینها وارد خواهند کرد...» (سایت خامنه‌ای).

از آن زمان که خامنه‌ای این قدرتمندی مسخره را کرده است، از قضا بدلیل مداخلات جنایتکارانه رژیم آخوندی و شبه نظامیان وابسته به آن و به دلیل سیاستهای غلط و مماشات گرانه آمریکا، داعش سرزمینهای تحت سیطره خود را در عراق گسترش داده و به معضل بیشتری برای منطقه و جهان تبدیل شده است. به نحوی که ژنرالهای برجسته آمریکایی اکنون میگویند که برای مقابله با داعش 10 تا 20 سال زمان لازم است. حرف مقاومت ایران و بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران واقع گرا در سراسر جهان این است که به جای معلول باید بر روی علت متمرکز شد.

75- شورای ملی مقاومت در 25 سال گذشته به طور پیگیر بر این حقیقت که بنیادگرایی اسلامی و کانون آن یعنی تهران تحت حاکمیت دیکتاتوری دینی مهمترین دشمن صلح و آرامش در سطح منطقه بی و بین المللی است، پای فشرده است. در يك سال گذشته نیز شورا و رئیس جمهور و اعضای آن فعالانه بر این حقیقت تأکید کرده اند که ظهور و قدرت گرفتن داعش محصول سیاستهای فاشیسم دینی حاکم بر ایران بخصوص در عراق و سوریه و مداخلات آمریکا در برابر این رژیم است.

خانم رجوی که در 29 آوریل از طریق ویدئو کنفرانس در يك جلسه استماع در کنگره آمریکا شهادت میداد به اختصار گفت: «بنیادگرایی و افراطی‌گری اسلامی پس از به حاکمیت رسیدن دیکتاتوری دینی (مبتنی بر ولایت فقیه) در ایران در سال 1357، به صورت يك تهدید برای صلح و آرامش ظاهر شد و این رژیم تاکنون دینامیسم و کانون اصلی این پدیده شوم بنیادگرایی و افراطی‌گری تحت نام اسلام در منطقه و جهان بوده است. هدف اصلی بنیادگرایی، استقرار خلافت اسلامی و اجرای احکام شریعت از طریق زور است. این پدیده هیچ مرزی را به رسمیت نمی شناسد و تفاوتی بین بنیادگرایی شیعه و سنی نیست. خصیصه اصلی این پدیده، تهاجم و خشونت طلبی است و جستجو برای عناصر مدره در بین آنها سراب است. ما در سال 1372، با انتشار کتاب "بنیادگرایی اسلامی تهدید نوین جهانی" نسبت به این تهدید و کانون آن هشدار دادیم و گفتیم هدف رژیم ملاها از بمب اتمی نیز صدور بنیادگرایی و تضمین بقای خودش است. متأسفانه، این تهدید جدی گرفته نشد. تجربه سه دهه گذشته نشان می‌دهد که اگر يك سیاست قاطع علیه منشأ اصلی این پدیده اتخاذ نشود عواقب ویرانگرتری خواهد داشت. متأسفانه عدم ممانعت از دخالت‌های رژیم ایران در عراق، بعد از سال 1382 و اشغال تدریجی عراق از سوی رژیم، يك شتاب بی‌سابقه به رشد این تفکر متحجر و ارتجاعی بخشید. کما اینکه جنایات نیروی قدس از طریق بشار اسد و مالکی دو آلت دست رژیم ایران در سوریه و عراق و کشتار و حذف اهل تسنن و سکوت غرب در مقابل آن، باعث قدرت گرفتن داعش شد».

خانم رجوی افزود «تأکید می‌کنم رژیم ملاها بخشی از راه حل بنیادگرایی نیست، بلکه قلب مشکل است و راه حل بنیادین آن، تغییر رژیم به دست مردم و مقاومت ایران است. این رژیم، بسیار شکننده است و اکثریت عظیم مردم ایران، هم چنان‌که در قیام سال 1388 همگان به چشم دیدند، خواستار يك تغییر بنیادین و برقراری دموکراسی هستند، قدرتمندی رژیم، کذب است و هدفش، پوشاندن ناتوانی‌های بنیادین رژیم در پاسخگویی به خواسته‌های میلیون‌ها ایرانی در قرن بیست و یکم است و ناشی از سیاست ضعیف غرب در قبال آن است. مقاومت ایران به دلیل نقش محوری سازمان مجاهدین خلق ایران، به‌عنوان يك نیروی دموکراتیک مسلمان، آنتی‌تر بنیادگرایی است».

76- طرح 5 ماده بی خانم رجوی برای مقابله با بنیادگرایی اسلامی که خطاب به کنگره آمریکا مطرح کرد و با استقبال شماری از اعضای کنگره مواجه شد، يك راه حل واقع بینانه و عملی است و جامعه جهانی از تأخیر در اتخاذ این قدم‌های عملی خسارت جدی خواهد دید. وی ضمن استقبال از تشکیل ائتلاف منطقه بی علیه اشغال یمن توسط رژیم ایران گفت: «می‌توان و باید پدیده بنیادگرایی اسلامی را، چه نوع شیعه یا سنی، شکست داد. لازمه این کار، تشکیل يك ائتلاف بین‌المللی و اتخاذ قدم‌های عملی زیراست:

- اخراج کامل نیروی تروریستی قدس و خاتمه دادن به نفوذ رژیم ایران در عراق، مشارکت واقعی اهل تسنن در قدرت و مسلح کردن عشایر سنی برای به دست گرفتن امنیت محلی.
- کمک به اپوزیسیون و مردم سوریه برای خاتمه دادن به دیکتاتوری اسد و برقراری دموکراسی در این کشور.
- به رسمیت شناختن اراده مردم برای سرنگونی رژیم ایران و پایان دادن به بی‌عملی در مقابل نقض وحشیانه حقوق بشر در ایران و تأمین حفاظت و حقوق اپوزیسیون سازمانیافته مجاهدین خلق، ساکنان لیبرتی.
- تقویت اسلام اصیل، دموکراتیک و بردبار برای مقابله با برداشت‌های بنیادگرایانه از این دینت.
- بستن همه راه‌های دستیابی رژیم ایران به بمب اتمی.

77- در يك گردهمایی بزرگ بین المللی که مقاومت روز 16 اسفند 1393 در برلین تحت عنوان «برای بردباری و برابری علیه بنیادگرایی و زن ستیزی»، برگزار کرد، سخنرانان از کشورهای مختلف جهان تأکید کردند که پیشروی آرمان برابری در جهان، امروز با مانع بنیادگرایی اسلامی مواجه است که با نسل کشی، تروریسم و تبعیض، تمام منطقه و جهان را به خطر انداخته و بیش از همه با زنان دشمنی دارد.

خانم رجوی در سخنرانی خود در این کنفرانس گفت: «تعیین کننده ترین عامل در قدرت گرفتن بنیادگرایی به حاکمیت رسیدن آخوندهای مرتجع در ایران است که برای نخستین بار يك الگوی حکومتی برای گروه‌های بنیادگرا ارائه کردند... بنیادگرایی، رویارویی اسلام با غرب یا با مسیحیت و یهودیت و یا دعوای شیعه و سنی نیست. بلکه دعوای اصلی میان آزادی با اسارت و استبداد است. میان برابری با ظلم و زن ستیزی است. بنیادگرایی در کانون خود دشمنی با زنان را قرار داده و از طریق سرکوب زنان، کل جامعه را سرکوب و مرعوب می‌کند... برای نجات جهان از کابوس بنیادگرایی و رهایی ملت‌های خاورمیانه از این بختک شوم، همه زنان آزاده در سراسر جهان را به تشکیل و گسترش يك جبهه پر قدرت علیه بنیادگرایی اسلامی و تروریسم و بربریت تحت نام اسلام فرا می‌خوانم... برای مهار پدیده شوم بنیادگرایی اسلامی به ناگزیر باید به مقابله با دیکتاتوری دینی حاکم بر ایران برخاست. این رژیم قلب مشکل است و حمایتش از دیکتاتورهای اسد و مالکی در سوریه و عراق باعث ظهور شبه‌نظامیان بنیادگرا و داعش شده است».

78- در یکسال گذشته، مقاومت ایران در مبارزه خود با تروریسم صادراتی رژیم آخوندی که پرونده انفجار تروریستی بوئنوس آیرس در سال 1994 (1373) از همان سال بخشی از آن بوده است، قتل مشکوک قاضی تحقیق این پرونده را فعالانه پیگیری کرد. در 28 دی 1393، جسد قاضی آلبرتو نیسمن که مسئولیت تحقیق در مورد انفجار جنایتکارانه مرکز فرهنگی یهودیان در بوئنوس آیرس (کیس آمیا) را به عهده داشت، در آپارتمانش غرقه در خون پیدا شد. او قرار بود چند ساعت بعد در جلسه غیر علنی پارلمان این کشور در مورد شکایتش علیه رئیس جمهور آرژانتین، وزیر خارجه و مقامات دیگر این کشور شهادت بدهد. وی آنها را متهم به تبانی با رژیم ایران برای سرپوش گذاشتن بر انفجار آمیا کرده بود.

ابتدا مقامات پلیس فرضیه خودکشی قاضی را مطرح کردند اما تحقیقات اولیه به سرعت بطلان آن را نشان داد و مشخص شد که قاضی خودکشی نکرده است. به تدریج خبرهای مختلفی که حاکی از تهدید مستمر وی به قتل به خصوص از سوی عوامل رژیم ایران بود، منتشر شد. او در همان روزها در مقابل خبرنگاران اظهار کرده بود که به دخترش نیز گفته است ممکن است این روزها بی پدر شود.

قتل مرموز دادستان آرژانتین به سرعت به یکی از خبرهای مهم جهان تبدیل شد. همه خبرگزاریها و رسانه های مهم جهان مقالات متعدد در مورد این قتل نوشتند. هزاران تن از مردم بوئنوس آیرس به خیابانها ریختند و با شعار «ما نیسمن هستیم» خواستار تحقیقات عادلانه در زمینه این قتل شدند.

رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران گفت: «دکتر آلبرتو نیسمان نه تنها شهید مردم آرژانتین، بلکه شهید صلح و بشریت در مقابله با تروریسم است. علاوه بر این او به طور خاص در ردیف شهیدان مردم و مقاومت ایران علیه بنیادگرایی و تروریسم برخاسته از آن قرار دارد. او شجاعانه در مقابل رژیم آخوندی ایستاد و زد و بندهای کثیف سیاسی و اقتصادی برای در بردن این رژیم از جنایت بزرگ انفجار آمیا را افشا کرد و در مقابل تهدیدات مکرر و فزاینده ای که در ماههای اخیر متوجه او بود، حاضر به تسلیم نشد».

79- کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت ایران در 25 بهمن 1393 (14 فوریه 2015) با انتشار یک گزارش روشنگرانه حقوقی دلایل و عوامل این جنایت را معرفی کرد. در این سند مهم اساسی ترین موارد مربوط به این جنایت طی بخشهای «انفجار جنایتکارانه سال 1373»، «علت سیاسی انفجار»، «دور اول تحقیقات»، «تحقیقات قاضی نیسمن»، «ابعاد تحقیقات»، «نقش مقاومت ایران»، «متهمان کیس»، «احکام جلب بین المللی و نقش انترپل»، «ادامه تحقیقات و کارشکنیها»، «دخالت پاپ: عدالت بایستی اجرا گردد»، «حاصل تحقیقات صورت گرفته»، «زنجیره ای از توطئه»، «معامله ای که به قتل قاضی منجر شد»، «قاضی نیسمن مبارزی برای عدالت»، «رویکرد رژیم آخوندی با قتل قاضی»، «قاتل نیسمن کیست؟»، «چند سؤال و يك سؤال اصلی»، «رویکرد دولت آمریکا در قبال قتل» و «فراخوان به قضات و حقوقدانان شریف و دستگاه قضایی آرژانتین»؛ با دلایل و مدارک بسیار تشریح شده است.

80- در بخشی از این سند آمده است: «مقاومت ایران از يك طرف قربانی اصلی سرکوب و ترور رژیم آخوندی است و از طرف دیگر شایسته ترین و جدی ترین طرف برای شناساندن ماهیت و کارکرد این رژیم به هر طرف خارجی است. درعین حال طی بیش از سه دهه دقیق ترین و کامل ترین اطلاعات در عرصه های مختلف اتمی، تروریسم و نقض حقوق بشر از طرف این مقاومت در اختیار جهانیان قرار گرفته است.... پس از انفجار آمیا نیز نمایندگان مقاومت و در رأس آنها مجاهد خلق ابراهیم ذاکری مسئول وقت کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت و همکارانش در همان زمان ملاقاتهای متعدد با قضات آرژانتینی، که به این منظور به فرانسه می آمدند، در محل سفارت این کشور در پاریس انجام دادند و آنها را نسبت به پروژه ها و سازمان ترور رژیم آخوندی به طور عام و اطلاعات دقیق و مشخص در این جنایت و نحوه و سلسله مراتب تصمیم گیری در مورد آن توجیه نمودند....»

فصل نهم:

صدور دستور منع تعقیب در پرونده 17 ژوئن یک پیروزی تاریخی در کارزار 15 ساله سیاسی و حقوقی

81- روز 25 شهریور 1393 قاضی تحقیق ضد تروریسم دادسرای پاریس با صدور دستور منع تعقیب، پرونده ننگینی را که از 15 سال پیش در معامله با رژیم آخوندی علیه مقاومت ایران گشوده شده بود و به گفته وکلا و متخصصان حقوقی از طولانی ترین پرونده های قضایی تاریخ معاصر فرانسه است، مختومه اعلام کرد.

پرونده ای که با اتهام مسخره تروریسم و تأمین مالی تروریسم شروع شده و در قدمهای بعد در فقدان هرگونه سند در مورد تروریسم به اتهامات مالی مانند پولشویی و تقلب منحرف شد. حال قضاییه فرانسه تصریح می کند هیچ دلیلی برای اتهامهای مالی نیز وجود ندارد. به این ترتیب به رغم پمپاژ شهادتهای دروغ و اطلاعات ساختگی، بر کلیه اتهامها علیه مقاومت ایران مهر بطلان خورد.

سه سال قبل از این، در 11 مه 2011 (21 اردیبهشت 1390)، قاضی تحقیق در نفی اتهام تروریسم تصریح کرد: «باید گفت که شورای ملی مقاومت ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی ایران همگی يك تشکل جمعی را تشکیل می دهند که هدف آن سرنگون کردن رژیم حاکم بر ایران است». وی سپس تأکید می کند: «بر اساس "تحقیقات قضایی" شیوه های مقاومت برای رسیدن به این هدف "یا سیاسی بوده اند (مانند تبلیغات، جلب توجهات، لابی کردن، استفاده از اهرمهای مختلف)"، یا "با استفاده از

يك ارتش واقعي، ارتش آزاديبخش ملي ايران" و "يا دربرگيرنده عمليات نظامي داخل ايران است كه توسط سازمان مجاهدين خلق ايران به عهده گرفته شده است" و "در پرونده سندي دال بر عمل مسلحانه يي كه غير نظاميان را به طور عمدي هدف قرار داده باشد وجود ندارد". قاضي در حكم خود افزود: «داده هاي پرونده اجازه نمي دهد تهجمات نظامي با اعمال تروريستي يكي محسوب شود. در حقوق فرانسه يك تهاجم نظامي كه منجر به نبرد مسلحانه ميان نظاميان شود، نمي تواند به عنوان تروريسم توصيف شود».

82- پس از صدور قرار منع تعقيب عليه مقاومت ايران در فرانسه در شهريور 93، خانم رجوي در يك كنفرانس در پاریس در 2 مهر 1393 گفت: «در اين پرونده قضايه فرانسه آلت دست رژيم ملايان قرار گرفته بود. اما اکنون به قول هانري لوكلك "دادگستري فرانسه نشان داد كه مي تواند از كرنش در برابر ملاحظات سياسي پرهيز كند"، وقت آن است كه سياست و ديپلوماسي و نهادهاي اطلاعاتي نيز خود را از مسموميت به ولايت فقيه نجات دهند. زمان آن است كه قاطعيت نشان دهند و شبكه مأموران رژيم و شرکتهای پوششي سپاه پاسداران را از فرانسه و تمام اروپا برچينند» (اطلاعيه دبیرخانه شورا 2 مهر 1393).

شوراي ملي مقاومت در اجلاس مياندوره يي خود كه در روزهاي 12 و 13 مهر 1393 برگزار شد در اين مورد اعلام كرد: «احكام صادر شده از سوي دادگستري فرانسه درباره بطلان برچسب تروريستي و بطلان انواع اتهامات و شيطان سازيهاي ديگر توسط گواهان و مزدوران به خدمت گرفته شده از سوي اطلاعات رژيم ولايت فقيه، كه به دستگيري رئيس جمهور برگزيده شورا و شماری از مسئولان كميسيونها و اعضاي شورا و مجاهدين منجر شده بود، نه فقط حقايت و پاكدامني، بلكه ظرفيت و توانمندی جنبش رهاييبخش مقاومت را به اثبات رساند..... پيروي بزرگ حقوقي در فرانسه، مانند احكام مراجع عالي قضايي در انگلستان و اتحاديه اروپا و ايالات متحده آمريكا، كه ليستهاي تروريستي عليه مجاهدين و مقاومت ايران را باطل شناختند و بزرگترين قدرتهاي جهاني را ناگزير به لغو رسمي آنها كردند، حق مقدس مقاومت مردم ما در برابر استبداد ديني به منظور دستيابي به آزادي و حاكميت مردم را به كرسي نشاند. اين احكام از سوي حقوقدانان برجسته بين المللي يك "انقلاب حقوقي و قضايي" توصيف شد و براي مقاومت رهاييبخش همه ملتهاي تحت ستم رويه قضايي و ارمغانهاي ذقيمتي به همراه آورد.» (اطلاعيه دبیرخانه شورا).

83- در مقابل اين پيروي بزرگ كه بايد آن را به عنوان يك پيروي براي حقوق و انسانيت معاصر ثبت كرد، كارگزاران ولايت خامنه يي به آخرين ترفند كه در حقيقت يك حقه بازي رسوا و بي سابقه براي خشي كردن و جلوگيري از حكم منع تعقيب در پرونده 17 ژوئن بود، دست زدند و از طرف يك "مرده" و مردارهايي كه براي مقاومت ايران دندان تيز كرده بودند، نسبت به اين منع تعقيب درخواست استيناف نمودند. شخص مرده در سال 2003 به تشويق قاضي بروگيير به عنوان شاكي خصوصي وارد پرونده شده و با سوء استفاده از يك تشابه اسمي مدعي شده بود كه از اسم او سوء استفاده شده است. ثبت درخواست استيناف از سوي اين فرد در سپتامبر 2014 در حالي صورت گرفت كه دادگاه عالي انگلستان در سپتامبر 2012 تأييد كرده بود كه اين فرد در سال 2005 مرده و دادگاه اجازه تقسيم اموالش به ورثه را صادر كرده بود.

ويليام بوردون وكيل شوراي ملي مقاومت در يادداشتي به دادستان نوشت: «اين استيناف به خوبي در چارچوب مانورهاي قرار مي گيرد كه توسط مقامات ايراني و كارگزاران آنها در اين پرونده از آغاز آن انجام مي شده است. در حقيقت اين مانورها، موضوع لوايح متعددي بوده كه در زمان خودش براي قضات تحقيق ارسال شده اند؛ شهود متعددي كه به ظاهر بدون مقدمه و في البداهه خود را به سرويسهاي پليس معرفي كرده اند ولي در واقع عوامل رژيم ايران بوده اند. ما همچنين مي دانيم كه دادستان پاریس، و همچنين ساير ارگانهاي اداري و دولتي به صورت بي وقفه توسط دولت ايران مورد مراجعه قرار مي گرفته اند تا بر روي پرونده تأثير گذاري كنند. نتيجه اينكه، اين استيناف هزارمين تلاشي است كه براي استفاده ابزاري و سوء استفاده از سيستم قضايي فرانسه توسط يك دولت خارجي صورت مي گيرد».

در يك افتضاح مضاعف، يكي از وكلاي فرانسوي مزدوران رژيم، روز قبل از رسيدگي دادگاه درخواست جديدي را به نيابت از خواهران شاكي مرده در ايران به نامهاي جهان عبدالرزاقی 85 ساله و ملوك عبدالرزاقی 75 ساله مطرح كرد و مدعي شد كه «از نام خانوادگي آنها در طول چند سال و تا امروز توسط يك يا چند عضو سازمانی كه براي يك دوران طولاني در ليست سازمان هاي تروريستي اتحاديه اروپا و ايالات متحده بوده، سوء استفاده شده است»!

84- در 16 بهمن 1393 دادگاه استان پاریس- شعبه تحقيقات، طی حکمي درخواست استيناف عليه دستور منع تعقيب پيرامون كلييه اتهامات مالي عليه اعضا و وابستگان مقاومت ايران را رد كرد. پيش از آن، دادستان پاریس نيز مخالفت خود را با اين درخواست اعلام كرده و خواستار رد آن توسط دادگاه شده بود و به اين ترتيب پرونده براي هميشه بسته شد.

در همان روز، دبیرخانه شورا در اطلاعيه يي اعلام كرد: «مقاومت ايران خواستار تعقيب و محاکمه و مجازات مسئولان اين سوء استفاده بزرگ از قضاييه فرانسه و پايان دادن به بازي كثيف معامله با حكام جنابيتكار تهران به قيمت قرباني كردن مردم و مقاومت ايران است. چيزي كه طی ساليان گذشته تنها باعث منحرف شدن توجهات از رژيم آخوندها به مثابه كانون اصلي صدور بنيادگرایی و تروريسم در دنياي امروز بوده و فجايع آن براي صلح و امنيت منطقه يي و بين المللي در سوریه و عراق و يمن و لبنان و حتي در اروپا مشهود است».

85- وکیل دارتویل، از وکلای فرانسوی مقاومت ایران، درباره این تلاشهای مفتضح رژیم آخوندی، خطاب به وکیل مأموران رژیم نوشت: «هدف این کار این است که شما آگاهی خودتان به فوت موکلان را بپوشانید چیزی که هیچ کس را به اشتباه نمی‌اندازد» و «نگهداشتن این استیفاف و اراده آشکار دفاع از آن به نظر نمی‌رسد با انجام فعالیت معمول یک وکیل همخوان باشد... بنابراین من خودم را ملزم می‌بینم به شما اطلاع بدهم که موکلین من از من خواسته اند یک شکایت به خاطر شروع به تقلب نسبت به حکم دادگاه را ثبت کنم». افشاگرهای کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا درباره این قبیل ترفندهای اطلاعات آخوندها و عوامل و هم‌نویان که مدعی کلاهبرداری مالی مجاهدین و همچنین مدعی خریدن شخصیت‌های آمریکایی برای حمایت از مقاومت مردم ایران در برابر فاشیسم دینی شده بودند، ضربه خرد کننده‌ی بی‌گشتاپویی آخوندی وارد کرده است (اطلاعیه کمیسیون امنیت و ضد تروریسم 4 بهمن 1393).

فصل دهم: **کارزار در لیبرتی** **محاصره ضد انسانی، توطئه های دشمن**

86- برای همگان روشن است که رژیم ایران به طور پیگیر و بدون وقفه علیه رزمندگان اشرفی در زندان لیبرتی در عراق توطئه می‌کند. هدف خامنه‌ای از این اقدامات نابود کردن این کانون مقاومت یا به تسلیم کشاندن رزمندگان محاصره شده است. در مقابل این سیاست ضد انسانی، رزمندگان با سلاح پایداری و مقاومت و البته با پرداخت هزینه های کلان انسانی، توطئه های ردیالانه رژیم و عواملش در عراق را خنثی کرده اند. در یک سال گذشته، 6 مجاهد خلق؛ محمد هادی تعالی، جلال عابدینی، علی سالاری، محمد تقی عباسیان، مهین افضلی و فریده ونایی (عضو شورای ملی مقاومت) در اثر ضایعات محاصره پزشکی در اشرف و لیبرتی جان باختند. به این ترتیب، شمار کسانی که در اثر محاصره پزشکی زجرکش شده اند به 26 تن رسید.

87- طبق اطلاعیه کمیته امداد پزشکی مجاهدین خلق در لیبرتی (2 بهمن 93) که به همه مراجع بین المللی داده شده است، در ابتدای سال 2015 میلادی، حداقل 907 تن، شامل 245 زن از زنان مجاهد خلق در نوبت انتقال به بیمارستان قرار داشتند که بخش زیادی از آن برای اقدامات پاراکلینیکی بوده است. قابل یادآوری است که ساکنان تجهیزات لازم برای آن از جمله دستگاه سیتی اسکن و اشعه ایکس را در اشرف در اختیار داشتند، اما دولت عراق هنوز از انتقال آنها به لیبرتی ممانعت می‌کند. این محدودیتها در حالی است که تمامی هزینه های پزشکی توسط خود ساکنان پرداخت می‌شود. بر اساس همان اطلاعیه کمیته امداد پزشکی مجاهدین، هزینه های درمانی لیبرتی در سالهای 2013 و 2014 به چهار میلیون و 754 هزار و 476 دلار بالغ شده و این کمیته در پایان 2014 بیش از 750 هزار دلار از این بابت مقروض بوده است.

88- طی یکسالی که از برکناری مالکی می‌گذرد، رژیم ولایت فقیه تمامی تلاش خود را به عمل آورده تا پرونده لیبرتی و کنترل و مدیریت آن همچنان در دست افراد دوران مالکی باشد که سرسپرده رژیم هستند و مستقیماً در 6 قتل عام در اشرف و لیبرتی دست داشته اند. مسئول پرونده همچنان فالح فیاض عامری (پسر عموی هادی عامری) یک مهره شناخته شده رژیم ایران در نخست وزیری است. سرهنگ صادق محمد کاظم و سروان حیدر عذاب که در همه جنایات علیه ساکنان شرکت داشته و دستشان به خون رزمندگان شهید آغشته است، همچنان در لیبرتی هستند. این جنایتکاران از سوی دادگاه اسپانیا مورد پیگیری قانونی قرار گرفتند و سرهنگ دژخیم صادق محمد کاظم، همان کسی است که وقتی در ژوئن 2012 به همراه معاون وزیر خارجه عراق به اروپا آمده بود از ورود او به پارلمان اروپا جلوگیری به عمل آمد. وی در همان زمان در فرانسه به اتهام شکنجه دستگیر شد و فقط با اقدامات گسترده حکومت مالکی و پشتیبانان او آزاد شد.

89- رژیم آخوندی از اوایل سال 1394 بار دیگر به انتقال مأموران و مزدوران خود به لیبرتی تحت عنوان «خانواده های ساکنان» به منظور تکرار بساط شکنجه روانی روی آورده است. این مزدوران توسط وزارت اطلاعات به بغداد منتقل و سپس توسط سفارت رژیم به کمک کمیته سرکوب اشرف زیر نظر فالح فیاض به لیبرتی برده می‌شوند.

شورای ملی مقاومت در اجلاس میان دوره‌ی بی خود که در روزهای 27 و 28 خرداد 1394 برگزار شد در این رابطه خاطرنشان کرد: «پاسدار دانایی فر از مهره های نیروی تروریستی قدس و سفیر خامنه‌ای در بغداد، با همدستی عوامل رژیم در میان نیروهای عراقی و کمیته سرکوب اشرفیها، به اعزام شکنجه گران وزارت اطلاعات به لیبرتی مبادرت کرده و درصدد پهن کردن مجدد بساط شکنجه روانی علیه رزمندگان اشرفی برای نیات شوم و جنایتکارانه است. شورا ضمن یاد آوری تعهدات مکتوب آمریکا و ملل متحد در خصوص تضمین حفاظت و سلامت ساکنان لیبرتی و نظارت بر وضعیت بطور مستمر، به دولت عراق، به مقامات ذیربط ایالات متحده در واشینگتن و سفارت آمریکا در بغداد، به ملل متحد، یونامی و کمیساریای عالی پناهندگان، در این خصوص هشدار داد و تأکید کرد این اقدامات مجرمانه باید با جدیت و فوریت محکوم و متوقف شوند» (اطلاعیه دبیرخانه شورا).

پاسدار دانایی فر بارها اعلام کرده است که به تلاشهایش برای آوردن خانواده های وزارتتی به لیبرتی ادامه داده و از تمامی ظرفیتهای سفارت رژیم در عراق در این خصوص استفاده می کند (سایتیهای وزارت اطلاعات مهر و آبان 1393).

90- محمد مهدی بیاتی وزیر وقت حقوق بشر عراق، از سرکردگان گروه تروریستی بدر، تحت امر نیروی قدس، نقش فعالی در به خدمت گرفتن این مزدوران برای توطئه و شکنجه علیه ساکنان لیبرتی داشت. وی روز 24 خرداد 1394 با مزدورانی که تحت عنوان خانواده ساکنان به عراق منتقل شده بودند دیدار و به طرز مسخره ای ادعا کرد: «عراق بعد از 2003... با اعضای سازمان تروریستی خلق برخورد انسانی داشته است...» وی افزود: «بر اساس اطلاعات مؤثق مقامهای رده بالای مجاهدین با فشار مانع دیدار اعضا با خانوادههایشان می شوند» (سایت وزارت حقوق بشر عراق و خبرگزاری فارس متعلق به سپاه پاسداران).
روز 27 خرداد، سه روز پس از این ملاقات، مزدوران اعزامی رژیم بار دیگر به لیبرتی برده شدند و در ایستگاه پلیس به شعار دادن علیه ساکنان پرداخته و از جمله می گفتند: «همانطور که اشرف را نابود کردیم اینجا را نیز نابود خواهیم کرد».

91- مسأله امنیت و حفاظت ساکنان لیبرتی مبرمترین مسأله است و خامنه ای با توطئه انتقال مزدوران به لیبرتی جنایت های خونین دیگری را زمینه سازی می کند. دروغ پراکنی ارگانهای اطلاعاتی رژیم و عواملش در عراق و دیگر کشورها و پخش اخبار ساختگی مانند ارتباط و همکاری مجاهدین با داعش و ادعای حفر تونل از لیبرتی به مناطق تحت کنترل داعش، در همین راستاست. خبرگزاری پاسداران (فارس) در 25 خرداد 1394 در خبری مضحک و سراپا مجعول - که در بقیه رسانه های رژیم و سایتیهای زنجیره یی وزارت اطلاعات تکرار شد - به نقل از «منابع آگاه دیپلماتیک غربی» نوشت: «(سازمان) مجاهدین تا کنون شمار زیادی از عناصر خود را برای کمک به داعش به موصل فرستاده است... هواپیماهای ترکیه این افراد را به ترکیه انتقال دادند و از آنجا، به داعش در موصل، ارتش آزاد و جبهه النصره در سوریه پیوستند. برخی از این افراد نیز به اتاق عملیاتی که رئیس سابق اطلاعات عربستان در مرزهای اردن و سوریه تأسیس کرده، پیوستند. در این اتاق عملیاتی برخی فرماندهان نظامی و امنیتی و اطلاعاتی آمریکا، فرانسه، عربستان و اردن نیز فعالیت دارند!»
خبرگزاری نیروی قدس (تسنیم) در 7 مرداد ادعا کرد: سازمان مجاهدین که «در پایگاه لیبرتی عراق مستقر می باشد طی هماهنگی ها و تعاملی که با داعش در عراق دارد، اخیراً اطلاعات بسیار با ارزشی را در اختیار این گروه قرار داده است. این اطلاعات با هماهنگی سفارت آمریکا در بغداد تحویل گروه داعش گردیده است».

92- کمیته بین المللی در جستجوی عدالت متشکل از 4000 پارلمانتر در آمریکا و اروپا در نامه یی به اجلاس شورای امنیت ملل متحد در 16 فوریه 2015 نوشت: «ساکنان لیبرتی با توجه به «حضور فزاینده نیروی تروریستی قدس و شبه نظامیان وابسته به آن در عراق و مشخصاً در بغداد»، با تهدیدات مضاعفی مواجه هستند که توجه فوق العاده شورای امنیت و بویژه آمریکا را می طلبد. بخصوص که هم آمریکا، هم نیروهای چند ملیتی در عراق و هم ملل متحد نسبت به حفاظت از آنها، چه به عنوان افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو و چه به عنوان پناهنده، متعهد شده اند. دولت آمریکا همه سلاحهای آنها اعم از سنگین و سبک و از جمله 17000 سلاح انفرادی و حفاظتی را گرد آوری کرده و در ازای آن متعهد شده است که حفاظت شان را تا تعیین تکلیف نهایی، تأمین کند».

کمیته بین المللی در جستجوی عدالت، در همین نامه می افزاید: «اگر امکان انتقال فوری ساکنان به خارج از عراق وجود ندارد، تنها راه این است که دولت آمریکا مجدداً مسئولیت حفاظت آنها را به عهده بگیرد؛ بخصوص که حضور نیروهای آمریکایی در فرودگاه بغداد در نزدیکی لیبرتی این امر را عملی و در دسترس می کند. اما اگر آمریکا این راه را نمی پذیرد یا توجه به مسئولیت مستقیمی که در قبال حفاظت آنها دارد، باید بخشی از سلاحهای حفاظت انفرادی آنها را برگرداند تا بتوانند در برابر حملات احتمالی نیروی تروریستی قدس و شبه نظامیان، از خودشان دفاع و حفاظت کنند. این اقدام برای جلوگیری از فجایع بیشتر، حیاتی است». متعاقباً هموطنانمان در تظاهرات و آکسیونها و گردهمایی های کشورهای جهان اعلام کردند: «مجاهدین را در لیبرتی در برابر حمله شبه نظامیان و پاسداران رژیم برای حفاظت و دفاع از خود مسلح کنید».

93- کنفرانس بین المللی در پاریس در 7 فوریه 2015 با حضور برجسته ترین شخصیتهای آمریکایی و اروپایی در مورد حفاظت لیبرتی تأکید کرد: «ساکنان لیبرتی حق دفاع از خود را دارند. آنها چندین بار طی حملات متعدد از زمانی که حفاظت شان به مقامات عراقی تحت کنترل رژیم ایران منتقل شد، مورد کشتار قرار گرفتند. آنها به خاطر این کشته شدند که توسط نیروهای آمریکایی خلع سلاح شده بودند و اکنون نیز در برابر حملاتی که می تواند هر زمان صورت بگیرد بی دفاع هستند. بنابر این، اگر آمریکا و سازمان ملل و جامعه بین المللی نمی توانند حفاظت شان را تأمین کند، سلاح های فردی شان باید به آنها بازگردانده شود تا از حملات جدید جلوگیری شود و آنها در صورت حمله دیگری بتوانند از حق مشروع دفاع از خود استفاده کنند. عدم انجام این کار، برابر است با همدستی در جنایات رژیم ایران، ما یا باید از آنها دفاع کنیم یا باید به آنها اجازه بدهیم که خودشان از خود دفاع کنند. به همین وضوح».

94- دولت عراق به خواست رژیم ایران مجاهدان لیبرتی را از حق مالکیت خود محروم کرده و نه اجازه انتقال اموالشان را می دهد، نه اجازه فروش آنها را. نیروهای عراقی و شبه نظامیان وابسته به رژیم اشرف را اشغال کرده اند و اموال ساکنان را تصرف کرده و به سرقت برده اند. این در حالی است که طرح مشترک یونامی و سفارت آمریکا برای تخلیه اشرف در روز 5 سپتامبر 2013 تصریح می کند: «دولت عراق به ساکنان اجازه فروش اموالشان در هر زمانی را خواهد داد» و «کلیه اموال اشرف را حفاظت و ضمانت خواهد کرد». خانم الیزابت جونز، معاون وقت وزیر خارجه آمریکا برای امور خاورمیانه، در نامه به خانم رجوی در 6 سپتامبر 2013 با قویترین حمایت از این طرح به خاطر تخلیه اشرف، نوشت: «سازمان ملل به فراهم کردن حفاظت از اموال در اشرف از طریق بکارگیری یک شرکت حفاظتی محلی مورد اعتماد کمک خواهد کرد و سفارت آمریکا تمامی توان خود را برای حمایت از این تلاشها بکار خواهد بست». بر اساس این تضمینها بود که باقیمانده مجاهدان مستقر در اشرف، بعد از قتل عام 10 شهریور 92 اشرف را ترک کردند. در عمل اما حکومت عراق اجازه فروش حتی یک دلار از اموال و به کار گرفتن هیچ شرکتی را برای حفاظت از اموال اشرفیها نداد. نمایندگان مجاهدان اشرفی در لیبرتی بارها اعلام کرده اند که برای تامین هزینه های سنگین لیبرتی و هزینه های انتقال افراد به کشور های دیگر، اکیداً نیازمند پول و اموال اشرف هستند که قیمت آن طبق اسناد رسمی به 550 میلیون دلار بالغ می شود.

95- رژیم ولایت فقیه که بارها خواستار اخراج مجاهدین از عراق شده از یک سو با شیوه های گوناگون در پروژه انتقال آنها به خارج از عراق توطئه و کارشکنی می کند و از سوی دیگر با تمام قوا در صدد تشدید محاصره و وارد کردن ضربه به آنهاست. این خود نشان می دهد که برای خامنه ای معنی واقعی ترم «اخراج از عراق»، «نابودی در عراق» است. از همین رو ست که ما از آمریکا و سازمان ملل و دولت عراق می خواهیم تا جلو توطئه ها و کارشکنی های رژیم گرفته شود و باز هم تکرار و تأکید می کنیم که تا وقتی رزمندگان اشرفی به خارج از عراق منتقل نشده اند، وظیفه ملل متحد و دولتهای عراق و آمریکا این است که طبق قوانین بین المللی و تعهداتی که به طور کتبی داده اند، در لیبرتی از آنها حفاظت کنند و به زندان سازی و محاصره ضد انسانی پایان دهند.

96- شورای ملی مقاومت به منظور تأمین حفاظت و حداقل حقوق رزمندگان آزادی مستقر در لیبرتی، تحقق موارد زیر را -که تا کنون بارها از سوی برجسته ترین شخصیت های آمریکایی، کمیته بین المللی در جستجوی عدالت و هزاران پارلمانتور مورد تأکید قرار گرفته- الزامی می داند و دولت آمریکا، ملل متحد و دولت عراق را به اجرای آنها فرامی خواند:

- به رسمیت شناختن لیبرتی به عنوان کمپ پناهندگی تحت نظارت کمیساری عالی پناهندگان ملل متحد و به رسمیت شناختن استاتوی ساکنان به عنوان پناهنده و دادن کارت شناسایی به آنها از سوی کمیساریا، تا این ادعای خطرناک که « آنها هیچ استاتویی ندارند»، پایان یابد.

- لغو کلیه تصمیمات سرکوبگرانه دولت مالکی علیه اشرف و لیبرتی و ارجاع این پرونده به ارگانها و افرادی در عراق که تحت امر رژیم ایران یا گروههای وابسته به این رژیم نباشند.

- قرارگرفتن لیبرتی به لحاظ هوایی و زمینی تحت پوشش حفاظتی یا نظارت نیروهای آمریکایی. در غیر این صورت، ضروری است که بخشی از سلاحهای حفاظتی آنها برای حفاظت و دفاع از خود در برابر تهاجمات نیروی قدس و شبه نظامیان به آنها برگردانده شود.

- خاتمه دادن به زندان سازی در لیبرتی و لغو کامل محاصره به ویژه محاصره پزشکی و تضمین استانداردها و الزامات زندگی نرمال طبق یادداشت تفاهم امضا شده توسط یونامی و دولت عراق و آزادی تردد طبق بیانیه های مکرر کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد.

- موافقت دولت عراق با فروش داراییهای منقول و غیر منقول ساکنان در اشرف و لیبرتی و بازگرداندن یا جبران خسارت تمامی اموال مسروقه.

- جلوگیری از هرگونه مراجعه و اجتماع عوامل رژیم ایران یا دستیابی آنها به هرگونه اطلاعاتی در مورد لیبرتی و ساکنان و ممانعت از پهن کردن بساط شکنجه روانی و اقدامات سرکوبگرانه علیه ساکنان تحت پوشش خانواده.

شرایط کنونی، عمده ترین مواضع شورا

97- شرایط کنونی برای ما، رژیم حاکم و همه قدرتهای جهانی بسیار حساس است. همان گونه که در بالا به تفصیل آمد، بحران حاکمیت اکنون از یک وضعیت معمولی خارج شده و به طور مشخص از مقطع قیامهای سال 1388 وارد مرحله بحرانی غیرقابل مهار شده است که با همه افت وخیزهای مداوم و شدت یابنده ادامه دارد. در بحران کنونی که موقعیت عینی انقلابی و در واقع بحران سرنگونی رژیم را بارز کرده، مؤلفه های داخلی، منطقه ای و جهانی به طور بی سابقه پی در پی تنیده شده اند. به طور قطع می توان گفت ولایت خامنه ای فاقد ظرفیت و توان برای برون رفت از این بحران است. هیچ راهکاری از سوی ولی فقیه و دولت روحانی، حتی نوشیدن جام زهر اتمی و در نتیجه آن سازش احتمالی بیشتر با غرب، نمی تواند حکومت را از گردابی که در آن افتاده است نجات دهد.

رژیم زهر خورده، بر هم خوردن تعادل در بالا، افزایش اعتراض ها و خیزشهای اجتماعی در پایین، و در هم شکستن پیپي سپرها و خاکریزهایش در خارج از ایران- که آنها را عمق استراتژیک خود می داند تا در تهران و داخل ایران مجبور به مقابله نشود- را در تقدیر دارد

این واقعیت نشان می دهد که خطوط سیاسی، موضع گیریها و سمت گیریهای شوراي ملي مقاومت در سال گذشته درست و اصولي بوده است. شوراي ملي مقاومت در سال گذشته درست در نقطه مقابل شکست سیاستهای راهبردي خامنه‌ای، توانست با استحکام، بدون تزلزل و با دوراندیشی از آزمایشهای سخت عبور کند و کماکان به عنوان یگانه آلترناتیو دمکراتیک در صحنه سیاسی نقش آفرین باشد.

شوراي ملي مقاومت ایران، در آغاز سي و پنجمین سال حیات خود، بار دیگر بر اساس برنامه و مصوبات خود و با تاکید بر سر خط آنها در برنامه 10 ماده يي رئیس جمهور برگزیده شورا، خاطر نشان می کند:

- ما بر اساس خط مشي اصولي خود مبني بر مخالفت با هرگونه مداخله نظامي خارجي در اوضاع ایران و مخالفت با هرگونه آلترناتیو سازي از جانب قدرتهای بزرگ، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امداد رسانیها به دیکتاتوري مذهبي و تروریستی حاکم بر ایران، تاکید می کنیم.

- ما از مبارزه حق طلبانه کارگران و مزدبگیران علیه نظام حاکم و از مطالبات معلمان، پرستاران، پزشکان و دیگر اقشار معترض و به پا خاسته میهنمان، حمایت و همبستگی خود را با آنان اعلام می کنیم. ما از خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگري و نظارت سازمان بین المللي کار بر حقوق کارگران ایران و از لغو کار کودکان حمایت می کنیم.

- ما خواستار اقدام بي درنگ شوراي امنيت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازديد گزارشگر ویژه حقوق بشر از زندانهای ولایت خامنه‌ای و ملاقات با خانواده شهدا و زندانیان سیاسی هستیم و از جامعه جهانی خواهان اقدام عملي و جدي برای توقف اعدامهای گسترده و خودسرانه می باشیم. ما هرگونه چشم پوشی قدرتهای بزرگ از نقض حقوق بشر پس از عقب راندن خامنه‌ای در وین را به شدت محکوم کرده و نسبت به آن هشدار می دهیم.

- ما برای رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی از زنان و برابري کامل زن و مرد در تمامی عرصه های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی، برخورداری اقوام و ملیتهای ایران از حقوق مساوي و بدون تبعیض در همه پهنه های دولتي و اجتماعی و لغو هرگونه تبعیض مذهبي مبارزه می کنیم و خود را مدافع پیگیر آزادي بدون حد و مرز بیان و اندیشه، آزادي اطلاع رسانی و نفي هرگونه سانسور می دانیم.

- ما از تلاش مدافعان بهبود محیط زیست برای جلوگیری از نابودي طبیعت و حفاظت و بهسازی محیط زیست حمایت می کنیم.

- ما به منشور ملل متحد پایبندیم، از همزیستی مسالمت آمیز، صلح و همکاریهای بین المللي و منطقه‌یي حمایت می کنیم و خواستار آنیم که ایران آزاد فردا یک کشور غیراتمی و عاري از سلاحهای کشتار جمعي باشد.

98- ما همه هموطنان و نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانی را به اتحاد و مبارزه جدي و مؤثر پیرامون شعار محوري «مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای» فرا می خوانیم و در این راستا، فراخوان مسئول شورا در پیام 27 تیرماه 1394 «به عموم نیروهای آزادیخواه و استقلال طلب به جبهه همبستگی ملي برای سرنگوني استبداد مذهبي» را مورد تاکید قرار می دهیم:

«جاي خوشوقتي است که شوراي ملي مقاومت ایران از سال 1381 همه نیروهای جمهوريخواه و مشتاق آزادي و استقلال میهن را به همبستگی ملي برای سرنگوني استبداد مذهبي فراخوانده است. در همان زمان هم گفتیم که این يك آزمایش تاریخي برای عموم نیروهاست که صرفنظر از اختلافات و دیدگاهها و برنامه ها و طرحهای خاص مورد نظر خودشان تا کجا، به دور از شیخ و شاه، از ظرفیت همبستگی برای سرنگوني استبداد مذهبي برخوردارند.

رژیم و مهره های آن به طرز مضحکي از دوران "پسا مذاکره" صحبت می کنند. منظورشان آماده سازی رژیم برای عبور از این مرحله است. اما ما درست می خواهیم در همین مرحله "واپس تمرگیدن"، برای سرنگوني و گسستن بند از بند رژیم ضد بشري، به طور مضاعف پیش بتازیم. به همین مناسبت، "کارزار سرنگوني- شماره 6" را برای یکانهای فدایی، مجاهدان اشرفي، مؤسسان چهارم ارتش آزادي و یاران اشرف نشان در داخل و خارج میهن اشغال شده، اعلام می کنم.

هیچ فرصتي را برای اعتراض و قیام در هر زمان و هر مکان نباید از دست داد. این بار قیام باید تا شکستن طلسم اختناق توسط ارتش آزادي با امکان تمرکز نیرو و وارد کردن ضربات کاري، ادامه پیدا کند.

در پهنه سیاسی نیز، برای ثبت در سینه تاریخ يك بار دیگر طرح جبهه همبستگی را به استحضار عموم هموطنان و نیروهای سیاسی می رسانم. مواد طرح به اندازه کافی روشن است و جاي هیچ گونه ابهام باقی نمی گذارد..»

99- مسئول شورا، تن دادن خامنه‌ای به «زهر اتمی» را «شکست استراتژی تضمین بقای رژیم با بمب اتمی» و يك «نقطه عطف در سرنوشت دیکتاتوري مذهبي» و نتیجه «کارزار 24 ساله مقاومت ایران» دانست و آن را با شعار «خامنه‌ای، با اتمی، بی اتمی، سرنگون سرنگون...!»، به هموطنان تبریک گفت و افزود: «زهر خوردن رژیم در حیطة اتمی نیز، مانند زهر آتش بس در جنگ ضد میهنی، رایگان بدست نیامده و عنصر تعیین کننده

ایرانی آن همین مقاومت و مجاهدین بوده اند؛ با بیش از صد رشته افشاگری اتمی؛ با قیمت کلان از 30 خرداد 1370 تا 30 خرداد 1394 ضمن 24 سال تا جامعه بین المللی بیدار شود، تا وجدانهای انسانی برانگیخته شوند، و تا ساختار تحریمهای فلج کننده رژیم و لیست گذاری آنها، اجر به اجر، آنها از پایین ساخته و به ارباب قدرت و ثروت در دنیای معاصر، گام به گام، تحمیل شود...»

او در این باره خاطرنشان کرده است که بدون تردید «دولت آمریکا تا منتهی الیه کشش تاریخی و بین المللی و سیاسی خود، هوای رژیم را داشته و به آن امتیاز داده است. در این حقیقت جای شک و شبهه نیست. فهرست این امتیازات به راستی طولانی و شرم آور است. به جای این که بساط بمب اتمی، در دست پدرخوانده تروریسم بین المللی را از بنیاد در هم بکوبد، ساختار کلی آن را برایش حفظ کرده است». این دقیقاً همان چیزی است که علاوه بر همه متخصصان و کارشناسان جهان، اکثریت کنگره و سنای آمریکا هم با آن مخالفند تا خلافت بنیادگرا، ارتجاعی و قرون وسطایی ولایت فقیه، هیچ گاه امکان دستیابی به بمب اتمی، که خطر جدی دنیای معاصر است، نداشته باشد.

100- هم چنان که مسئول شورا تأکید کرده است:

«شکست استراتژی تضمین بقای رژیم قرون وسطایی با بمب اتمی، خواه و ناخواه به تضعیف کیفی این رژیم و بر هم خوردن تعادل آن منجر می شود...»

-حالا دیگر، رفع تحریم از این رژیم، نه تنها هیچ مسأله ای حل نمی کند، بلکه بر ابعاد بحران سرنگونی می افزاید و آن را عمیق تر می کند...»

-بحرانهای حاد اجتماعی و اقتصادی در اوج خود به بحران سیاسی تبدیل می شوند و راه حل آنها هم راه حل سیاسی یعنی کنار رفتن یا تغییر و سرنگونی رژیم مربوطه است...»

-به وضوح پیداست که مردم ایران به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم ولایت فقیه و استقرار آزادی و حاکمیت مردم رضایت نمی دهند. این، هسته مرکزی کارزار ملی و میهنی با این رژیم بوده و خواهد بود.

-جنگ آزادیبخش و سرنگونی خلافت ارتجاعی، انتخابات آزاد و تدوین قانون اساسی جمهوری جدید در مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی حق مسلم مردم ایران است.»

شورای ملی مقاومت ایران
مرداد 1394